

تاریخ

سوارمی و سوارکاری

در ایران

از آثار باشگاه سوارکاران

نگارش

سرهنجات دوم دکتر ربرافروخته

قیمت ۵ اریال

تاریخ سواری و سوارکاری در ایران

دکتر برواد

۱۱

برای بررسی دراهمیت اسناد و مدارکی که در کتاب تاریخ سواری  
و سوارگاری ذکر شده تعداد و نام کتابهایی وارد مطالعه ذیلا  
شرح داده میشود

شماره	نام نگارنده	موضوع
۱	ابوبکر ابن بدر	كتاب اسب بزبان عربی بنام الناصری که توسط پرون بفرانسه ترجمه شده
۲	ابوزید الحسن صیرفی	مسافرت در ایران و عربستان
۳	آدم	آلوم عکس اسبهای شرقی
۴	اوین	ایران امروز
۵	ارسطو	تاریخ دامها
۶	اورژیو	اسبهای شمال افریقا
۷	اورژیو	اسب عرب و مبداء تاریخی آن
۸	المان (هانزی)	از خراسان تا بختیاری مسافرت در ایران
۹	آنسيكلوپدي فرانسه	مبداه موجودات و زمین
۱۰	افرم هوئل	مبداه اسب در تمام دنیا
۱۱	اوپرت	طوابیف آرین زبان
۱۲	اوپرت	تاریخ کلده و آشور
۱۳	استرابون	جغرافی دنیا
۱۴	اوستاله	مبداه پیدایش دامها

شماره	نام نگارنده	موضوع
۱۵	بودوئن	بررسی دراستخوان سم یکی از اسبهای عصر حجر
۱۶	بندر	مسافرت بکرستان
۱۷	بلنویل	هونو گرافی اسب
۱۸	بورژلا	صنعت دامپیزشکی و اسب
۱۹	بوفن	تاریخ دامها
۲۰	بورنوف	سرودهای ودای آرین
۲۱	بورنوف	ادیان دنیا
۲۲	پارهستر	ترجمه زند و اوستا بفرانسه
۲۳	پارولسکو	اسبهای وحشی
۲۴	پریسوال	تاریخ اسلام
۲۵	پیکته	مبداه زبانهای آرین
۲۶	پیکته	سنگواره شناسی
۲۷	پیترمان	تاریخ اسب
۲۸	پیترمان	اسب در ادوار ماقبل و بعداز تاریخ
۲۹	پیترمان	اسبهای آرین
۳۰	پیترمان	اسبهای اولیه
۳۱	پیترمان	مبداه اسب
۳۲	پیترمان	اسب در زمان و مکان

- ج -

شماره	نام نگارنده	موضوع
۳۳	پیتر مان	کشور اولیه آرینها
۳۴	پیرنیا (حسن)	تاریخ ایران
۳۵	پریس داون	اسبهای مشرق
۳۶	پریس داون	اسبهای مصری
۳۷	ژوفر آسنست هیلر	تاریخ اهلی شدن دامها
۳۸	ژیرارد	آیا اسب ازین خواهد رفت
۳۹	ژروه	تاریخ دامها
۴۰	ژولی	انسان قبل از تاریخ
۴۱	ژاکوله	اسب شناسی
۴۲	دارمستتر	مقدسات آرینها
۴۳	داوید لو	تاریخ اسب
۴۴	دارون	مباده موجودات
۴۵	دشامبر	پرورش دامها
۴۶	دشامبر	پرورش و تاریخ اسب در دنیا
۴۷	دلتون	اسبهای الجزیره و تونس
۴۸	دشامپ	اهلی شدن و نژاد اسbehا
۴۹	دیفلو	تاریخ و پرورش اسب
۵۰	دیودور دوسیسیل	کتاب تاریخ

شماره	نام تکار نده	موضوع	اسب
۵۱	دوهوسه		
۵۲	دورسه	اسب در ادوار قدیمه	
۵۳	ریگاودا	کتاب سرودهای سانسکریت	
۵۴	کامانترون	تاریخ اسب خالص عرب	
۵۵	کاراکسیل	افتخارات اسب	
۵۶	کلودر	اسب برابر	
۵۷	کولن	نژاد اسبهای دنیا	
۵۸	کورنون	پرورش دامهای اهلی	
۵۹	کنت دو گوبینو	تاریخ ایران	
۶۰	کودیه	سنگواره دامها	
۶۱	کاندری	دامهای زمان میوسن	
۶۲	کاترفاز	انسان اولیه	
۶۳	گالیه	اسبهای اهلی و وحشی	
۶۴	گازه	پیشه و هنر در ایران	
۶۵	گودرون	نوع و نژاد موجودات	
۶۶	گراند	پرورش اسب	
۶۷	گییو	اسب در پیشه و هنر	
۶۸	گمپ	تاریخ اهلی شدن دامها	

شماره	نام نگارنده	موضوع
۶۹	فیگیه	انسان اولیه
۷۰	فرتیل	سنگواره شناسی دامها
۷۱	هاشمی	فرسنامه بزبان اردو ترجمه با انگلیسی توسط سرهنگ فیلوت انگلیسی
۷۲	هامون	نژاد اسبهای شرقی
۷۳	هارقمان	ایلخی و تاریخ اسب
۷۴	هائزی لی	تاریخ اسبدوانی
۷۵	هائزی لی	اسبهای نامی و گیتی دنیا
۷۶	هرودت	تاریخ دنیا
۷۷	همر	تاریخ و اشعار یونانی
۷۸	هو	دامهای دوره چهارم
۷۹	هوزارد	پرورش و بهداشت و نژاد اسب
۸۰	هوراس ورنه	عکس اسبهای شرقی
۸۱	فلاندن و کوست	ابنیه تاریخی ایران
۸۲	زابر و وسکی	قطعات از بین رفته دنیا
۸۳	زابر و وسکی	مهاجرت دامها
۸۴	زابر و وسکی	انسان قبل از تاریخ
۸۵	زابر و وسکی	اسب در اروپا

شماره	نام نگارنده	موضوع
۸۶	ورینال	تاریخ و مبداء انسان
۸۷	ویل	زندگی - عقیده و دستورات حضرت موسی
۸۸	وان دین گین	مهد آرینهای اولیه
۸۹	واتن	اسب عرب
۹۰	واگنر	اسپهای کردی
۹۱	شاباس	بررسی در تاریخ اسپهای مصری
۹۲	شاسانیون	کشفیات نوین
۹۳	شوآلیه شاردن	مسافرت با ایران
۹۴	شوآتنزکر	تاریخ و پژوهش اسب در دنیا
۹۵	شومل	تاریخ و اهمیت اسب در قدیم
۹۶	شوب	آثار تاریخی اسب
۹۷	سیمونوف	نژاد اسپها
۹۸	شمیت	اجداد انسان
۹۹	شوکینک	کتاب مقدس شرق
۱۰۰	شاهپولیون	ابنیه تاریخی مصر
۱۰۱	تونسن	اسب قبل از تاریخ
۱۰۲	سانسون	پژوهش دام
۱۰۳	سیدنی	کتاب اسب

شماره	نام نگارنده	موضوع
۱۰۴	لاگوندی	اسب انگلیسی
۱۰۵	لیل	انسان و آثار تاریخی آن
۱۰۶	لوفور	انگشتان اسب
۱۰۷	ladka	انسان در ادوار تاریخی
۱۰۸	لبرن	تاریخ اسب
۱۰۹	لنورمان	مسافرت بمصر
۱۱۰	لنورمان	تاریخ مملک شرق
۱۱۱	لنورمان	تمدن‌های اولیه
۱۱۲	لنورمان	مبداه اسب
۱۱۳	لوتارد	اسب در دوره فرعون
۱۱۴	ماندل	اسب در ادوار ماقبل تاریخ
۱۱۵	هانی	نزاد اسبها
۱۱۶	هاسپرو	تاریخ شرق
۱۱۷	موترز	صنعت ایرانیان
۱۱۸	هارکوپولو	عجبایب و تمدن شرق
۱۱۹	منین	اسب و نژادهای آن
۱۲۰	هاتلیو	اسب در طبیعت
۱۲۱	هاریوت	تاریخ مصر
۱۲۲	هارتتن	تاریخ ساسانیان
۱۲۳	منان	خواندن خطوط میخی ایرانی و آشوری
۱۲۴	مرسیه	سواری اعراب

- ح -

شماره	نام نگارنده	موضوع
۱۲۵	مرسیه	شکار و ورزش اعراب
۱۲۶	مونیه	دامهای ادوار سلف
۱۲۷	مولمان	تنقید از مبداء اسبهای انگلیسی
۱۲۸	مولون	تاریخ - جغرافیا - سیاست - بازرگانی و کشاورزی ایران
۱۲۹	مورگان	بررسی در پالئونتوولژی ایران
۱۳۰	موله	اجداد اسب
۱۳۱	موله	اسب در یونان
۱۳۲	موکه	اسبهای ترکمنی
۱۳۳	ساکاس	اسب یونانی و تاریخ آن
۱۳۴	گزنهون	تاریخ
۱۳۵	یوات	اسب
۱۳۶	آمین مارسلن	تاریخ دنیا
۱۳۷	آذین	تاریخ شرق
۱۳۸	پلوکویل	چهارده ماه اسارت در ترکستان
۱۳۹	شومنل	اسب شناسی
۱۴۰	کلودادموند	اسب عرب
۱۴۱	مونتسکیو	روح القوانین
۱۴۲	امیر محمد پاشا	فرسنامه عربی
۱۴۳	ژان تاکه	تاریخ دنیا
۱۴۴	قوزانلو	تاریخ نظامی

## فهرست مندرجات

صفحه	شرح
۸ صفحه ابتدا	۱- منابع مدارک و اسناد مندرجه در کتاب
۳ - ۱	۲- آغاز گفتار
۵ - ۴	۳- تقسیم بندی و بخش‌های کتاب
۱۶ - ۱۵	۴- پیدایش و اصل باستانی انسان و اسب
۲۳ - ۱۷	۵- اسبهای آرین و تورانی
۳۰ - ۱۸	۶- اهمیت واژه اسب بر حسب مدارک زبان شناسی
۴۲ - ۳۱	۷- اهمیت اسبهای ایرانی در تشکیل نژاد اسبهای گیتی الف: پیدایش اسبهای تازی
۵۱ - ۴۳	ب: پیدایش اسب در آسیای صغیر و یونان و ترکیه
۵۵ - ۵۲	ج: پیدایش اسبهای انگلیسی
۵۹ - ۵۵	د: ورود اسبهای ایرانی بکشورهای اروپا و امریکا و ژاپن
۷۳ - ۶۰	۸- سوارکاری و ورزش‌های سواره در ایران قدیم
۷۹ - ۷۴	۹- پرورش اسب و اصول مهم آن در ایران قدیم
۹۲ - ۸۰	۱۰- اسب در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران
۹۷ - ۹۳	۱۱- آثار تاریخی و یادگارهای اسب و سوارکاری ایرانیان
۱۰۷ - ۹۸	۱۲- اسب و سوارکاری در ایران نو

## فهرست گراورها و آثار تاریخی

ردیف	شرح	صفحه
۱	اسب ایرانی بنام «آمپرور» سواری شخصی ناپلئون	۶
۲	اسب ایرانی بنام «پاشا» در ایالخی‌های روسیه قدیم	۱۴-۱۵
۳	ظرف سفالین یکی از مهمترین آثار تاریخی کاشان	۲۲-۲۳
۴	كتبيه سوئز از طلاق خالص - طرز شکار داريوش در مصر	۳۰-۳۱
۵	شاپور ذو الکتف سواره در حال جنگ با دوشیر	۳۸-۳۹
۶	مهر عقیق با هیكل سواره داريوش در حین شکار	۴۶-۵۷
۷	هویزه مفرغی اسب که در لرستان (سلسله ولغان) بدست آمده	۵۴-۵۵
۸	اسبهای کشش مفرغی از آثار تخت جمشید	۶۲-۶۳
۹	مجسمه مفرغی اسب	۷۰-۷۱
۱۰	دهنه مفرغی ایرانی	۷۸-۷۹
۱۱	هویزه مفرغی ایرانی	۸۶-۸۷
۱۲	آبخوری مفرغی و قطعات زنجیر دنباله افسار و گوی زیر گلو	۹۲-۹۳
۱۳	هجوم سوار نظام ایرانی بدر واژه یک شهر	۹۴-۹۵
۱۴	اسب گلی نمونه اسبهای کشش از دوره ساسانیان	۹۴-۹۵
۱۵	دید اسب گلی از عقب	۹۴-۹۵
۱۶	سر اسب گلی با پیشانی مسطح نماینده نیمرخ اسبهای آرین	۱۰۲-۱۰۳

$\lambda$	$\mu$	$\nu$	$\rho$	$\sigma$	$\tau$	$\omega$	$\phi$	$\psi$	$\chi$	$\psi^*$	$\chi^*$	$\phi^*$	$\omega^*$	$\tau^*$	$\sigma^*$	$\nu^*$
$\lambda_1$	$\mu_1$	$\nu_1$	$\rho_1$	$\sigma_1$	$\tau_1$	$\omega_1$	$\phi_1$	$\psi_1$	$\chi_1$	$\psi_1^*$	$\chi_1^*$	$\phi_1^*$	$\omega_1^*$	$\tau_1^*$	$\sigma_1^*$	$\nu_1^*$
$\lambda_2$	$\mu_2$	$\nu_2$	$\rho_2$	$\sigma_2$	$\tau_2$	$\omega_2$	$\phi_2$	$\psi_2$	$\chi_2$	$\psi_2^*$	$\chi_2^*$	$\phi_2^*$	$\omega_2^*$	$\tau_2^*$	$\sigma_2^*$	$\nu_2^*$
$\lambda_3$	$\mu_3$	$\nu_3$	$\rho_3$	$\sigma_3$	$\tau_3$	$\omega_3$	$\phi_3$	$\psi_3$	$\chi_3$	$\psi_3^*$	$\chi_3^*$	$\phi_3^*$	$\omega_3^*$	$\tau_3^*$	$\sigma_3^*$	$\nu_3^*$
$\lambda_4$	$\mu_4$	$\nu_4$	$\rho_4$	$\sigma_4$	$\tau_4$	$\omega_4$	$\phi_4$	$\psi_4$	$\chi_4$	$\psi_4^*$	$\chi_4^*$	$\phi_4^*$	$\omega_4^*$	$\tau_4^*$	$\sigma_4^*$	$\nu_4^*$
$\lambda_5$	$\mu_5$	$\nu_5$	$\rho_5$	$\sigma_5$	$\tau_5$	$\omega_5$	$\phi_5$	$\psi_5$	$\chi_5$	$\psi_5^*$	$\chi_5^*$	$\phi_5^*$	$\omega_5^*$	$\tau_5^*$	$\sigma_5^*$	$\nu_5^*$
$\lambda_6$	$\mu_6$	$\nu_6$	$\rho_6$	$\sigma_6$	$\tau_6$	$\omega_6$	$\phi_6$	$\psi_6$	$\chi_6$	$\psi_6^*$	$\chi_6^*$	$\phi_6^*$	$\omega_6^*$	$\tau_6^*$	$\sigma_6^*$	$\nu_6^*$
$\lambda_7$	$\mu_7$	$\nu_7$	$\rho_7$	$\sigma_7$	$\tau_7$	$\omega_7$	$\phi_7$	$\psi_7$	$\chi_7$	$\psi_7^*$	$\chi_7^*$	$\phi_7^*$	$\omega_7^*$	$\tau_7^*$	$\sigma_7^*$	$\nu_7^*$
$\lambda_8$	$\mu_8$	$\nu_8$	$\rho_8$	$\sigma_8$	$\tau_8$	$\omega_8$	$\phi_8$	$\psi_8$	$\chi_8$	$\psi_8^*$	$\chi_8^*$	$\phi_8^*$	$\omega_8^*$	$\tau_8^*$	$\sigma_8^*$	$\nu_8^*$
$\lambda_9$	$\mu_9$	$\nu_9$	$\rho_9$	$\sigma_9$	$\tau_9$	$\omega_9$	$\phi_9$	$\psi_9$	$\chi_9$	$\psi_9^*$	$\chi_9^*$	$\phi_9^*$	$\omega_9^*$	$\tau_9^*$	$\sigma_9^*$	$\nu_9^*$
$\lambda_{10}$	$\mu_{10}$	$\nu_{10}$	$\rho_{10}$	$\sigma_{10}$	$\tau_{10}$	$\omega_{10}$	$\phi_{10}$	$\psi_{10}$	$\chi_{10}$	$\psi_{10}^*$	$\chi_{10}^*$	$\phi_{10}^*$	$\omega_{10}^*$	$\tau_{10}^*$	$\sigma_{10}^*$	$\nu_{10}^*$
$\lambda_{11}$	$\mu_{11}$	$\nu_{11}$	$\rho_{11}$	$\sigma_{11}$	$\tau_{11}$	$\omega_{11}$	$\phi_{11}$	$\psi_{11}$	$\chi_{11}$	$\psi_{11}^*$	$\chi_{11}^*$	$\phi_{11}^*$	$\omega_{11}^*$	$\tau_{11}^*$	$\sigma_{11}^*$	$\nu_{11}^*$
$\lambda_{12}$	$\mu_{12}$	$\nu_{12}$	$\rho_{12}$	$\sigma_{12}$	$\tau_{12}$	$\omega_{12}$	$\phi_{12}$	$\psi_{12}$	$\chi_{12}$	$\psi_{12}^*$	$\chi_{12}^*$	$\phi_{12}^*$	$\omega_{12}^*$	$\tau_{12}^*$	$\sigma_{12}^*$	$\nu_{12}^*$
$\lambda_{13}$	$\mu_{13}$	$\nu_{13}$	$\rho_{13}$	$\sigma_{13}$	$\tau_{13}$	$\omega_{13}$	$\phi_{13}$	$\psi_{13}$	$\chi_{13}$	$\psi_{13}^*$	$\chi_{13}^*$	$\phi_{13}^*$	$\omega_{13}^*$	$\tau_{13}^*$	$\sigma_{13}^*$	$\nu_{13}^*$
$\lambda_{14}$	$\mu_{14}$	$\nu_{14}$	$\rho_{14}$	$\sigma_{14}$	$\tau_{14}$	$\omega_{14}$	$\phi_{14}$	$\psi_{14}$	$\chi_{14}$	$\psi_{14}^*$	$\chi_{14}^*$	$\phi_{14}^*$	$\omega_{14}^*$	$\tau_{14}^*$	$\sigma_{14}^*$	$\nu_{14}^*$
$\lambda_{15}$	$\mu_{15}$	$\nu_{15}$	$\rho_{15}$	$\sigma_{15}$	$\tau_{15}$	$\omega_{15}$	$\phi_{15}$	$\psi_{15}$	$\chi_{15}$	$\psi_{15}^*$	$\chi_{15}^*$	$\phi_{15}^*$	$\omega_{15}^*$	$\tau_{15}^*$	$\sigma_{15}^*$	$\nu_{15}^*$
$\lambda_{16}$	$\mu_{16}$	$\nu_{16}$	$\rho_{16}$	$\sigma_{16}$	$\tau_{16}$	$\omega_{16}$	$\phi_{16}$	$\psi_{16}$	$\chi_{16}$	$\psi_{16}^*$	$\chi_{16}^*$	$\phi_{16}^*$	$\omega_{16}^*$	$\tau_{16}^*$	$\sigma_{16}^*$	$\nu_{16}^*$
$\lambda_{17}$	$\mu_{17}$	$\nu_{17}$	$\rho_{17}$	$\sigma_{17}$	$\tau_{17}$	$\omega_{17}$	$\phi_{17}$	$\psi_{17}$	$\chi_{17}$	$\psi_{17}^*$	$\chi_{17}^*$	$\phi_{17}^*$	$\omega_{17}^*$	$\tau_{17}^*$	$\sigma_{17}^*$	$\nu_{17}^*$
$\lambda_{18}$	$\mu_{18}$	$\nu_{18}$	$\rho_{18}$	$\sigma_{18}$	$\tau_{18}$	$\omega_{18}$	$\phi_{18}$	$\psi_{18}$	$\chi_{18}$	$\psi_{18}^*$	$\chi_{18}^*$	$\phi_{18}^*$	$\omega_{18}^*$	$\tau_{18}^*$	$\sigma_{18}^*$	$\nu_{18}^*$
$\lambda_{19}$	$\mu_{19}$	$\nu_{19}$	$\rho_{19}$	$\sigma_{19}$	$\tau_{19}$	$\omega_{19}$	$\phi_{19}$	$\psi_{19}$	$\chi_{19}$	$\psi_{19}^*$	$\chi_{19}^*$	$\phi_{19}^*$	$\omega_{19}^*$	$\tau_{19}^*$	$\sigma_{19}^*$	$\nu_{19}^*$
$\lambda_{20}$	$\mu_{20}$	$\nu_{20}$	$\rho_{20}$	$\sigma_{20}$	$\tau_{20}$	$\omega_{20}$	$\phi_{20}$	$\psi_{20}$	$\chi_{20}$	$\psi_{20}^*$	$\chi_{20}^*$	$\phi_{20}^*$	$\omega_{20}^*$	$\tau_{20}^*$	$\sigma_{20}^*$	$\nu_{20}^*$
$\lambda_{21}$	$\mu_{21}$	$\nu_{21}$	$\rho_{21}$	$\sigma_{21}$	$\tau_{21}$	$\omega_{21}$	$\phi_{21}$	$\psi_{21}$	$\chi_{21}$	$\psi_{21}^*$	$\chi_{21}^*$	$\phi_{21}^*$	$\omega_{21}^*$	$\tau_{21}^*$	$\sigma_{21}^*$	$\nu_{21}^*$
$\lambda_{22}$	$\mu_{22}$	$\nu_{22}$	$\rho_{22}$	$\sigma_{22}$	$\tau_{22}$	$\omega_{22}$	$\phi_{22}$	$\psi_{22}$	$\chi_{22}$	$\psi_{22}^*$	$\chi_{22}^*$	$\phi_{22}^*$	$\omega_{22}^*$	$\tau_{22}^*$	$\sigma_{22}^*$	$\nu_{22}^*$
$\lambda_{23}$	$\mu_{23}$	$\nu_{23}$	$\rho_{23}$	$\sigma_{23}$	$\tau_{23}$	$\omega_{23}$	$\phi_{23}$	$\psi_{23}$	$\chi_{23}$	$\psi_{23}^*$	$\chi_{23}^*$	$\phi_{23}^*$	$\omega_{23}^*$	$\tau_{23}^*$	$\sigma_{23}^*$	$\nu_{23}^*$
$\lambda_{24}$	$\mu_{24}$	$\nu_{24}$	$\rho_{24}$	$\sigma_{24}$	$\tau_{24}$	$\omega_{24}$	$\phi_{24}$	$\psi_{24}$	$\chi_{24}$	$\psi_{24}^*$	$\chi_{24}^*$	$\phi_{24}^*$	$\omega_{24}^*$	$\tau_{24}^*$	$\sigma_{24}^*$	$\nu_{24}^*$
$\lambda_{25}$	$\mu_{25}$	$\nu_{25}$	$\rho_{25}$	$\sigma_{25}$	$\tau_{25}$	$\omega_{25}$	$\phi_{25}$	$\psi_{25}$	$\chi_{25}$	$\psi_{25}^*$	$\chi_{25}^*$	$\phi_{25}^*$	$\omega_{25}^*$	$\tau_{25}^*$	$\sigma_{25}^*$	$\nu_{25}^*$
$\lambda_{26}$	$\mu_{26}$	$\nu_{26}$	$\rho_{26}$	$\sigma_{26}$	$\tau_{26}$	$\omega_{26}$	$\phi_{26}$	$\psi_{26}$	$\chi_{26}$	$\psi_{26}^*$	$\chi_{26}^*$	$\phi_{26}^*$	$\omega_{26}^*$	$\tau_{26}^*$	$\sigma_{26}^*$	$\nu_{26}^*$
$\lambda_{27}$	$\mu_{27}$	$\nu_{27}$	$\rho_{27}$	$\sigma_{27}$	$\tau_{27}$	$\omega_{27}$	$\phi_{27}$	$\psi_{27}$	$\chi_{27}$	$\psi_{27}^*$	$\chi_{27}^*$	$\phi_{27}^*$	$\omega_{27}^*$	$\tau_{27}^*$	$\sigma_{27}^*$	$\nu_{27}^*$
$\lambda_{28}$	$\mu_{28}$	$\nu_{28}$	$\rho_{28}$	$\sigma_{28}$	$\tau_{28}$	$\omega_{28}$	$\phi_{28}$	$\psi_{28}$	$\chi_{28}$	$\psi_{28}^*$	$\chi_{28}^*$	$\phi_{28}^*$	$\omega_{28}^*$	$\tau_{28}^*$	$\sigma_{28}^*$	$\nu_{28}^*$
$\lambda_{29}$	$\mu_{29}$	$\nu_{29}$	$\rho_{29}$	$\sigma_{29}$	$\tau_{29}$	$\omega_{29}$	$\phi_{29}$	$\psi_{29}$	$\chi_{29}$	$\psi_{29}^*$	$\chi_{29}^*$	$\phi_{29}^*$	$\omega_{29}^*$	$\tau_{29}^*$	$\sigma_{29}^*$	$\nu_{29}^*$
$\lambda_{30}$	$\mu_{30}$	$\nu_{30}$	$\rho_{30}$	$\sigma_{30}$	$\tau_{30}$	$\omega_{30}$	$\phi_{30}$	$\psi_{30}$	$\chi_{30}$	$\psi_{30}^*$	$\chi_{30}^*$	$\phi_{30}^*$	$\omega_{30}^*$	$\tau_{30}^*$	$\sigma_{30}^*$	$\nu_{30}^*$
$\lambda_{31}$	$\mu_{31}$	$\nu_{31}$	$\rho_{31}$	$\sigma_{31}$	$\tau_{31}$	$\omega_{31}$	$\phi_{31}$	$\psi_{31}$	$\chi_{31}$	$\psi_{31}^*$	$\chi_{31}^*$	$\phi_{31}^*$	$\omega_{31}^*$	$\tau_{31}^*$	$\sigma_{31}^*$	$\nu_{31}^*$
$\lambda_{32}$	$\mu_{32}$	$\nu_{32}$	$\rho_{32}$	$\sigma_{32}$	$\tau_{32}$	$\omega_{32}$	$\phi_{32}$	$\psi_{32}$	$\chi_{32}$	$\psi_{32}^*$	$\chi_{32}^*$	$\phi_{32}^*$	$\omega_{32}^*$	$\tau_{32}^*$	$\sigma_{32}^*$	$\nu_{32}^*$
$\lambda_{33}$	$\mu_{33}$	$\nu_{33}$	$\rho_{33}$	$\sigma_{33}$	$\tau_{33}$	$\omega_{33}$	$\phi_{33}$	$\psi_{33}$	$\chi_{33}$	$\psi_{33}^*$	$\chi_{33}^*$	$\phi_{33}^*$	$\omega_{33}^*$	$\tau_{33}^*$	$\sigma_{33}^*$	$\nu_{33}^*$
$\lambda_{34}$	$\mu_{34}$	$\nu_{34}$	$\rho_{34}$	$\sigma_{34}$	$\tau_{34}$	$\omega_{34}$	$\phi_{34}$	$\psi_{34}$	$\chi_{34}$	$\psi_{34}^*$	$\chi_{34}^*$	$\phi_{34}^*$	$\omega_{34}^*$	$\tau_{34}^*$	$\sigma_{34}^*$	$\nu_{34}^*$
$\lambda_{35}$	$\mu_{35}$	$\nu_{35}$	$\rho_{35}$	$\sigma_{35}$	$\tau_{35}$	$\omega_{35}$	$\phi_{35}$	$\psi_{35}$	$\chi_{35}$	$\psi_{35}^*$	$\chi_{35}^*$	$\phi_{35}^*$	$\omega_{35}^*$	$\tau_{35}^*$	$\sigma_{35}^*$	$\nu_{35}^*$
$\lambda_{36}$	$\mu_{36}$	$\nu_{36}$	$\rho_{36}$	$\sigma_{36}$	$\tau_{36}$	$\omega_{36}$	$\phi_{36}$	$\psi_{36}$	$\chi_{36}$	$\psi_{36}^*$	$\chi_{36}^*$	$\phi_{36}^*$	$\omega_{36}^*$	$\tau_{36}^*$	$\sigma_{36}^*$	$\nu_{36}^*$
$\lambda_{37}$	$\mu_{37}$	$\nu_{37}$	$\rho_{37}$	$\sigma_{37}$	$\tau_{37}$	$\omega_{37}$	$\phi_{37}$	$\psi_{37}$	$\chi_{37}$	$\psi_{37}^*$	$\chi_{37}^*$	$\phi_{37}^*$	$\omega_{37}^*$	$\tau_{37}^*$	$\sigma_{37}^*$	$\nu_{37}^*$
$\lambda_{38}$	$\mu_{38}$	$\nu_{38}$	$\rho_{38}$	$\sigma_{38}$	$\tau_{38}$	$\omega_{38}$	$\phi_{38}$	$\psi_{38}$	$\chi_{38}$	$\psi_{38}^*$	$\chi_{38}^*$	$\phi_{38}^*$	$\omega_{38}^*$	$\tau_{38}^*$	$\sigma_{38}^*$	$\nu_{38}^*$
$\lambda_{39}$	$\mu_{39}$	$\nu_{39}$	$\rho_{39}$	$\sigma_{39}$	$\tau_{39}$	$\omega_{39}$	$\phi_{39}$	$\psi_{39}$	$\chi_{39}$	$\psi_{39}^*$	$\chi_{39}^*$	$\phi_{39}^*$	$\omega_{39}^*$	$\tau_{39}^*$	$\sigma_{39}^*$	$\nu_{39}^*$
$\lambda_{40}$	$\mu_{40}$	$\nu_{40}$	$\rho_{40}$	$\sigma_{40}$	$\tau_{40}$	$\omega_{40}$	$\phi_{40}$	$\psi_{40}$	$\chi_{40}$	$\psi_{40}^*$	$\chi_{40}^*$	$\phi_{40}^*$	$\omega_{40}^*$	$\tau_{40}^*$	$\sigma_{40}^*$	$\nu_{40}^*$
$\lambda_{41}$	$\mu_{41}$	$\nu_{41}$	$\rho_{41}$	$\sigma_{41}$	$\tau_{41}$	$\omega_{41}$	$\phi_{41}$	$\psi_{41}$	$\chi_{41}$	$\psi_{41}^*$	$\chi_{41}^*$	$\phi_{41}^*$	$\omega_{41}^*$	$\tau_{41}^*$	$\sigma_{41}^*$	$\nu_{41}^*$
$\lambda_{42}$	$\mu_{42}$	$\nu_{42}$	$\rho_{42}$	$\sigma_{42}$	$\tau_{42}$	$\omega_{42}$	$\phi_{42}$	$\psi_{42}$	$\chi_{42}$	$\psi_{42}^*$	$\chi_{42}^*$	$\phi_{42}^*$	$\omega_{42}^*$	$\tau_{42}^*$	$\sigma_{42}^*$	$\nu_{42}^*$
$\lambda_{43}$	$\mu_{43}$	$\nu_{43}$	$\rho_{43}$	$\sigma_{43}$	$\tau_{43}$	$\omega_{43}$	$\phi_{43}$	$\psi_{43}$	$\chi_{43}$	$\psi_{43}^*$	$\chi_{43}^*$	$\phi_{43}^*$	$\omega_{43}^*$	$\tau_{43}^*$	$\sigma_{43}^*$	$\nu_{43}^*$
$\lambda_{44}$	$\mu_{44}$	$\nu_{44}$	$\rho_{44}$	$\sigma_{44}$	$\tau_{44}$	$\omega_{44}$	$\phi_{44}$	$\psi_{44}$	$\chi_{44}$	$\psi_{44}^*$	$\chi_{44}^*$	$\phi_{44}^*$	$\omega_{44}^*$	$\tau_{44}^*$	$\sigma_{44}^*$	$\nu_{44}^*$
$\lambda_{45}$	$\mu_{45}$	$\nu_{45}$	$\rho_{45}$	$\sigma_{45}$	$\tau_{45}$	$\omega_{45}$	$\phi_{45}$	$\psi_{45}$	$\chi_{45}$	$\psi_{45}^*$	$\chi_{45}^*$	$\phi_{45}^*$	$\omega_{45}^*$	$\tau_{45}^*$	$\sigma_{45}^*$	$\nu_{45}^*$
$\lambda_{46}$	$\mu_{46}$	$\nu_{46}$	$\rho_{46}$	$\sigma_{46}$	$\tau_{46}$	$\omega_{46}$	$\phi_{46}$	$\psi_{46}$	$\chi_{46}$	$\psi_{46}^*$	$\chi_{46}^*$	$\phi_{46}^*$	$\omega_{46}^*$	$\tau_{46}^*$	$\sigma_{46}^*$	$\nu_{46}^*$
$\lambda_{47}$	$\mu_{47}$	$\nu_{47}$	$\rho_{47}$	$\sigma_{47}$	$\tau_{47}$	$\omega_{47}$	$\phi_{47}$	$\psi_{47}$	$\chi_{47}$	$\psi_{47}^*$	$\chi_{47}^*$	$\phi_{47}^*$	$\omega_{47}^*$	$\tau_{47}^*$	$\sigma_{47}^*$	$\nu_{47}^*$
$\lambda_{48}$	$\mu_{48}$	$\nu_{48}$	$\rho_{48}$	$\sigma_{48}$	$\tau_{48}$	$\omega_{48}$	$\phi_{48}$	$\psi_{48}$	$\chi_{48}$	$\psi_{48}^*$	$\chi_{48}^*$	$\phi_{48}^*$	$\omega_{48}^*$	$\tau_{48}^*$	$\sigma_{48}^*$	$\nu_{48}^*$
$\lambda_{49}$	$\mu_{49}$	$\nu_{49}$	$\rho_{49}$	$\sigma_{49}$	$\tau_{49}$	$\omega_{49}$	$\phi_{49}$	$\psi_{49}$	$\chi_{49}$	$\psi_{49}^*$	$\chi_{49}^*$	$\phi_{49}^*$	$\omega_{49}^*$	$\tau_{49}^*$	$\sigma_{49}^*$	$\nu_{49}^*$
$\lambda_{50}$	$\mu_{50}$	$\nu_{50}$	$\rho_{50}$	$\sigma_{50}$	$\tau_{50}$	$\omega_{50}$	$\phi_{50}$	$\psi_{50}$	$\chi_{50}$	$\psi_{50}^*$	$\chi_{50}^*$	$\phi_{50}^*$	$\omega_{50}^*$	$\tau_{50}^*$	$\sigma_{50}^*$	$\nu_{50}^*$
$\lambda_{51}$	$\mu_{51}$	$\nu_{51}$	$\rho_{51}$													

غلطهای موجوده در کتاب را بشرح پائین تصحیح فرمائید

ردیف	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۳	۲۳	اکبر	دکتر
۲	۳۴	۱۱	یه	به
۳	۳۹	۱۲	و	که
۴	۳۹	۱۳	توتمان	قوتان
۵	۴۰	۳	بود	بوده
۶	۴۳	۷	ـ	با
۷	۴۴	۱۸	ساکس	ساکاس
۸	۴۵	۱۲	است	اسب
۹	۵۹	۱۶	آرینهها	آرینهها
۱۰	۷۹	۱	حق	فن
۱۱	۸۷	۱۴	چاپاک	چاباک
۱۲	۸۹	۲۳	و	قا

~ ~ ~ ~ ~

# آغاز گفتار

«ایرانیان مؤثرترین عوامل تمدن و ترقی کیتی میباشند»

منان خاور شناس فرانسوی

یک نظر دقیق و بررسی شایسته در اخلاق و عادات بیگانگان ثابت مینماید که کشورهای خارجی برای اثبات شدئون مختلفه خود و انتشار آنها از بذل هیچگونه اقدامی کوتاهی نمینمایند و سایل تبلیغاتی نیز اختصاص باین عصر نداشته در تمام ادوار باشکال گوناگون موجود بوده و اکثر کشورها رفتار عادی خودرا بالباسهای الفاظ و ظواهر آراسته بقسمی جالب توجه و دلپسند جلوه میدهند که هر بیننده یا یاخواننده را بی اختیار شیفته میسازند حتی پاره ملل در این مورد باندازه اصراردارند که بیشتر اخلاق مذمومه خود مانند سفاکی - دزدی یا خون‌ریزی را نیز با ظواهر دلفرب آرایش داده یا بشکل افسانه یارمان یا کتاب‌های دیگر در دسترس میگذارند متأسفانه در این قسمت ما ایرانیان در ادوار گذشته نسبت به خود و نیاگان خویش بی‌دادگری و ستمکاری نموده آنطوری‌که شایسته بود زحمات آنها را در انتظار ثابت نگاه نداشته ایم زیرا دستبردهای سیاسی و هجوم اقوام گوناگون و تحولات مختلفه‌ها را بکلی از سیر طبیعی و زندگانی عادی خویش محروم نموده بدبختی است ملتی که در یک روز چندین هزار سر هدیه دهد یا با چشم خود مناره به پا نماید اصولا در فکر مفاخر تاریخی و خدمات گنشتگان و نیاگان خود نخواهد بود و گذشته را بشکل صفحات تاریکی در برابر خود خواهد دید . در مورد تاریخ اسب ایرانی و سوارکاری ایرانیان نیز همین رویه اتفاق افتاده دشمنان ما که مفاخر ملی ما را با آتش زدن کتاب‌ها و از بین بردن کتابخانه‌ها و دانشمندان برباد دادند

اینمیوه زحمات آرین را نیز غصب نموده حتی نام آنان را نیز تبدیل و باسم خود موسوم نمودند. هنگامیکه کتابهای دانشمندان خارجی مانند هر دت - همر - دیودور دو سیسل - آمین مارسلن - آریه وغیره را بررسی نمائیم می بینیم که بقسمی بالاحترام و تعظیم نام ایرانی را در صفحات کتاب خود نگاشته اند که بی اختیار خوانده را تو قیر دست میدهد. هرجا نامی از سواری و سوار کاری یا اسب برده می شده جمله (مانند ایرانیان) نیز همراه داشته. این کتابها از خصایص و نیکوئیهای ملی و نژادی ما پر گشته و مارا در ادوار ظلمانی بربریت و جاهلیت راهنمای و نگارنده بشریت می تامند فردیناند یوستی آلمانی در کتاب خود چنین میگوید: «شرف ایرانیان همیشه ضرب المثل عالم بوده .»

منان خاور شناس فرانسوی نیز ما را چنین معرفی مینماید :

« ایرانیان مؤثرترین عوامل تمدن و ترقی گیتی میباشند »

هر دت در کتاب خود برای سرمشق دادن یونانیان میگوید « ایرانیان بجوانان خود سه چیز میآموزند - سواری - تیراندازی - راستگوئی »

گزفون گلام گشتاسب یا ویشتاسب را برای تشویق قوم خود مینویسد :

« هر کجا اسب تندر و و رابه های قوی موجود است عظمت و قدرت سلطنت در آنجا است .»

همر - برای تریست ملت خود میگوید « سواری را باید از ایرانیان آموخت

هر سوار ایرانی با اسب خود یکی و چسبیده میباشند . »

هر دت میگوید « قرنهای متتمدی ایران یگانه آموزشگاه سواری و سوار کاری

بوده شاهزادگان خارجی برای آموزش به دربار ایران گسیل میشندند »

هنگامیکه گزفون خصایص سوار کاری را برای فرمانده سوار نظام یونانی

تشریح میکند میگوید :

« همیشه از خدا مسئلت نما که تو را مانند ایرانیان پاک و منزه نماید

تا با گفتار پاک - گردار خالص و رفتار انسانی شایسته مقام فرماندهی گرددی

بدین وسیله افتخارات بزرگ نصیب تو گردیده بخدايان - میهن و دوستان خدمت خواهی کرد. »

آمین مارسلن در کتاب خود بنام تمدن شرق میگوید:

« ایرانیان دلیر و شجاع بوده در سواری و تیراندازی کمتر قومی به آنها میرسد مراتع کشور ایران دارای چراگاههای زیاد و نزد اسب مخصوصی میباشد که در تمام گیتی بی نظیر میباشد که در آن مراتع چرا مینمایند و ایرانیان بخوبی بر روی آنها پریده با چستی و چالاکی بی اندازه سوار خوبی مینمایند. اگر سایر تاریخ نویسها این مرائب را نقل نموده اند من به چشم خود دیده ام. »

بیشتر جهانگردان و خاور شناسان ایرانیان را پیشرو و راهنمای دانش دانسته نزد آرین را در ادوار گذشته رهاننده بشر از پلیدی و تاریکی ها گفته اند.

خاصیص سوار کاری یعنی غیرت - جوانمردی - رشادت - راستی و - نیکوکاری بوسیله آنها انتشار یافته . ولی چنانچه در بالا گفته شد در اثر تحولات گوناگون علاوه بر اینکه این مفاخر نژادی و ملی ما ازین رفته آثار آنهم پاییمال ستمگری های بیداد گران گردیده نام این خصایص نژادی هارا نیز بخود نسبت داده و استنادی برای ثبوت آنها در تاریخ جعل نمودند . اینک که در اثر ظهور آفتاب تابان و ستاره در خشان سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی تاریخ ایران زندگی نوین بخود گرفته و در پرتو اراده عظیمه اش شعائر و مفاخر دیرین ما ایرانیان تازه گردیده بهتر آن است که حقایق تاریخی آشکار و مقام خدا پرستی شاه پرستی و میهن پرستی و رفتار نیک سوارکاران و رشادتهای تاریخی آنها و اسب ایرانی بطور کامل تعیین گردد

سرهنج دوم اکثر بر افروخته

بخش‌های این کتاب یکرشته مفاخر نژادی و شعائر فراهموش شده گذشته‌ها  
ایرانیان و یکقسمت اصلاحات نوین را به شکل پائین بیان خواهد نمود:

۱ - پیدایش و اصل اسب.

۲ - اسبهای آرین و تورانی - وجود اسبهای کشن عرب‌به در ایران قدیم

۳ - اهمیت واژه اسب و مشتقات آن بر حسب مدارک زبان‌شناسی

۴ - اهمیت اسبهای ایرانی در تشکیل نژاد اسبهای دنیا

الف - پیدایش اسبهای تازی.

ب - پیدایش اسبهای یونانی و ترک و زاپونی وغیره

پ - پیدایش نژاد اسبهای انگلیسی - فرانسوی - اسپانیولی و امریکائی

۵ - سوارکاری و ورزش‌های سوار در ایران و انتقال آن بسایر هم‌

۶ - پرورش اسب و اصول مهم آن در ایران قدیم.

۷ - اسب ایرانی در دوره‌های گوناکون تاریخ ایران

۸ - یادگاریها و آثار تاریخی اسب و سوارکاری ایرانیان

۹ - اسب و سوارکاری در ایران نو.

## بخش نخست

### پیدایش و اصل باستانی اسب

پیشرفتها و ترقیات نوین دانش آثارشناسی (پالئونتولوژی) و کاوش‌های اخیری که در طبقات مختلفه زمین مخصوصاً اشاری که دارای آثار سنگواره انسان اولیه و دامهای عهد سوم میباشد بعمل آمده از یکطرف و کشف و قرائت خطوط گوناگون زبانهای سابقه و آثار تمدن‌های قدیمه از طرف دیگر نکات پر اهمیتی از تاریخ ما را که تا این روز تاریک بوده روشن نموده اند.

برای اینکه بتوانیم درمورد پیدایش اسب بررسی نمائیم باید نخست موقعیت ابتدائی کره زمین و قابل زندگی شدن و ظهرور و پیدایش جانداران و اسب را دقت نموده سپس هیزان سنجش که عبارت از پیدایش انسان اولیه در روی کره زمین میباشد به دست آورده و با این واحد سنجش طرز پیدایش اسب را در فضای «منظور هنگام پیدایش میباشد» و مکان «منظور محل پیدایش میباشد» ثابت نمائیم.

برطبق اسناد دو علم زمین شناسی (ژئولوژی) و آثارشناسی (پالئونتولوژی) بغير از آن مدتی که زمین از خورشید جدا کم کم پس از مرور ملیون‌ها سال سرد گردیده؛ «این مدت را دور آرکئن نامیده اند» تاریخ باستان ماقبل از انسان بدوقسمت میشود: دوره اول مرکب از سه عهد که تغیرات گوناگون آسمان و زمین بكلی متصاد و مغایر باظهور و پیدایش انسان میباشد دوره دوم فقط دارای یک عهد بود که همیز از سایرین وجود انسان آنرا از مابقی عهود مشخص مینماید.

در تمام طول مدت دوره اول زمین مشغول سرد شدن و چین خوردگی بوده؛ فرو رفتگیهای عمیق و زرف در آن ایجاد گردیده هوای محیط آن‌بی اندازه پر حرارت و هیچ موجودی نمیتوانست در روی آن بوجود آمده زیست نماید.

از چین خوردگی ها و فرو رفتگیهای فوق الذکر کوهها و دریاهای فعلی صورت گرفت. کم کم از شدت درجه گرما کاسته و بخار آب موجود ببارات تبدیل و بسطح زمین فرو ریخت بدین ترتیب پس از مدتی اقیانوسها بوجود آمده و مرکز نشو و نمای عده زیادی گیاهان دریائی و تریلوبیت ها شدند در اوآخر عهد اول هوای محیط زمین بلکی ثابت شده و بجانداران کوچکی که دارای تنفس هوائی مانند آمفیبی بودند اجازه زندگانی داده شد. در عهد دوم از شدت تغییرات کاسته گردیده دیگر فلزات نمیتوانستند بحالت بخار یا مایع در سطح زمین باقی بمانند لذا منجمد شده در اعمق قشر زمین اول مستور و تولید کانهای امروزی را نمودند.

کم کم گیاهان چندی نیز در سطح زمین آشکار و تشکیل دستجات مختلفی را دادند فعلا علمای علم آثار شناسی با یقین کامل متفق القول: قیده دارند که گیاهان نامیرده از نوع مخروطات « خاج دیسها یعنی کاجها » میباشند.

در اوآخر این عهد حیوانات بزرگی از نوع خزندگان و حشرات صدفی کوچکی بوجود آمدند که آثار و بقایای سنگی آنها در هر قشری معین و مشخص عهد دوم میباشد. این نوع صدفها موسوم به آمونیت هستند در عهد سوم دیگر آن تغییرات سابق ازین رفته. زینه گرمای هوا رو باعتدال نهاده آبهای بحالت کنونی در آمدند اعتدال هوا از طرفی و کثترت بخار آب از طرف دیگر جنگلهای انبوه و متراکمی تولید نمودند که مسکن و مأوى ددان مخوف و خزندگان عظیم الجثه عهد سوم گردید. واقعه دیگری که بی اندازه در شناختن سنگهای اشار مختلفه این عهد اهمیت دارد وجود استخوانهای انسان است که در اوآخر عهد نامیرده بوجود آمده چه غالب استخوانهای سنگواره عهد سوم مخلوط با جمجمه و سایر استخوان ها و بقایای انسانی است.

عهد چهارم بواسطه دو واقعه مهم از سایر عهود مجزا میباشد یکی سیل عظیمی است که در تمام نقاط کره زمین آشکار گردیده و دیگری از دیاد عددی انسانهای



اسب ایرانی بنام «آمپرور» سواری شخصی ناپلئون نقاشی هُراس ورنه  
(موزه لوور در پاریس)



اولیه میباشد چه در نیمه نخست اینعهد سرما بسیار سختی زمین را تهدید و در اثر آن کلیه اقیانوسها منجمد و بخار آب موجوده در هوا بشکل باران و برف بر زمین فرود آمده و تولید یخچالهای بزرگ و توده های برف و بخرا در اکثر نقاط گیتی نمود و در این دوره غالب ددهای موجوده درین توده های برف گرفتار و منجمد گردیده فعلا جسد اکثر آنها (مانند ماموتها وغیره) بدست میآید در نیمه دیگر بواسطه نزدیکی زمین بخورشید مجدداً هوا معتمد گردیده و یخها آب شده و تشکیل رودخانه های عظیمی دادند.

درنتیجه آن سیل از کوهها سرازیر و تمام قسمتهای پست زمین را فرا گرفت که در کتابهای آسمانی نیز بنام طوفان نوح نامیده شده. بدینمنوال خشگیهای پستی که شمال افریقا را بجنوب اروپا (خشکی جبل الطارق) و امریکا را به آسیا (آتلانتید و کامپاتاکا) متصل نمود در زیر آب مستور گردیده و تنگه جبل الطارق از آن تاریخ درست گردیده. بدینواسطه عهد چهارم را با اسم دوره یخچالها یا دوره سیل یا طوفان نوح نیز مینامند.

اگر بخواهیم عقیده تمام علمای معتبر این علم را در باره دوره های باستان بررسی نمائیم خواهیم دید که عموماً در اینخصوص معتقدند که :

مدت عهد چهارم	۱۵۰۰۰۰۰۰ سال
» سوم	۲۰۰۰۰۰۰۰
» دوم	۳۰۰۰۰۰۰۰
» اول	۱۵۰۰۰۰۰۰

و دوره ارکن یا مدتی که برای سرد شدن زمین لازم بوده ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ سال طول کشیده از طرف دیگر تمام علمای علم طبقات الارض و استراتیگرافی بنا باثاری که تاکنون بدست آمده یکریان میگویند که انسان در آخر عهد سوم یعنی در ۳۶۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در روی کره زمین پیدا شده است.

بنابگفته های بالا بخوبی میتوان دوره پیدایش انسان را در سطح کره زمین در ادوار ماقبل تاریخ و در زمان ثابت نمود حال که واحد مقایسه یعنی تاریخ ظهور انسان بدست آمد باید موقع پیدایش اسب را که بدون شک قبل از آن می باشد بررسی نمود:

عهد سوم چنانکه در بالا نیز با<sup>n</sup> تذکر داده شد موقع ظهور حیوانات دریائی بزرگ که بنام ستساه و پستانداران عظیم الجثه نامیده شده ازد میباشد . بر طبق تقسیمات زمین شناسان این عهد بسی<sup>n</sup> زمان قسمت میگردد :

دوم - هیوسن دوم - پلیوسن سوم - ائوسن بیکم - ائوسن

بغیر از سه زمان بالا مدت کمی که موسوم بزمان «ما بعد از پلیوسن» هم باشد عهد سوم و چهارم را از یکدیگر جدا میسازد.

اختصاصات هریک از سه زمان بالا سنگواره یا استخوان سنگ شده یکدسته دام میباشد مثلا در زمینهای که در زمان ائوسن تشکیل گردیده استخوانهای سنگ شده خرس مغاره‌ها و شیر و فیل بزرگ و ساک و گاو کوهی یافت میشود.

در عین پلیوسن بقایای انسان اولیه اضافه میگردد.

علاوه بر این بهیچو جه در زمینهای که قبیل از آئوسن تشکیل یافته استخوان‌های سنک شده اسب موجود نمیباشد و در این دوره نیز استخوان‌های دام نامبرده مخلوط با بقایای سایر دامها بوده و ابداً استخوان انسان در آنها موجود نیست پس بطور صحیح میتوان گفت که اسب قبیل از انسان یعنی در زمان ائوسن که متعلق به بعد سوم میباشد بوجود آمده است.

مطابق اسناد و مدارک علم آثارشناسی و بر اثر عقیده دانشمندان بزرگ مانند پاگریم - لیل - ارسلن و مورتلہ وغیره اسب بیش از ۷۰۰۰۰۰ سال یعنی سه میلیون سال پیش از انسان در روی کره زمین پیدا شده و تنها زندگی میکرده است . حال که تاریخ پیدایش ایندو موجود را بدست آورده ایم فقط به بررسی در احوال

تاریخی اسب که موضوع بحث ما است هیپردازیم :

اجداد اولیه این سدام بنابر عقیده تمام علمای علم آثارشناسی پنج انگشتی بوده که تدریج در اثر عمل زیاد انگشت میانی چهار انگشت اطرافی کوچک شده و تدریجاً از بین رفته و فقط انگشت وسطی که برای تاخت و اعمال لازمه اسب استعمال میشده باقی مانده این عقیده فعلاً قابل قبول و بعلاوه از نقطه نظر علمی نیز قابل میباشد زیرا آزمایش ثابت مینماید هر عضو که بیشتر مورد احتیاج و بنا بر این زیادتر از سایر اعضا در حرکت و کمیش باشد بزرگ و قوی شده و عضو دیگری که بعکس واقع شود کم کم از بین میرود و علاوه بر این علم در بیت و پرورش دام بخوبی ثابت مینماید که در تأثیر ارت جسمی یا سیر قهرائی (آتاویسم) صفات و اختصاصات بدنی اجداد ممکن است در اخلاف وزادگان دیده شود . چون فعلاً که هفت میلیون سال از تاریخ پیدایش اسب میگذرد هنوز هم اسب سه انگشتی دیده میشود بنا بر این این مطلب غیرقابل قبول نبوده و با کمی دقت بسهولت فرمیده میشود . یکی از اجداد اولیه اسب که دارای پنج انگشت و بقایای او نیز در هزاره اسب سمور در کشور فرانسه باقی است موسوم است به اووهیپوس . بررسی در اوضاع بدنی و ساختمان استخوانی انگشت وسطی دام نامبرده میفهماند که این عضو بی اندازه هورد احتیاج او بوده و خیلی از سایر انگشتان بزرگتر و ضخیمتر گردیده و دو انگشت دیگر کوچکتر در پشت آن قرار گرفته اند . پس از آن نماینده سه انگشتی دیگری نیز در همین موزه یافت میشود که دو انگشت طرفی به شکل دو بند کوچکی در عقب مفصل قوزک پا و دست موجود میباشند . این دام موسوم به پالتو تریم گردیده است .

علاوه بر این دونماینده اقسام مختلفه زمین اعریکا عده زیادی از سنگواره های اسب را که حد فاصل بین دامهای سه انگشتی و پاک انگشتی یعنی سه باشد نشان میدهد مهم تراز همه آنها بینهایت چاق و بیزرنگی یک گوساله بوده و بنام هیپارین نامیده میشوند که در عهد چهارم میزیسته و بواسطه چاقیش اغاب شکار انسان اولیه میگردیده

پس از تحقیقات بالا میتوان گفت که انسان از اواخر عهد سوم گاهی تنها و زمانی با اسب زندگی میکرده و اغلب نیز مجبور بوده که اسب را با وسایل مختلفه طعمه خویش سازد.

چنانکه استخوان بندی و وضع ساختمان بدنی انسان میرهن میسازد این موجود از بد خلقتش در روی کره زمین همه نوع خواراک برای زیست و بقای خود می خورد و چون گیاهان مواد لازمه و پرتوئین زندگی او را آنطوریکه باید دارا نبودند لذا در فکر حمله بدامها واستفاده از گوشت آنها افتد و خواست که وسایل تکمیل زندگانی و تعذیبه خویش را کاملاً فراهم سازد بدین ترتیب اسلحه های اولیه خود را اختراع نموده (ولز نویسنده امریکائی در قاریخ دنیا)

آلات نامیرده در ابتدا بینهایت ساده و با وسایل مقدماتی تهیه شده بودند ولی طول زمان و اشکالات عدیده که در استعمال آنها برای انسان روی نمود آدم اولیه را وا دار بتكمیل آنها کرد. این اسلحه ها از طرفی برای صید و شکار ددهای مجاور باو بکار رفته و زمانی بجای آلات دفاعیه او را از حملات و تهاجم آنها محافظت مینمودند.

اسب که فعلاً دامی است کاملاً اهلی در روزهای اولیه تصادفی با انسان عهد سوم محاربات خوفینی تشکیل داده گاهی غالب و زمانی در چنگ آهین اوریز ریز شده گوشتیش برای تعذیبه و بستش جهت پوشش مصرف میشد. نخستین یادگاری هائی که در طبقات مختلفه عهد سوم و چهارم از انسان باقیمانده نقاشی های ابتدائی و مختصریست که قبل از حرکت و حمله رسم و بدینوسیله افکار و خیالات خویش را بر روی تخته سنگی برای اخلاف خود بیان مینموداین قبیل نقشهای اولیه که انواع آن فراوان و شاید بیشتر سنگهای او اخر عهد سوم بدان منقوش باشند تنها دلیل حملات انسان است بر اسب ولی اغلب اوقات در ضمن شکار بدهای درزده و وحشی تری از اسب بر میخورده که هم شکارش را از کفش ربوده و هم خودش را شکار مینموده اند.

بنا بر این دماغ کوچکش در صدد تکمیل و سیله دفاع و ایجاد اسلحه کاملتری برآمد تا شاید بتواند بهتر و سریع تر استعمالش نموده خود را از چنگال و دندانهای درندگان همیب آن زمان محفوظ دارد.

بعضی از آلات فوق الذکر فقط عبارت بوده از سنگهای تراشیده و نوک تیز که توسط دسته چوبی بکار میرفته و برخی دیگر فقط تشکیل می شده از میله های سنگی. شکارهای آدم اولیه مقارن همین ایام بوده.

در اغلب طبقات فسیل دار زمین عهد چهارم استخوان انسان مخلوط با آثار اسب هیباشد و بغیر از اینکه انسان او را شکار نموده و گوشتش را مصرف نمینمود حدث دیگری نمیتوان زد و علاوه بر این بر روی پیشتر این استخوانها اثر ضربات چندی نمودار میباشد حتی بعضی از آنها در دوسرشکسته شده و انسان مغز آنها را مکیده است : موژه اسب سمور که تنها موژه اسب در دنیا محسوب میشود دارای چند قطعه سنگهای تاریخی میباشد که انسان اولیه روی آنها با نوک سنگهای دیگری تقوش چندی که حاکی از جنگ با اسب و مقید نمودن اوست حک نموده . از این یادگاریهای عهود قدیمه بخوبی واضح است که اسب در آن موقع هنوز ددبوده و انسان مجبور بوده با کمند آنرا بقید خویش درآورد . نکته دیگری را که نباید از خاطر میحو نمود این است که در آن زمان آب و هوای کاملاً موافق تربیت دامهای بوده و هوای گرم و مرطوب اواخر عهد سوم بطور اکمل دامهای علفخوار را نشوونما میداده چه غذای آنها که عبارت از اقسام گیاهان است در کمال قوت میروئیده . اکنون که بدلاً لعل فوق ثابت شده که اسب و انسان هردو از اواخر عهد سوم توان افزاییست مینمودند باید بررسی گردد که بچه و سیله انسان او را مقید و اهلی نموده است .

چنانکه در بالا مطالعه شد مقارن اواخر عهد نامبرده و اوایل عهد چهارم انسان در فهایت راحتی بسرمیبرده و بواسطه تغذیه از گیاهان گون و شکار ددان آن زمان وسائل راحتی خویش را تأمین نمینموده از نقاشی هایی که ازاو یادگارهای

چنان مفهوم میگردد که کم کم بخیال اقتاده که از مبارزت دهای استفاده نموده آنها را بقید اسارت در آورد.

بطوریکه تمام نقوش بالا نامبرده و بعلاوه آثار استخوانی که تاکنون از انسان اولیه بدست آمده بیان مینمایند اولین دامی که توسط اوبانهای راحتی اهلی گردیده سگ- پس از آن در اوایل عهد چهارم اسب میباشد. بوفن عالم شهیر علوم طبیعی چنین اظهار عقیده مینماید :

«نخستین صنعتی که بشر از خود بیادگار گذارده اهلی کردن سگ بوده و سوادین عمل استیلاه و تمیلک بر کلیه نقاط زمین میباشد. »

راجع به اسب عقیده پیکو عالم سنگواره شناس در کتاب خودش (جنگ انسان بر ضد دان) چنین میباشد :

« در ادوار ما قبل تاریخ اسب بحالت توحش زیست مینموده و قبل از اینکه اهلی گردد انسان از شکار او همواره خود را سیر و ملبس مینموده تا ینکه پس از سگ بقید اهلیت انسان در آمده خادم و همدم باوفای او گردید پس از این عمل انسان غالب میخواست که زندگی خود را بدون هیچ زحمتی تأثین کند این بود که از نیروی شاهد دام نخست و پاهای خستگی ناپذیر دومی استفاده نموده باز شکاری را نیز اهلی نمود. »

در اواخر این قسمت دانشمند نامبرده چنین مینگارد « سگ - اسب و باز شکاری سه یادگار اهلی شده آدم اولیه وارت گرانبهائی میباشد که ازو بما رسیده و آتیه مارا تامین مینمایند »

پس بطور کلی زمان پیدایش اسب و طرز اهلی شدنش بیان شد حال باید محل اولیه موضوع اهلی شدن او را نیز بررسی نمائیم :

استخوانهای که تاکنون از اسبهای عهد سوم بدست آمده معلوم مینمایند که مهد اصلی اسب کشور آمریکا است. در اوایل زمان ائوسن و بنا بر این خیلی جلوتر از دوره یخچال ها این دام در امریکا میزیسته و استخوانهای سنگ شده او بجز

در قاره آمریکا در محل دیگری بدست نمی‌آید. عقینه لیل را در اینخصوص برای اثبات این مسئله ذکر مینماییم :

« راجع باصل اسب فقط زمین دنیای قدیم (امریکا) هیتواند بپرسی کنند کان اطلاعات کافی بدهد . »

چنانکه در بالا نیز ثابت نمودیم در عهده یخچالها آب تمام قسمتهای زمین مسکونی ما را با استثنای نقاط بلند و کوههای مرتفع فرا گرفت و بنحوی که دانشمندان زمین شناس میگویند امریکا در ابتدا توسط خشکی باریکی بنام کامچانکا و آتلانتیک بآسیا مربوط میگردیده . پس هنگامیکه آمریکا را آب گرفته دامهای آن از کوههای روش عبور کرده به کوههای آسیا و فلاتهای بلند آن پناهنده شدند و بدینوسیله خود را از هجوم سیل عهد چهارم یا طوفان نوح محافظت نمودند از این هنگام بعده همانطوریکه خود اسب در امریکا نایاب گردید استخوانهای او نیز در زمینهای بعد از عهد چهارم بکلی نایاب شد و امروزه در زمینهای نامبرده به چوچه سنگواره اسب بدست نمی‌آید . ممکن است بگویند که استخوانهای که فعلاً در آن سر زمین بدست می‌آید از کجا است . ؟

این استخوانها یا در اثر کاوش در زمین عهد چهارم و سوم و یا در زمینهای رسوبی بعد از دوره یخچالها میباشد . زیرا هنگام کشف امریکا توسط اسپانیولیها مجدداً اسب با آن قطعه وارد گردید .

بنا بر این مهد اولیه اسب آمریک بوده سپس با آسیا تغییر مکان داده است .

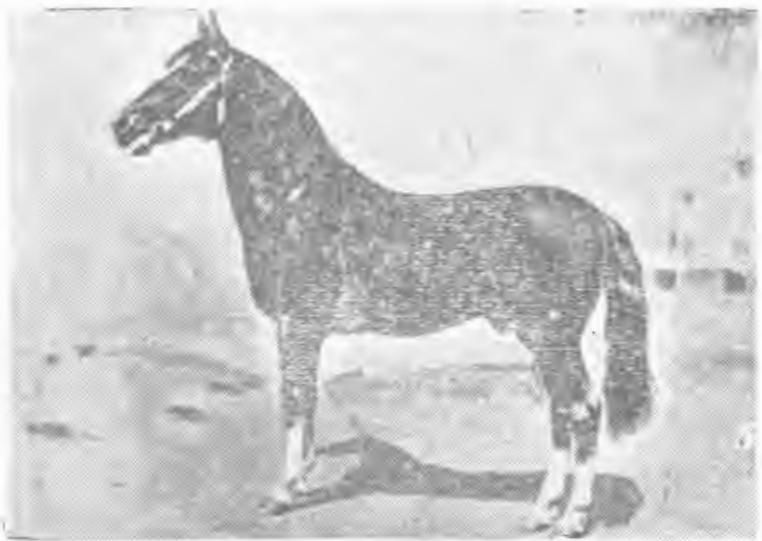
طرز اهلی شدن و محل آن - بررسی در تاریخ باستان و آثاری که از تمدنهای قدیم موجود است ثابت میکند که دو تمدن مهم در ادوار تاریخی موجود بوده که اساس تمدنهای کنونی گیتی از آنها است . این دو تمدن عبارتند از : یکم - تمدن تورانی که مبنای تمدن چینی - ژاپنی و مغول هیباشد . چنانکه در تاریخ ثابت کرده یکدسته از اقوام تورانی در هنگام مهاجرت خویش بکلده و آشور

رفته اصل اعراب کلدانی را تشکیل و دسته دیگر بنام هیکسسهای شمال آفریقا را وطن اختیار نمودند.

دوم - تمدن آرین میباشد که اساس کلیه تمدن‌های آرین تراز کنونی است. چنان‌که در بالا گفته شد در موقعی که اسب امریک را ترک کرده از راه باریکی که بین امریکا و شمال روسیه وجود بود و بنام آتلانتید و کامپچانکا نامیده میشد و اکنون در اثر حوادث زمینی زیر آب رفته است بناقار با آسیا آمده بین کوه‌های هیمالیا و فلات پامیر در اطراف دریای سیاه و دریاچه بالخاش مسکن گزید یعنی از آب و هوا و چرا گاههای آنجا استفاده کرد پس باید اثرات اهلی شدن اورا در این نواحی جستجو نماییم. آیا دلیل و گواه تاریخی در این گفتار موجود است یا نه؟ برای اثبات این موضوع از کتابهای قدیم تورانی استفاده نموده منجمله کتابی را که بنام «کتاب مقدس مشرق زمین» میباشد مورد بررسی قرار میدهیم. در این کتاب آثار عجیب تمدن تورانی ذکر شده است:

لایلاس منجم مشهور فرانسوی پس از بررسی در این کتاب مینویسد «چینی‌ها نخستین قومی هستند که توسط اختراعات خویش درستاره شناسی و جغرافیا مخصوصاً اثبات حرکت سیارات و ثبوت خورشید واضح طریقه‌های بسیار آسان میباشند.» در این کتاب در مورد اختراعات تمدن تورانی چنین مینویسد «فوهی اولین پادشاه دنیا در سال ۳۱۲-۱۳ (قبل از میلاد مسیح) میزیسته و ترازو و عرابه را برای قوم خود اختراع نموده و توسط قواعد مهندسی ساده‌یی بکرویت زمین برده و محیط زمین را اندازه گرفت.»

کتاب نامبرده در مورد پیدایش و ظهر اسب چنین میگوید «اسب خارجی از صحراهای بلند آسیا توسط فوهی وارد چین شد» و در جاهای دیگر این کتاب کرارا محل این دام را (بمسکن اسب) تغییر نموده است با در نظر گرفتن وضعیت کنونی جغرافیا محل نامبرده عبارتست از قسمتی از آسیای



اسب ایرانی بنام «پاشا» که برای اصلاح نژاد به ایلخی روسیه سبق داده  
شده بود - نقاشی هوراس ورنه  
(موزه لرور درباریس)



مرکزی که بصره ای گوبی و کوه هیمالیا و فلات تبت محدود میباشد.

بر طبق عقیده پیتر مان دانشمند فرانسوی چینی ها در سال ۶۰۰۰ قبل از میلاد مسیح اسب را بقید اسارت در آورده و وارد چین نموده اند. بعدها در موقع تقسیم نژاد تورانی یک قسمت بیچین فعلی - یک قسمت از کوه هند و کش عبور و به قسمتی از هندوستان کنونی رفت و یکدسته دیگر نیز از جبال نامبره والبرز گذشته و در اطراف جنوب شرقی دریاچه خزر یعنی دردشت گرگان و خراسان کنونی گشور ایران مسکن گزیده اسب خود را نیز هراخ خود برداشت این ناحیه جزء قسمتی است که اهور مزدا حاصلخیزی و اعتدال آنرا بقوم خود خبر داده بود بدین لحظه اسب تورانی در این نواحی کاملاً پرورش و بنام اسب نیسا در تمام کتابهای داستان قدیم معروف و سواری مخصوص پادشاهان ایران گردیدند.

در تمدن دیگر یا تمدن آرین بنا بر عقیده پیکته عالم باستان شناس آرین ها پیش قدم در اهلی نمودن دو دام یعنی سگ و اسب میباشند.

در کتاب زند و اوستا کراراً طرز اهلی شدن اسب و پیدایش او و دستورات راجع بنگاهداری وغیره ذکر گردیده در باب خلقت اسب چینی نگاشته شده است: «خدای بزرگ اهورمزدا که زمین را برای بندگانش آفرید سکن مخوف و اسب تیز رو را برای خلاصی قوم آرین آفریده است» برای اینکه اقوام آرین بتوانند این دام را مورد استفاده قرار دهند باید بدؤ آنها را اهلی نموده سپس مورد استفاده قرار داده باشند.

بررسی هائی که در این مورد معمول گردیده ثابت مینمایند که بواسطه حس احتیاج و استفاده که در آرینهای آن زمان موجود بوده بتدریج اسب را هقید و اسیر نموده و چنانکه در بالا ثابت نمودیم در اهلی نمودن آن همت گمارده و همانطور که بوفن دانشمند علوم طبیعی گفته اسب از جمله بهترین پیروزیهای اقوام آرین بر طبیعت بوده است باینجهت اسب نامبرده را میتوان دسترنج و نتیجه زحمات آرینها دانست.

پس از ازدیاد تعداد آرینها دوره مهاجرت شروع گردید یکدسته از آنها چنانکه در بخش‌های بعد خواهیم دید بنام فریزینها ابتداء در آسیای صغیر میزیسته ولی تدریجاً از آن سرزمین گذشته از سفر عبور واز کشور یونان قدیم نیز گذشته وارد ایتالیا و فرانسه و انگلیس گشتند. دسته دیگر از راه شمال بروسیه و آلمان و اسکاندیناوی رسپارودسته سوم از راه جنوب متوجه هندوستان و ایران و افغانستان گردیده و اسب اهلی شده خویش را با خود همراه برداشتند.

پس بطور کلی در ایران قدیم دونوع اسب که نمونه هریک از آنها تا این تاریخ نیز باقی‌مانده تمرکز یافت: نخست اسب آرین که از دنباله کوههای هند و کش عبور و از راه البرز و ارمنستان بدوا آذربایجان و مغان آمده از کردستان و همدان گذشته باصفهان و شیراز رسیده و در تمام این نواحی بدستیجات مختلفه باقی ماند.

دوم - اسب نیسا یانیزا - اسب تورانی یا گرگانی که از همان اوان ورود به جلگه های نامبرده پرورش یافته در اثر درازی اندام و جثه خود مطلوب نظر عموم قرار گرفته عظمت تریتیش بیجایی رسید که دائماً در رزم و بزم مخصوص سواری شاهان و شهریاران گردید.

---

---

---

## بخش دوم

### اسبهای آرین و تورانی پیشینه و صفات آنها

وجود اسبهای کشنش عرا به درایران قدیم

در بخش گذشته دیده شد که اسب آرین بوسیله اقوام آریائی از فلات‌های مرکزی آسیا از راه مدنی و معغان وارد کردستان و همدان و لرستان و اصفهان و شیراز گردیده است. در قسمت شرق ایران نیز یک نژاد اسب دیگر که بنام نژاد تورانی نامیده می‌شود موجود بوده و خیلی قبل از اسب نخست وارد فلات ایران گردیده از چراگاه‌های آن استفاده می‌نمود برای اینکه بتوانیم در مورد اسب تورانی بررسی دقیق بنماییم باید تاریخ ورود تورانیان را با این بدانیم برای گواه این موضوع یک قسمت از کتابهای تاریخ قدیم هاسپرو - صفحه ۴۵۴ و پیترمان صفحه ۳۲۱ را بیان مینماییم -

«قبل از مهاجرت آرینها یکدسته از تورانیان خود را بفلات ایران رسانیده و در شمال غربی ایران (آذربایجان و ارمنستان) مسکن واقامت گزیده بودند یک دسته دیگر از تورانیها از راه جنوب خود را بسواحل و کناره‌های دریای فارس و دو رود دجله و فرات رسانیده و در آنجا با سمتیها مخلوط شده مددکاره و رود آرینها را بسته با آنها اجازه اقامت در ایران نمی‌دادند».

هر دت در کتاب اول صفحه ۱۰۱ می‌گوید :

«در مدنی دو نژاد دیده ام یک قسمت آرین بنام آرینزاد یا مردهای آرین و دیگری تورانی.»

هاسپرو در کتاب تاریخ قدیم می‌گوید :

«تورانیها پس از رسیدن به رود خانه فرات در آنجا مستقر گردیده دارای خطی مانند خطوط مصری و چینی بوده و دارای یک فلز مخصوصی بنام برونز نیز بوده ولی آهن را نمی‌شناختند.»

» آرین‌ها پس از چندی وارد گردیده و در مشرق دجله و فرات حکومتی به نام حکومت سوزیان یا شوش برقرار و دسته دیگری از آنها نیز به مغرب رود خانه نامبرده رفته و با اقوام دیگر سمتی مخلوط گردیده حکومت کلده و آشور را ایجاد نمودند. «

» اتحاد و اجتماع این دو نژاد با جنگها و خونریزی‌های بی اندازه زیاد توأم ولی همیشه غلبه با آرینها بوده بطوریکه در اثر غلبه نژادی رفته نینوا مرکز حکومتهای تورانی و سمتی از بین رفته تبدیل به بابل یا شهر آرین گردید.

بسال ۱۸۷۵ هامی دانشمند باستان شناس چهار مجسمه کوچک فلزی از بابل بدست آورد که به موزه‌های مختلف نقل نمود یادداشت‌های خود را در مجله نژادشناسی پاریس ۱۸۷۵ صفحه ۳۶ و ۳۴ بدين قسم می‌نویسد :

» دو تای این مجسمه‌ها دارای چهره چهار گوش با گونه‌های برجسته بوده و جبهه تورانی را آشکار مینمودند که یکی از آنها بنام ثیبونامیده شده بود دو مجسمه دیگر کاملاً دارای جبهه آرین بوده و مقایسه آنها با دو مجسمه قبلي بسهولت تفاوت و امتیازات نژادی را ثابت مینمود گونه - دماغ - پیشانی بكلی با عالم صورتهای سمتی متفاوت ساخته شده باین لحاظ ثابت می‌گردد که نژاد آرین در شهر بابل کاملاً مستقر گردیده است. «

بنا براین یک قسمت از ایران باستان خیلی پیشتر از ورود ایرانیان مسکن تورانیان گردیده بود که در هنکام مهاجرت با اسب خود وارد شده و چنانکه در بخش یکم دیده شد کتاب مقدس مشرق زمین نیز که کتابی است تورانی این مسئله را کاملاً بیان نموده است.

همانطوریکه نژاد آرین از نژاد تورانی و مغول متمایز و مشخص می‌باشد و اشتباه این دو بهمچوجه مقدور نیست اسبهای این دونژاد نیز از یکدیگر مشخص

و به وسیلهٔ خصایص نژادی متفاوت می‌باشد حال باید این جزئیات را کاملاً بررسی نمود:

بطور کلی بررسی کتابها و اسناد و مدارک موجود ثابت می‌کند که آرینها اسب پیشانی مسطح را دارا بوده و در تمام اسناد و اشکال و جزئیات بررسی شده این شکل پیدا و برقرار می‌باشد هر دت اسبهای مدی و سوزیان را بدین طریق در کتاب خود تعریف مینماید:

« اسبهای هستند پرخون و ظریف و خوش اندام - متوسط و متناسب و جست و خیز دار پیشانی آنها صاف و نیمرخ آنها هموار می‌باشد » پولیپ نیز شرح پائین را برای اسبهای مدی می‌نگارد:

« مدی یکی از بزرگترین استانهای آسیا محسوب - جمعیتش از تمام شهرهای آرین زیادتر و ساکنیش پر قوت و خوش اندام و رشید می‌باشد گیاه‌ها و مراعع اش زیاد اسبهایش پرخون و ظریف، و خوش اندام باقد و اندام متوسط و متناسب پیشانی آنها صاف و نیمرخشان مسطح می‌باشد که در ایلخیهای شاهی تربیت و پرورش یافته و سوارکاران بخیره برای اینکار انتخاب گردیده‌اند. »

ولی اسب تورانی بعکس دارای قد و اندامی کشیده و پیشانی بر جسته بوده که بکلی او را از اسب آرین متمایز می‌سازد همین دانشمندان مینویسند:

« در رژه‌های ارتش پادشاهان ایران اسبهای پیشانی صاف شمیشه در جلو و سواران آرین از مدی و سایر قسمتهای ایران بر آن سوار بوده دارای تاجهای طلا می‌باشد و اسبهای نیز همیشه تاجی از طلا داشته - دهن و آبخوریشان طلا می‌باشد بعد از آنها سوارهای اسبهای نیزه یا نیسا که قد و اندام دراز و کشیده و نیم رخی بر جسته دارند باتاجهای نقره رژه میدادند. »

استرابون نیز در کتاب خود می‌گوید: « استانهای شمال شرق ایران (خراسان و گرگان) بخصوص کناره دریای خزر باندازه مراعع نیکو و پر وسعت دارد که

اسبهای نیزه یا گرانی را بطور نیکوئی پرورش داده و قابل سواری مینماید حتی با مر پادشاهان ایران استاندار آنحدود (ساتراپ) مأموریت دارد ازین کره‌های خوب چندین سر اسب سفید انتخاب نموده برای سواری پادشاهان هخامنشی تحویل نماید و همه ساله نیز بیست هزار کره برای آرتش و قربانی بفرستد. »

استرابون موقعیکه اسبهای دربار پادشاهان هخامنشی را شرح می‌دهد می‌گوید:

« اسبهای سواری پادشاهان و دربار یان همیشه ازین بهترین کره‌های ایلخی از نقاط مختلف انتخاب و تحویل می‌شود باین جهت درین آنها هم پیشانی مسطح و هم پیشانی بر جسته یعنی از نژاد آرین و نیسا یا گرگانی دیده می‌شوند. »

هر دت هنگامیکه شرح جنگهای هخامنشی را میدهد می‌گوید:

« ماسیته یکی از سرداران گزرسیس یا خشا یارشاه در جنگ پلاته « از جنگ های مدی » سوار یکی از اسبهای سفید نیسا یا گرگانی بود که لجام و دهن اش طلا و زین و پر اقش بسیار قیمتی بود. »

آذین موقعیکه عبور و حمله اسکندر را بر ایران شرح میدهد می‌گوید « موقع عبور اسکندر از مراتع نیسا که متعلق به ایلخی سلطنتی بودند با اندازه اسب و مادیان در آنجا مشاهده نمود که سبب حیرت و تعجبش گردید دانست که عظمت پادشاهان ایران بواسطه پرورش واستفاده اسب در تشکیل سواران دلیر ایرانی است. »

هر دت در همین مورد مینویسد: « تعداد آنها به یکصد و پنجاه هزار میرسد. »

آمین هارسلن نیز در کتاب خود مینویسد:

« در ایالات شمال شرقی ایران مراتع با اندازه زیادی باشد که اصلا بحساب در

نمی‌آید اسبهای مخصوص نیزه یا گرگانی در آنجا پرورش می‌یابند. ».

فلاندن و کوست در کتاب خود بنام (آثار ایران قدیم) قسمتی از بناهای تخت جمشید و بیستون وغیره را عکس برداشته و منتشر نموده اند. با مراجعة باین کتاب در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۷ عکس یک قسمت از مجسمه اسبها و سواران ایرانی که از نیمرخ برداشته

شده دیده میشود که موهای کاکل اسبان را جمع آوری نموده و به یادگار ایام گذشته بسته تاجی از طلا بر روی آن محکم نموده اند عکس صفحه ۳۳ یکی از اسبان مخصوص سواری شاپور اول پادشاه ساسانی میباشد. این عکس از سنگهای داراب گرد برداشته شده است. عکس دواشب که در صفحه ۱۰۵ دیده میشود بیک عربه بسته شده و عکس اسب صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷ دستکش و مخصوص سواری انتخاب شده اند.

پیتر مان در کتاب معروف خود «اصل اسب» در فصل مخصوص اسب های

مغول مینویسد:

«اسبهای پیشانی بر جسته موجود در ایران که برای سواری پادشاهان هیخامنشی و سایر پادشاهان یاد باریان آنها تهیه میشند از خود آرینها نبوده بوسیله پارتها اولاد تورانیان ابتدائی تهیه و فرستاده میشود.»

یکی از خاورشناسان معروف لنورمان در کتاب خود «اصل آشوریها» میگوید: «آشوریها - پارتها - اشکانیها و ارمنیها از جمله اقوام تورانی بوده که به وسیله مدها با آرینها ارتباط پیدا هینمايند.»

سرهنگ دوهose فرانسوی که مدتها در عربستان و سوریه و فلسطین و ایران بسر برده و کتاب های زیاد در روی اسب نوشته در یکی از کتابهای خود (دور دنیا و مطالعات روی اسبهای شرقی) که بسال ۱۸۶۲ نوشته چنین میگوید:

«اسبهای خوب ایران در شیراز خیلی درشت و بلند قامت تر از اسب تازی بوده با اسبهای نواحی خراسان و گرگان بلکی متفاوت میباشند ایرانیان بلندی اندام اسب را بسیار دوست میدارند و بهمین لحاظ اسبهای پیشانی مخصوص خود یا اسبهای جنوبی را در جنگها و سوار نظام و شکار و اسبهای پیشانی بر جسته و بلندقد گرگانی را برای سواری شخصی مورد استعمال قرار میدهند زیرا سه اسبهای شمالی است حکامی نداشته و بخواهشان نیز دراز بوده استقامت در برابر فشار نشان نداده در نواحی کوهستانی بزودی خواهند لنگید بعلاوه اغلب آنها دارای کپل کوتاه قاطری میباشند.»

کوبینو در کتاب خود (مسافرت با ایران) میگوید: «هنگامیکه باصفهان رسیدم فرماندار اصفهان موسوم به چراغ علی خان به پیشواز من آمد نامبرده اسب سفید بلند قد دراز اندام بسیار قشنگی سوار بود که بمراتب از اسب های انگلیسی بهتر و شکیل تر بود.»

پلوکویل در کتابی که بنام (چهارده ماه اسارت در ترکستان) نوشته این طور میگوید: (صفحه ۲۳۳) «کردهای ایرانی در ناحیه بنام کردستان ساکن و خیلی متمول و لباسهای فاخر داشته یکنوع اسب قوی و درشتی را سوار میباشند این اسب نیمی از اسب آرین و نیمی از اسب گرگانی دارد. بختیاریهای نواحی فارس و شیراز دارای اسبهای کوتاه تر و ظریف تر بوده پیشانیشان کاملا مسطح میباشد پس از مرگ نادر شاه افسار یکی از اهالی قرباغ بنام پناه خان تعداد زیادی از اسبهای ایرانی و گرگانی را که در ایلخی سلطنتی بودند جمع آوری نموده بنام خود ایلخی تشکیل داد.»

بشهادت داستان نویسان معروف دیگر و بنا بر آنچه که دانشمندان بالا نامبرده اظهار عقیده نموده اند اسب ایرانی بلکی از اسب تورانی نژاد متفاوت و بهترین وسیله تمایز آنها درازی و کشیدگی اندام و برجستگی پیشانی در اسب تورانی و مسطح بودن پیشانی وظرافت و تناسب اندام در اسب آرین میباشد هنتها نباید تصور کرد که اسب تورانی فعلا از اسب ایرانی همایز است بلکه بطور کلی میباید گفت که ایران کنونی دارای دو نوع اسب است که بهترین نژاد تاریخی اسبها میباشند یکی اسب آرین و دیگری اسب گرگانی.

پروفسور دشامبر در کتاب اسب شناسی خود تغیرات پیشانی دامها را بهترین وسیله تشخیص نژادهای مختلفه اسب دانسته اسب آرین را سرسلسله اسبان پیشانی مسطح و متوسط القامه و اسب گرگانی را در جزء اسبان پیشانی برجسته دراز اندام قرار میدهد. از عباراتی که سرهنگ دو هوشه فرانسوی برای اسب گرگانی بیان



ظرف سفالین که در گورستان تپه سیلک کاشان بدست آمده و متعلق  
بهزار و صد سال قبل از میلاد مسیح میباشد  
( موزه طهران )



نموده چنین فهمیده میشود که یک تفاوت دیگر که وسیله تشخیص نژاد نامبرده از اسبهای نژاد آرین میباشد بلندی استخوان قلم و بخولق و استحکام مفاصل مج میباشد ولی درازی استخوانهای نامبرده سبب میشود که طول استخوانهای قلم ایندام وسیله درازی طول قدم گردیده و این اسب را مخصوص دو و تاخت نموده است باین جهت اسب گرانی از دوران پیش همیشه برای اسبدوانی های سرعت و تندی استعمال گردیده در صورتیکه اسب های آرین نظر بزیادی نفس و استقامت زیاد در زمینهای کوهستانی برتری داشته و برای اسبدوانیهای نفس استعمال میشوند.

در نتیجه بررسی های که در کتابها و آثار باستانی ایران که در هوزه باستان شناسی طهران شخصاً معمول داشته ایم ثابت گردید که در ادوار گذشته موضوع تهیه اسبهای کشنش برای حمل و نقل بارهای سنگین کاملاً عملی بوده چنانچه هر دت و سایر داستان نویسان نیز این قضیه را گواهی داده اند. بعلاوه عربه های سوار داس دار ایرانی معروف گیته بوده اند. از نمونه های آثار موجوده در موزه طهران میتوان عکس یک اسب گلی را بشکل مقابله و یک اسب مفرغی که در زمان ساسانیان بدست آمده بیان نمود.

اسبهای نامبرده چنانکه از روی شکل ثابت میشود دارای پیشانی مسطح و نیمرخ هموار معروف به آرین میباشند. ولی بقسمی که از جسم نامبرده مستفاد میشود چیزی شبیه بکجاوه در پشت دارد که قطعاً بمنظور حمل و نقل انسان یا پاره اشیاء دیگر یا لوازم جنگی تعییه گردیده است.

## بخش سوم

### اهمیت واژه اسب و مشتقهای آن بر حسب مدارک زبان شناسی

مدارک و اسنادی که از زبان شناسان نامی و مطالعات آنها بدست آمده ثابت می‌کند که اسب آرین وایرانی کاملاً استحقاق این نام را داشته زیرا بوسیله آرینهای اولیه اهلی گردیده از توحش خارج و بوسیله ایرانیها که آرینهای شهرنشین بودند مورد استفاده قرار گرفت.

پیکته دانشمند زبان شناس در این مورد چنین می‌گوید - «سانسکریت که مادر تمام زبانهای آرین می‌باشد بیش از یکصد و پنجاه واژه برای تعیین اسب و مادیان و کره دارا می‌باشد زیرا این زبان بوسیله خود آرینهای اولیه ایجاد گردیده .»

در زبان سانسکریت واژه اسب بشكل اسوو یا اسبو و اسووا برای مادیان بوده و اصولاً این واژه دارای مصدر و فعلی نیز می‌باشد چه آسوو گا یعنی تند راه پیمائی کردن . در زبان زند که یکی از زیشه های آرین و از آرینهای اولیه بما رسمیده واودر واژه نامبرده به ( پ ) تبدیل شده و اسوو اسپو گردیده است این واژه عیناً در تمام زبانهایی که مستقیماً از آرین مشتق شده اند فعلاً نیز وجود می‌باشد مثل در زبان فعلی ایرانیان اسب و بزبان کردی اسپ - بزبان بخارائی اسب - افغان اس می‌باشد از آنجائی که ایرانیان اسب را دامی سماوی میدانستند و اصولاً اسب برای رهائی آنها در بر این خطرات تورانی آفریده شده بود از اینجه باوینظر احترام و بزرگی زنگاه می‌کردن دچه اهورمزدادرا اوستابه پیروان زرتشت می‌گوید . «همه شماها باید هاندپر و شسب اسب داشته باشید » هنگامی که معنای واژه بروش را بزبان اوستا جستجو نمائیم خواهیم دید که خیلی زیاد معنی گردیده .

از لحاظ احترامی که پارسیان بعنای اربعه (آخشیچ) مینمایند آفتاب را

نیز یکی از موجودات قابل احترام دانسته و غالب نذرهاخود را بوسیله قربانی در سر کوههای بزرگ برای آن انجام میدادند و برای قربانی هیترا یا آفتاب دامی را را شایسته‌تر از اسب تندر و تیزه‌وش سزاوار ندانسته بودند و اژه قربانی اسب به اسوآمدّها تعیین گردیده. در معابد همیشه نقش آفتاب با نقش اسب توأم بوده و این هر دو نماینده پاکی و تزکیه روح بودند ظروف سفالین که از معابد آن زمان بدست آمده حاوی نقوش خورشید و اسب هردو همیباشد این ظروف که عکس یکی از آنها بشکل مقابل و عین آن در موزه طهران همیباشد از تپه سیلک کاشان بدست آمده و در ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تهیه گردیده است. از قرار بر رسیهای معموله این ظرف برای مقدس نمودن یا تعمید افراد در معابد بوسیله مؤبدان بکار میرفته و عملت ساختمان لوله دراز آن باینم منظور بوده که چون دو موجود مقدس آفتاب و اسب بر آن منقوش گشته اند تماس و ارتباطی با بدن اشخاص پیدا ننموده ملوث و آلوده نشود از این قبیل اسناد و مدارک که دال بر پاکی و بزرگی و احترام اسب میباشد درین ایرانیان قدیم زیاد مرسوم بوده است.

از لحاظ احترام و اهمیتی که ایرانیان با اسب و آفتاب هیدادند داستان نویسان حکایت‌های زیاد در تاریخ ثبت نموده اند. منجمله شرح غصب سلطنت داریوش به وسیله شخصی بنام بر دیای غاصب میباشد که بدین طریق نقل شده:

«هنگام لشکر کشی داریوش بخارج از ایران شخصی بنام بر دیا خبر گشته شدن داریوش دوم را منتشر و خود او ادعای سلطنت ایران را نمود. چون جمع زیادی سپاهی در اختیار داشت و نفوذ کاملی هم پیدا نموده بود در غیبت داریوش هدتی سلطنت کرد ولی داریوش بمحض شنیدن این خبر سراسیمه وارد ایران گردیده شورش غریبی پیاشد و مردم که این وضعیت را دیدند برای انتخاب پادشاه حقیقی قضاوت را با آفتاب و گذارده قرارشده بامدادان که آفتاب ظاهر شود داوطلبان سلطنت سوار بر اسب گردیده از تپه مخصوصی بالا روند همینکه ببالای تپه رستند و اشعه آفتاب

بر صورت اسب‌ها تابش نماید هر اسب که زود‌تر صدا کند سوار خود را پادشاه گرداند. اسب داریوش دوم خیلی زود‌تر شیشه کشیده سلطنت را برای سوار خود انتخاب نمود. »

اکثر از بزرگان آرین نام اسب را وسیله تمایز و تشخیص یا اصالت خود قرار داده هر کس تعداد اسب‌شیشه بیشتر بود متمولتر و محترم بوده و اژدهای پائین این مراتب را بخوبی ثابت مینمایند:

فرمانده سوار نظام	اسپایودا
اسبهای تندر و	اوروات اسپا
سوارچهار اسب	گاتو آراسپا
اسبهای راهوار	خش ویر اسپا
اسبهای قره‌زروش	ارزا اسپا
اسبهای یالدار	لهور اسپا (لهراسب)
اسب با ایلخی‌بان	هاب اسپا
اسبهای یراق شده بعرابه	هیت اسپا
اسبهای سالم	هیست اسپا (نام پدر داریوش)
اسبهای دراز اندام کورس	کورس اسپا
پوروش اسپا (نام پدر زرتشت)	خیلی اسب زیاددارنده
اسب سفید برآق	جاماسپا (جاماسپ)
اسبهای قوی کشش	توماسپا
رام‌کننده اسب	ارجات اسپا
یعنی سوران بالاسب	اسپانام ز او اره
نگاهدارنده اسب وغیره	اسپانام گوباتی
نامهای بالا متعلق به سران و سرداران نامی آرین بوده است.	
در زبان ارمنی واژه اسب در گفتگوهای معمولی کرارا دیده شده و همیشه	

بطور مر کب استعمال میشود همانند اسپید و اسپازن بمعنای سوار. اسپندک ر کاب وغیره. برابر بروزیهایی که در این مورد معمول داشته ایم در کلیه زبانهای موجوده (آرین و غیر آرین) نام اسب از آرین مشتق شده زیرا اقوام غیر آرین نیز که اسب را از آرینها گرفته اند او را با نام او بردند. در زبان لیتوانی آسوا به مادیان گفته میشود همچنان نام زوار برای اسب سوار تخصیص داده شد.

در زبان لاتن و یونانی نیز واژه اسب و تقسیمات دیگر آن از زبان آرین اشتقاق یافته بدینظریق در زبان لاتین اکوس یعنی اسب این واژه از اسوا مشتق شده زیرا در این زبان حرف س (C) یا ک (K) یعنی (C) غالباً به (K) تبدیل و اسوا بشکل اکو آ در آمده رفتار گرفته در ترکیبات کلمه حرف آ از آخر اقتاده و اسوا اکو و یا اکوس گردیده است.

در زبان یونانی واژه اسب بشكل هیپوس وجود دارد ولی اینکلمه نیز در ابتدا از آرین استقراض شده زیرا در اصل هیپوس هیکوس بوده (در زبان ائولین دیده میشود) در زبان یونانی حرف p پ را حرف لمی و دو حرف K و H را حلقی نامند ایندو حرف ممکن است با یکدیگر تعویض شوند بنابراین K بسهولت با حرف H تبدیل خواهد شد پس هیپوس بعداً بشكل هیکوس در آمده که همان اکوس میباشد که از آرین اشتقاق یافته.

در زبان انگلیسی واژه اسب هورس (Horse) بوده که اصل آن در زبان سانسکریت اورسا یعنی تندر و میباشد.

در زبان ایرلنگی کنونی واژه کاوال بمعنای اسب میباشد که ریشه آن در زبان سانسکریت کاوالا و چاپالا میباشد.

در زبان آلمانی اهواسب میباشد ولی H با K قابل تبدیل بوده بنا بر این اهو همان واژه اکوی آرین خواهد شد.

در زبان فرانسه کلمه اسب از واژه کابالوس لاتن سرچشمeh گرفته که در زبان

اسپانیولی کابالو و در زبان ایطالیائی کابالی است ریشه این واژه از زبان سانسکریت گرفته شده که کاوala یا چاپala همباشد چه در زبان فرس قدیم اصولاً کاوال بمعنای اسب استعمال شده است.

در زبان ترک واژه اسب آت و اصل آن از سانسکریت گرفته شده که آتیا میباشد.

در زبان سانسکریت واژه مرالا باسب هلایم و آرام اطلاق میشود همین واژه از آرینها بگلوآهارسیده و مرال نام اسب آرام و کوتاه میباشد.

واژه کاوال آربن که شوال (Cheval) فرانسه را ایجاد نموده عیناً بزبان عرب منتقل گردیده و قازیان کنونی واژه شابالرا برای تعیین اسب بارکش اختیار نموده اند. واژه سوار کاران در زبان فرانسه کاواليه و شوالیه میباشد که اصل آن در زبان سانسکریت کاوala یا چاپala بوده است.

در زبان زند واژه ستائورا و ستائورن و آسواترا برای اسبهای باری و کاری انتخاب شده در زبان فعلی فارسی نیز ستور و استر از آن هشتگ گردیده اند در زبان عبری نیز واژه استر یا استر و استار از آربن گرفته شده موجود میباشد چنانچه میدانیم استر همان احترامی را که در زبان آربن داشت در زبان عبری و اسرائیلی نیز دارا بوده است.

اینک برای مزید آگاهی بررسی کنندگان عین عقیده پیتر هاندانشمند فرانسوی را که در کتاب اصل اسب بیان نموده در مورد نام اسب که با عرب متقال شده است تشریح مینماییم :

« هنگامیکه اسب توسط بازرگانان فینیقی و کلدانی و ایرانی به عربستان و بین النهرین رسید نخستین خرید و فروشهای آنزمان انجام گرفت تا هدتی نام این دام بر آنها معلوم نبود و باینعت ایندام را بنام خرکوهستانی یا خرشرقی «پاخورا» مینامیدند زیرا این دام از طرف کوهستان شرق بآن ناحیه انتقال یافته بود

بس از مدتی اعراب کلدانی نام آن را عیناً از بازرگانان پرسیده و بیکدیگر می‌گفتند  
پاراش نام اولیه اسب و ریشه آن در زبان سانسکریت پاراشیکا بوده چون حرف پ  
در الفبای عرب موجود نیست پ به ف تبدیل شده واژه پاراش به فاراس یا فرس مبدل  
گردیده چنانکه میدانیم نظری اینگونه تحولات در زبان فارسی کنونی زیاد دیده میشود  
بدین طریق اعراب و کلدانی و عبریها با بدست آوردن اسب ایرانی نام او را نیز  
تحریف نموده باسم خود در تاریخ ثبت نمودند. »

اینک باید کمی در بحث دانشمندان باستان‌شناس وارد شویم تا مهمیت و اصل تو ازه  
هائیکه در زبان آرین برای اسب انتخاب گردیده ثابت گردد :  
وازه اسب که اصل آن اسوا بوده در طی این‌همه ادوار گذشته وضعیت خود را  
حفظ نموده وزبانهای دیگر موفق بتحریف و تغییر شکل آن نگردیده‌اند زیرا در روزنخست  
اصلت مخصوصی دارا بوده است چه واژه نامبرده فقط برای احترام و تشخیص نیکوئی  
و تقدیس این دام تعیین شده بود. چنانکه دیدیم قربانی اسب در عید میترا یا آفتاب بنام  
آسوا مدها نام گذاری گردیده و در سایر واژه‌های هر کب که قسمت اصلی واژه از اسب  
تشکیل و نامهای دیگر دنبال او اضافه شده‌اند نیز همین منظور بود. در مورد واژه  
کاوالا و کاوالر وغیره عین عقاید دانشمندان را در پائین مینگاریم تا عموماً بر مضمون  
آنها آگاهی یابند :

پرس یونانی و زوروال و هوراس وغیره در کتابهای خود بانهای احترام و تکریم  
نام کاوالا و کاوالوس را در شعرهای رزمی ذکر نموده‌اند :

پیترمان در این‌مورد در کتاب خود « اصل اسب » چنین می‌گوید :  
(صفحه ۱۹۶ سطر چهارم) « مؤلفین عموماً معتقدند که واژه کاوالوس که  
اصل آن از سانسکریت چاپالا آمده واژه رزمی بوده و برای ادای بلندی مرتبه اسبهای  
فاتح و غیور و پر خون وضع شده زوروال در شخصتین شعر خود آنرا برای تعیین  
اسبهاییکه در جنگ فاتحانه حمله مینمایند بکار برده هوراس آنرا برای تشخیص اسب  
پرخون سواری و اصیل ذکر کرده. »

بررسی در کتابهای زند و سایر زبانهای آرین بخوبی ثابت میکند که برای تشخیص تندرو - راهوار - باد پیما و اسب تیزرو واژه‌های ویژه تعیین گردیده که یکی از آنها اسوار و دیگری اورس واژه انگلیسی اسب میباشد.

کتاب سرودهای ودا که از جمله کتابهای مذهبی آرین بوده و قبل از هم‌هاجرت و تقسیم آنها نوشته شده منبع بزرگی برای بررسی در واژه‌های اسب و جمله‌هایی که استعمال نموده اند میباشد. همچنین اخلاق و عادات سوارکاران ایرانی را ثابت مینماید بدین لحاظ چند نمونه آنرا در پایین ذکر مینمایم:

« ای اسب از تو است که سواران دلیرما در جنگ با دشمن فائق آمده خود و خاندان خود را حفظ میکنند یال تو شیوه به طلا و دست و پاهایت تند و سریع مانند افکار آدمی میباشد. »

« این مرد‌ها (آرینیها) چنان با عظمت و شوکت اسب میرانند که کف بدن آنها بهوا پرتاب میشود.. »

« چرخهای عرابه‌های آنها هنگام حمله چنان تند میچرخد که صدای حرکت آنها و سم اسبان شبیه بغرش رعد در فضا منتشر و منعکس میشود. »

« ای عرابه سواران با اسبهای باد پیما - تندرو و راهوار خود دشمن را در تاریکی ابدی مخفی نماید. »

« هر جا اسبهای تندرنست و نیرومند و سوارکاران چابک و عرابه‌های قوی هوجود است عظمت و شوکت در آنجا حکمه فرمائی مینماید. »

« قدرت و بزرگی و نیرومندی آرین در زیر سم اسبان قوی و تند رو و نیزه چابک سواران میباشد. »

چنانکه از جملات بالا فهمیده میشود واژه اسب همیشه برای تشخیص و بیان حالت پیروزی وفتح برد شده و اصولاً واژه محترم و مهمی بوده است.



کتیبه سوئز از طلای خالص  
طرز شکار داریوش در صحرای مصر  
( برپیش میوزم لندن )



## بخش چهارم

### اهمیت اسبهای ایرانی در تشکیل نژاد اسبهای گیتی

« اسبهای تازی و انگلیسی هردو از اسبهای ایرانی تولید شده‌اند »  
برون دو کتاب اسب تازی

#### الف - پیدایش اسبهای تازی

در بخش‌های پیش شرح پیدایش و مبداء اسب ایرانی واضح گردید و عظمت و پرورش نژادی آن نیز در داخلهٔ کشور ایران مورد بررسی دقیق قرار گرفت. بدیهی است عموماً احساس هینما یند اسب باین مرغوبی که در ادوار گذشته نیکوترين و سریع ترین وسیله انتقال سر بازان یا کشنش عرابه‌های جنگی و بهترین خود کار برای انجام کشنش‌های مختلفه بود قطعاً مورد تفحص و استفاده سایر قبایل و اقوام یا جنگویان آنها واقع گردیده است. بنا بر این بهتر آنست که بدؤاً اثرات و اصلاحات نژادی را که این اسب بین ملل تازی نژاد معمول داشته بدقت بررسی نمائیم. سپس آنرا در بین سایر اقوام نیز تحت دقت قراردهیم:

نخست باید ورود و پیدایش اسب را نزد تازی‌ها که مدعی مخصوص دارا بودن آن می‌باشند ملاحظه نمائیم:

۱ - اسب درین آشوریها و کلدانیها - هنگامیکه کشفیات اخیراً که در کاخ سارداران اپال در خور ساپاد و نینوا و کاخ و آلاسار و سایر شهرها حتی در موصل و کركوك بعمل آمده مورد دقت قراردهیم ملاحظه خواهد شد که باهیات وضوح مدارک بدست آمده ثابت هینما یند که قبل از حکومت کلده و آشور حکومت آرین در آسیای صغیر و بین النهرين حکم فرما بوده و پس از تشکیل حکومت آشور زد خورد های خونین بین طوایف آرین و آشور به وجود آمده که گاهی آرینها و زمانی آشوریها

بریکدیگر دست یافته و تسلط خودرا بر مردمان تبعه دیگر ثابت می‌نمودند.

بنا بر عقیده اکثر داستان نویسان و باستان شناسان نامی که فعلاً عقايدشان مورد قبول مرآکز علمی گيتي ميباشد قبل از حکومت آشوريهای در حدود آسیای صغیر و بین النهرين طوابیف آرین نفوذ کرده و از خود حکوماتی تشکیل داده اند و اثرات آنها فعلاً نيز زیاد ميباشد.

(Renant) رنان زبان شناس معروف در کتاب خود (بررسی زبان سیمیت)

می‌گوید:

« اولین پادشاه آرینها در بین النهرين اریون بوده و نامهای اکثر شهرهای بین النهرين و اسمای رودخانه ها مانند فرات و دجله اصولاً آرین بوده بعداً بزبان سیمیت داخل شده نام مروداک و ماردوشه نیز از اسمای آرین میباشد در بین تمام نامهای آرین که در بین آشوریها معمول بوده میتوان آریوس آرانوس وغیره را شرح داد. »

بعلاوه نقوش بر جسته که از اسب آشوریها بدست آمده کاملاً ثابت میکند که اسب نامبرده همان اسب آرین بوده و دارای اختصاصات کامل نژادی اسب آرین میباشد.

(Sanson) سانسون دانشمند اسب شناس در اینمورد چنین میگوید: « طالار آشوریها در هوزه لندن دارای بدنه دیواری است که چهار اسب فوق العاده زیبای آرین بشکل بر جسته بروی آن نقش گردیده است »

موزه لوور پاریس نیز دارای همین نقوش میباشد که ما عین عکسی که از آنجا بدست آورده ایم در پائین درج مینماییم. نقش نامبرده بقسمی حقیقی و صحیح حک گردیده که حتی رگهای سطحی بدن اسب ها در آنها نمایان و خصایص نژادی آنها نیز آشکار میباشد.

در اینمورد پیتر مان در کتاب اصل اسب خود صفحه ۴۱۲ چنین میگوید:

«اسبهای ایرانی باسلطنت آرینهای اولیه در آسیای صغیر و بین النهرين داخل گردیده و بهمین جهت آشوریها ازبد و استقرار خود در صدد تهیه اسبهای ایرانی برآمده و در حملاتیکه کرارا بایران نمودند همیشه بفکر غارات اسب بوده و ستونهای یادگار و نقوش بر جسته آنها کاملاً شاهد این قضیه می باشند »

بنا بر این باقایه برآهین نامبرده کاملاً ثابت میشود که اسبهای موجود در بین آشوریها و کلدانهایها کاملاً از اسبهای ایرانی نتیجه گرفته اند چنانکه آسوربانیپال و سارداران پال دو پادشاه آشوری در روی استوانه های مشکله خود با خطوط میخی چنین نگاشته اند «بكمك آشور در سفر جنگی يكماء و بيست روزه خود با يالت ايلام بلائي برسر بیچارگان آرین وارد نموده تمام هال و احوال و عرابه های سه اسبه و سواران و سربازان آنها را با جمیع اسب و الاغ و قاطر اسیر نموده بسر زمین آشور آوردم» وغیره.

### ۴- اسب درین عربیها و اسرائیلیها

عربیان اسرائیلی بشهادت تاریخ حتی از زمان حضرت ابراهیم دارای اسب نبوده و بهترین شاهد این موضوع کتابهای مذهبی آنها میباشد: در کتاب «پادشاهان» این موضوع کاملاً روشن میباشد که تازمان و روධضرت یوسف بمصر اسب درین آنها موجود نبوده حتی در ابتدای تورات در کتاب «پیدایش موجودات» به بیچوجه اسمی از اسب و یا خلقت آن برده نشده در این کتاب هنگامیکه شرح دامهای زمان ابراهیم ولوت را میدهد به بیچوجه اسمی از اسب ذکر نمینماید.

در یکی از سوره های تورات طرز حرکت یعقوب و ورود او بکنعان مذکور و چنین نوشته شده « یعقوب برای عزیمت بکنعان تمام اموال و

حشم خودرا جمع کرد زن و بچه خودرا سوار شتر نموده متوجه شهر پدرانش  
اسحق گردید»

هنگامیکه این کتاب شرح پیشکشیهای یعقوب را برای اسحق میدهد چنین  
میگوید:

«یعقوب برای ورود به کنعان دویست بزماده - بیست بزفر - دویست میش - بیست  
گوسفند - سی شتر ماده - چهل ماده گاو و دو گاو نر - بیست ماده خر و ده کره  
الاغ سوقات تهیه نمود»

وقتیکه یوسف عزیز مصر گردیده در دستگاه فرعون دخالتی پیدا کرد و  
هنگام قحطی کنunan برادرانش بامیدتهیه گندم بمصر وارد شدند یوسف، آنها را شناخت  
در مراجعت ابن یامین را بعنوان کروگان نگاهداشت و برای اینکه برادرانش با سرعت  
یه پدر خود ملحق گردند چند عрабه با اسب بانها داده طرز هدایت آنها را نیز آموخت  
ومخصوصاً پیغام داد که موقع مراجعت پدر و مادر و فامیلش را روی عرابه تامصر  
حمل نمایند.

هرگاه بوازه هائیکه در تورات برای تعیین اسب بزبان عبری استعمال شده  
دقیق شود ملاحظه خواهند نمود واژه سوار «پاراشم» و اسب «پاراش» - میباشد  
برای سوار شدن نیز واژه «رکبو» استعمال گردیده که ما در بخش سابق چگونگی  
آن در زبان آرین و انتقال آنرا بزبان عرب ثابت نموده ایم.

هنگامی که خروج بنی اسرائیل بدست منفتح اول فرعون مصر انجام گرفت  
در تورات چنین می نویسد: «شصصد هزار نفر بنی اسرائیلی را این فرعون پیاده از  
مصر بیرون نمود.»

برابر سوابق و مدارکی که در تورات مذکور است هنگامیکه بنی اسرائیل  
با مر پیروزدگار از مصر خارج شدند کلیه نقود و غلامهای قبطیان را جمع آوری نموده  
سحرگاهان از مصر خارج و نزدیک ظهر بکنار دریای قرمز رسیدند. همینکه فرعون

از قضیه آگاه گردید با تبع خود سوار اسب شده بتعقیب آنها پرداخت ولی چنانکه میدانیم با مرپروردگار حضرت موسی دریا را شکافت و قوم خود را خلاص نمود ولی فرعون با اسب و عربابه های خود غرق گردیدند.

از این رو یکی از سرودهای بنی اسرائیل سرود غرق اسبهای فرعون میباشد که مختصری از آنرا ترجمه و ذکر مینماییم:

«من برای ادای شکر بقدام ه تعالی سرود میخوانم زیرا سواران و اسبهای فرعون را در دریا غرق نمود ولی ما اولاد بنی اسرائیل در وسط دریا پیاده سالم و تمدنست باقی ماندیم. میم خواهر هارون طبل و شیپور خود را حاضر کن با تمامیان بنی اسرائیل فریاد بر آور و شکر کنید خدارا زیرا خدای بزرگ فرعون با سوارانش و اسبهایشان را در دریا غرق کرد.»

بنا بر این هرگاه بنی اسرائیل اسب یا عربابه داشتند در این سرود قطعاً اسمی از آنها برده شده بود . پس از یازده ماه که بنی اسرائیل به زمین مقدس یا بیت المقدس رسیدند حضرت موسی با مرپروردگار برای آنها پادشاهی (هارون) انتخاب نمود . و دستوراتی داد که یک قسمت از آنها عیناً ترجمه میشود:

«توبعنوان پادشاه انتخاب خواهی شد ولی نباید بهیچوجه اسب را در بین اولاد بنی اسرائیل انتشار داده آنها را بمصر عودت بدهی .»

علاوه بر مراتب نامبرده سوارة ۲۳ تورات راجع بشنبه یا سبتمبر چنین مینگویید : «تو شش روزه دهفته کار خواهی کرد و روزه هفتم استراحت همیکنی تاگلو و خرت راحت شوند.»

بدینی است هرگاه اسبی در بین میبود تکلیف راحتی آن نیز تعیین شده بود ، در جای دیگر حضرت موسی باین عبارت پیروان خود را متنذکر میسازد :

«هنگامیکه بزای جنگ با دشمنان رهسپار میشود اگر در دست دشمنان اسب و عربابه و سپاه بزرگی دیدی بخود بیم راه مده خدای جاوید که اسب فرعون

## وسوارانش را غرق کرد و راهجات خواهد داد »

مطالعات معموله در تاریخ بنی اسرائیل بخوبی ثابت میکند که اسب بپیچوجه مورد استفاده این قوم واقع نشده مگر در اواخر سلطنت داود و سایمان که نظر باستفاده های لشگر کشی خود تعداد زیادی از ایندام را از شهرهای مختلفه ایران جمع آوری نموده اند.

شرح مسافرت ملکه صبا بلقیس و هدایتی پیکران و اسبهای او از ایران در الف لیل و افسانه های هزا و یکشیب وغیره کاملاً مشروح ثبت گردیده است. بنا بر مراتب ذاہبرده بالا بنی اسرائیل که پدران ناریخی اعراب میباشند نیز از خود اسبی نداشته بعد ها نظر با نمیت اسب در انتقالات و کشمکش های جنگی تعدادی ازین اسبهای آرین جمع و پرورش نمودند.

### ۴ - اسب در بین تازیان سوریه و مصر

پاره از نویسنده گان که تحت نفوذ تشعشع تمدن گذشته اعراب مصر و سوریه واقع شده اند تصور نموده اند اصولاً اسب در دره نیل خلق گردیده است ولی هنگای که بكتابهای دانشمندان مصرشناس و خاورشناسان مراجعه نمائیم خواهیم دید که تمدن مصری در سه نوبت در دنیا بمنتهای عظمت و قدرت رسیده و در غیر از این سه نوبت دو دوره خاموشی درازی سرتاسر این خاک را فرا گرفته این ۳ دوره عبارتند از دوره باستانی مصر دوره میانه و دوره امپراطوری جدید.

تمدن عظمت باستانی مصر در دوره ۳ پادشاه یکم خو خو - دوم شافرا - سوم مانکارا در نهایت اقتدار خود رسیده است.

و چنانکه میدانیم هرمهای سه گانه نیز در همین او ان بدست آنان ساخته شده. بطور کلی در این دوره سه سلسله مهم در مصر حکومت کرده و اقتدار آنرا در نهایت وسعت توسعه دادند.

پس از این دوره مدتی دوره سکوت و خاموشی شروع شده و چنانکه هاریت

(Mariote) در کتاب (تاریخ قدیم مصر) میگوید مجدد اعظمت دوره دوم مصر بنام دوره میانه با پادشاهی آپتف و مانتوه و تپ تجدید گردید ولی بطور کای در این دوره تمام عقاید و رفاقتار حتی طرز نوشتن خطوط مصری و مذهب آنها بلکی تغییر یافته و این مرتبه از کنارهای دریای مدیترانه تا اواسط نوبی فتح گردید از این دو دوره امپراتوری مصر بواسطه نوشتگات و نقش و خطوط مصری گوناگون که کشف گردیده تمام جزئیات راجع به صنعت و عادات نقاشی - تمدن و دامهای مصر وغیره در دست میباشد حتی جزئیات گورستانها و اهرام زیزه و بنی حسن و کم الاحمر بررسی و رسید کی شده تمام دامهای موجود در مصر مانند سگ - الاغ و گاو وغیره توضیح و تشریح گردیده ولی بهیچوجه اسمی از اسب یاعربه و سواری وغیره برده نشده است شامپولیون (Chempolion) در کتاب خود در صفحه ۵۸ راجع باین موضوع چنین میگوید:

«سریان مصری بعضی ها در نقش دارای اسلیحه های مختلفه بوده و بعضیها با تیرو کمان و پاره دیگر با تیرو شمشیر و سپر وغیره مجهز و میباشند سگ - الاغ و گاو وغیره هیچ کدام سواره یا اسب دارنیستند».

پس از این دوره دوره سوم شروع ولی درا خلاق و عادات مصریها بلکی تغییرات عجیبی رخ نمود عموم مصریها بلکی عوض گردیدند زیرا این مرتبه اقوام وحشی آسیای جنوبی که از نزاد تورانی دو دند بنام هیگسسهها بمصر حمله نموده و یکسره اهلی آنجارا ازین برده خود جانشین شدند. این واقعه درست مقارن است با هجوم آرینیها درا ران به بین النهرين و جنگهای خوذین آنها با سیستها و تواریخی جنوب غربی و بیرون نمودن آنها از اماکن نامبرده ناچار هیگسسهها از راه آسیای صغیر بسوریه و شامات و مصر حمله نم دند و حتی تا اوایل مصر جنوبی وحبشه و سومالی وغیره پیشرفت کردند. ماسپرو (Maspero) در کتاب تاریخ مصر چنین میگوید:

«چهاردهمین سلسۀ پادشاهان مصر بی نهایت بی اراده و کم قوت گردیده و در دوره آنها ملوک الطوایفی رخ نمود ولی غلتان دسته از اقوام آسیائی بنام هیگسسهها یا وحشیان تورانی حمله نموده تمام مصر و سلطنت آنرا از پا در آورد خود جانشین

گردیدند و مدت یکصد و پنجاه سال در مصر حکومت نموده بالاخره باروی کار آمدن خامس و آهمس یکم دوره هیگسسه‌ها در مصر خاتمه یافته آنها را از مصر بیرون نموده بسوریه راندند این اقوام نیز در آنجا مجتمع شده تشکیل حکومت مخصوصی دادند. جانشین آهمس یکم بنام آمنوفیس تشکیل سلسله چهاردهم پادشاهان مصر را داد و روز بروز بر عظمت ویژگی مصر افزوده وازان روز به بعد دوره امپراطوری جدید مصر شروع شد. «اینک باید در مورد هیگسسه‌ها دقت مختصری بعمل آید:

بنا با قول باستان شناسان این طایفه در نتیجه ارتباطات وصلتهای اقوام سمتی کلده و آشور و تورانی حاصل گردیده بودند آثار و یادگاریهایی که اخیراً در مصر و سوریه بدست آمده حتی مجسمه‌های کوچک اندام آنها را بخوبی ثابت مینماید که نژاد تورانی و سمتی مخلوط گردیده اند چنانکه در بالا تذکر داده شد اقوام تورانی نژاد خود اهلی کننده یاک نژاد مخصوص اسب بوده و پس از ورود بنواحی مختلفه آن را با خود همراه بردند.

بدیهی است در حملاتی که سوریه و مصر نموده اند اسب آنها بهترین وسیله نیل به مقصد بوده است بنا بر این در مقابل سکوت و آرامش کاملی که در دوره بالانمبرده راجع به اسب و سوابق آن در مصر موجود است از دوره امپراطوری سوم نام اسب و سواران اسبدار و عربابه کرارا دیده شده و در خطوط مصری اصولاً اندام اسب کشیده شده است مثلاً در قبر آهمس یکم که شرح آن در بالا داده شده نقش این پادشاه روی عربابه اسبدار منقوش گردیده در دوره آمنوفیس نیز عربابه سواران و اسبداران منقوش شد. همچنین از استادیکه در مدت پادشاهی توتمس و رامسس دوم بدست آمده است کاملاً ثابت میگردد که اسب از این دوره ببعد در مصر پرورش گردیده است.

هر گاه در نقوشی که از اسب نقش شده مطالعه و بررسی کاملی شود بشهالت ملاحظه خواهد شد که نوع اسب مصری بکلی با اسب‌های آرین متفاوت هیباشند



هر عقیق با هیکل سواره داریوش در حین شکار  
( موزه لندن )





عظمت سوارکاری ایرانیان  
شاپور ذو الکتف در حال جنگ سواره  
( موزه لندن )



شاباس در کتاب خود بنام (تاریخ قدیم کیتی) صفحه ۴۴۴ چنین میگوید:  
«هیگسسهای ختایا در زمان استیلای خود بر آسیای صغیر و سوریه و مصر  
در ارتش خود اسب و سوار نظام مرتب داشتند.»

بنا بر عقیده شامپولیون - پریس داون - دکتر پرون و پرونہ بی که نقوش مصری را در محل و در اهرام یا گورستانها بازدید و بررسی نموده‌اند اسب منقوش از جنس اسبهای پیشانی برجسته یا تورانی بوده و حتی تمام اسبهاییکه در دوره رامسس ۲ و ۳ و ۴ دیده میشود از همین نژاد میباشند حتی سرهنگ دوهوسه فرانسوی عکس سر اسبهای تورانی نژاد را با خود باهرام برد و با نقوش موجوده بروی سنگها سنجیده از درازی اندام - برجستگی پیشانی ثابت نمود که از یک جنس میباشند.  
از اینرو میتوان گفت که اسبهای موجوده در مصر در ادوار گذشته از نژاد تورانی میباشند و بطورکلی تمام کشورهای ساحلی افریقای شمالی از آنها دارا بوده و بنام اسب برابر (Barbe) نامیده میشود.

یک مطالعه دقیقترا در تاریخ ثابت میکند که در دوره توتمس دوم و توتمان خانم مقدار زیادی اسب از ایران برای اصلاح و بهبودی نژاد یا تأمین کسورات مختلفه به مصر فرستاده شده چنانکه شاباش فرانسوی در صفحه ۵۰ کتاب بالا میگوید:  
«توتمس دوم و توتمان خانم مقدار زیادی اسب از ایران به مصر آوردند.»

یکی دیگر از گواه تاریخ استنادیست که از دوره سلطنت توتمس ۳ بزرگترین پادشاهان مصر در گورستان را خمره و تابلوهای موجوده از آنجا بدست آمده و های (Hamy) فرانسوی در کتاب خود بنام (بررسی در تاریخ گورستان راخمه) چنین میگوید:

«نقوش نفرات و اسبهاییکه در این گورستان بدست آمده و بدقت بررسی شده ثابت میکند اسبهاییکه در این اماکن نقش شده از جنس اسبهای آرین و پرستاران آنها نیز ایرانی میباشند که برای پرورش و تعلیم سواری بمصر اعزام شده بودند.»

بنا بشهادت تاریخ میتوان گفت که در ادوار گذشته اسب ایرانی چه در ایران و چه در گشور هائی که اسب تورانی را برده بودند اصلاح نزد کننده بود است. »

#### ۴— اسب در عربستان

در مورد وجود اسب در بین اعراب شبه جزیره عربستان عموم خاور شناسان یکزبان بر آنند که اعراب بهیچو جه در ابتداء اسب نداشتند هنگامیکه هر دت شرح آب و هوا و دامها و فرآوردهای عربستان را میدهد بهیچو جه اسمی از اسب نیاورد و در این مورد بکلی سکوت اختیار نموده است.

استرابون شرح محصولات و دامهای عربستان را بدین قسم میدهد:

« عربستان دارای آب و هوا و مردمی شبیه بسوریه و فلسطین میباشد. در ریک قسمت زمین شنی و عقیم فقط دارای چندواحه از درخت خرمایی باشد در قسمت کناره دریا دارای رودخانه و زمین حاصلخیز میباشد. مراتع این حدود بیشتر مورد استفاده شتر واقع گردیده و میتوان گفت که وجود شتر و سیله تأمین زندگی و حیات اعراب میباشد زیرا ایندام هم در جنگ و هم در مسافرت و حمل و نقل مصرف شده بعلاوه گوشت و پیشش نیز مانند غذا استعمال میگردد زمین نباته حاصلخیز و یگانه فرآورده آن درخت زیتون و کنجد و گندم میباشد. از دامهای آن گوسفند - گاو و تر دارای رشد و نمو فوق العاده بوده ولی من که در سرتا سر عربستان گردش کرده ام اسب در اینحدود موجود نیست. »

(استрабون کتاب ۱۶ فصل ۴ صفحه ۲۶)

دیودور دو سیسیل نیز در کتاب خود میگوید:

« قسمتی از عربستان که در کنار دریا واقع شده دارای هوای مرطوب و دریائی و دور استفاده های زیاد میباشد. دامهای آنها عبارتند از: گاو- گوسفند های دنبه دار و اقسام مختلف شتر دو کوهان و یک کوهان. اینطور بنظر میرسد که شتر

دارای پرورش و اهمیت مخصوصی است زیرا در جنک مورد استفاده قرار گرفته دوسوار پشت به پشت هم داده یکی از جلو دیگری از عقب جنک مینمایند. «

هر دت میگوید: «کامبوزیا و سیروس بانها یت دقت و توجیه که نسبت با عرب ابر کردند تا آنها را کاملاً مطیع نمایند معدالک بیچوجه آنها مطیع نشده فقط رؤسای اعراب تعهد کردند که هر موقع با پادشاهان آرین مساعدت و تشریک نیرو نمایند بهمین جهت در جنگهای مختلفه برای رسانیدن آب بارتش سیروس مشکهای خود را که از پوست شتر ساخته شده بود پر از آب نموده و همه در محاورت آن حرکت میکردند. «

درین کلیه اقوام و مللی که ارتش سیروس را تشکیل میدادند هر دت تازی هارا بشکل پائین بیان و معرفی نماید:

جلد هفتم - صفحه ۸۶ - ۸۷ :

«ملل موجوده در آرتش ایران عبارت بودند از ایرانیها - هندیها - باکترینها - کاسینها و اعراب. از این عده خود ایرانیها و مدها و باکترینها سوار اسب - هندیها فیل سوار و اعراب شتر سوار بودند و با اصرار و خواهش زیاد هم شترهای خود را با هیچ وسیله تعویض نمینمودند. طرز راهنمائی ملل نامبرده نیز از روی اسلوب صحیحی بود. اعراب همیشه در عقب راه میرفتند زیرا در غیر اینصورت اسمها قرسیده فرار میکردند. «

هنگامی که دیودور دو سیسیل شرح پیکره ارتش ایرانی را میدهد چنین میگوید:

«مجموع نیردی ایران در جنگهای آسیائی بدو میلیون و سیصد و هفده هزار و ششصد و ده نفر بالغ میگردید که ۵۱۷۶۱۰ نفر آن نیروی دریائی و ششصد هزار نفر سوار اسب و غرابه سوار دار و هشتصد و شصت هزار نفر آن پیاده بودند. «

هنگامیکه هر دت شرح دامهای عربستان را میدهد میگوید:  
«کشوری است دارای گاو - خر - بز - گوسفند های مخصوص دنبه دار  
و شتر ». .

بنابعقیده نامبرده بالا چنانکه ملاحظه میشود کلیه داستان نویسان و دانشمندان  
فن میگویند که اعراب بهیچوجه در ادوار کذشته اسب نداشته و حتی اسب را هم  
ننده بودند و از ایندام میترسیدند و چنانکه دیدیم تدریجاً در اثر جاودت و کسرت  
رفت و آمد با ایرانیان بفواید و میحسن اسب پی برده آنرا از ایرانیان خریده و در  
بین خود پرورش دادند.

لوئی مرسيه در کتاب معروف خود بنام (شکار و ورزش در بین اعراب)  
چنین میگوید:

« اسب در عربستان موجود نبوده و خیلی بعد از آنچه که تصور میکنند  
وارد آن کشور شده اسناد تاریخی موجوده همیشه اعراب را شتردار و شترسوار  
کفته اند نه اسب سوار ». .

بنا بشرح بالامبداء و اصل اسب تازی ثابت گردید اینک به بررسی اسب در  
بین مللی که اسبهای خود را با اسب تازی نسبت میدهند میپردازیم و بدواناً از اسپان  
آسیای صغیر و ترکیه و یونان شروع نموده طرز عبور اسب ایرانی و پرورش آنرا  
در بخش بعد بررسی مینماییم .

---

---

---

## ب - پیدائش اسب در آسیای صغیر و یونان و ترکیه

پترمان دانشمند معروف فرانسوی طرز ورود اسبهای ایرانی را با آسیای صغیر در کتاب خود بنام (اسب در تمام گیتی) چنین بیان میکند:

» یکی از ایرانیهای مدی بنام پلوپس با چندین اسب تندرو و راهوار که در قشنگی و زیبائی تا آنروز دیده نشده بودند وارد الید گردیدند این اسبها باندازه قوی و نیرومند بودند که بمحض ورود به محل شروع بتاخت و تاز نموده و بازی های مختلفه معمول داشتند و پادشاه پلوپونز که بنام انوموس نامیده میشد برای همdest شدن ا پلوپس دختر خود را بزوجیت او واگذار نمود این شخص در آن محل فرماندار و حاکم گردید و رفته رفته دارای اصطبل بزرگ و مقامی ارجمند در انتشار اسب درین اهالی ترکیه و آسیای صغیر و یونان شد - پلوپس پس از اقامت در پلوپونز میدان بزرگی را بنام المپیا برای اسب دوانی انتخاب نمود و قبل از انجام اسب دوانی بعادت سابق که بین ایرانیان مرسوم است کلیه ورزش کاران بازی های مخصوص و ورزش های خود را در آنجا بمعرض امثال عمومی میگذارند سپس اسب دوانی آغاز میگردد این ورزش ها بعداً بنام المپیک نامیده شدند .

قبل از ورود پلوپس دیومد پادشاه تراس در آسیای صغیر پس از شنیدن وضعیت اسبهای معروف ایرانی تعدادی از آنها را برای پرورش دادن کرده تزد خود خواسته بود ایرانیان بجای اسب مادیان فروخته بودند مادیانهای نامبرده چون اسب نداشتند بدون کره مانده در چراگاههای مجاور شهر ها پراکنده شدند بقسمی که این پادشاه مجبور شد هر کول پهلوان را مجبور نماید آنها را مقید ساخته شهر بیاورد.

بعدها که پلوپس وارد آسیای صغیر گردید و اسبهای نامی خود را بازجا بردا و پادشاه شد مادیانهای نامبرده را مورد کشش اسبهای خود قرار داد و از یکی از آنها اسب معروفی تولید شد که به فیلیپ پادشاه مقدونی پیشکش فرستاد

و از آن با مادیانه‌ای بومی مقدونی بوسفال اسب معروف اسکندر بوجود آمد.  
پیتر مان در کتاب دیگر خود که بنام (اسبهای دنیا) نامیده میشود در اینمورد  
چنین میگوید:

«اهالی آسیای صغیر از راه ارمنستان اسب را از ایرانیان خریداری نموده  
و پس از تکثیر بیونانیان میفروختند.»

همین دانشمند هوقعی که در اشعار مذهبی یونانیان بررسی مینماید (صفحه  
۲۹۶) چنین بیان میکند:

«خدایان یونانی نیز نتیجه اعتقادات مذهبی ایرانیان بوده که از آنجا به یونان  
انتقال یافته اند موقعیکه دو خدا نپتون و مینزو میخواستند نام خود را با آن  
بگذارند جشی گرفته و سایر خدایان را دعوت نموده موضوع را پیشنهاد و بنا  
بتصویب تمام خدایان قرار شد هر کدام از ایندو که عنصر با فایده تری باهالی آتن  
واگذار نماید اسم خود را نیز شهر بدهد.

نپتون خدای دریا فوراً اسب قشنگی با آتن بخشید در حالتیکه مینزو درخت  
زیتون را باهالی آتن داد چون درخت زیتون در تمام سواحل دریای مدیترانه بطور  
زیاد میروئید مورد قبول واقع نشد ولی اسب مورد قبول واقع شد در این موقع مینزو  
بخشم اندر شده برای ثبوت اهمیت خود نام دیگر خویش را (هیپیا) با سبکزارده  
و طرز تربیت اسب را باهالی یاد داد.»

موقعیکه آندره ساکس یونانی در پایان نامه دکترا ای خود افسانه های نامبرده  
را تفسیر مینماید چنین اظهار میدارد:

«متمولین ایرانی مقدار زیادی اسب از راه دریا بوسیله کشتی بسواحل یونان  
حمل نموده و جشی گرفته دامهای خود را بعرض نمایش گذارند و سپس طرز  
تربیت و تعلیمات او را نیز برآهالی روشن کرده و در فروش آنها اقدام نمودند و از  
همانها مجسمه هایی ترتیب داده در معبد پارتمن بیادگار گذاشتند که امروزه در موزه های

معروف دنیا قالب‌گیری آنها موجود میباشد. »

گزفون یونانی که از نجیبای یونان بود برای تحقیق فنون ارتش و سواری بدربار ایران اعزام و سالیان متمامی در زیر دست سواران ایرانی بخدمت و کارآموزی مشغول گردید تا بالاخره بمیهن خویش مراجعت و بنوعی که در پائین دیده خواهد شد هوق با ایجاد اولین نمونه سوار نظام یونانی گردید این دانشمند در یکی از کتابهای خود مقام بلندی را به اسب ایرانی که سالهای متمامی بر روی او سواری نموده می‌دهد.

هر دت در کتاب تاریخ خویش ضمن شرح لشگر کشیهای داریوش و جنگ با یونان حرکت تند و سرعت ارتش ایران را درنتیجه اسبهای بادپیما و عالی نژاد ایرانی که در ایلخی های مختلفه تشکیل شده میداند و حتی برای ثبوت میزان علاقه پادشاهان ایران باسب و تعیین درجه اسب دوستی آنها هر دت میگوید:

« این پادشاه (داریوش) از اقوام مغلوب است خراج میگرفت. »

افرم هوئل در کتاب خود که بنام (اسب درین اقوام مختلفه) موسوم است می‌گوید :

« سواری و ورزشی سوار در ایران باندازه ایست که از تمام ملل برای تعلیم سواری بایران مراجعه مینمایند و ایجاد مانژ یا حصار را برای تعلیم سواری از اختراعات سیروس میداند مانژهای شبانه که با چراگها و مشعلهای پرنور روشن میشند از اختراقات او شمرده میشود. »

مؤلف کتاب زاصری ابو زید حسن صیرفی میگوید :

« اولین بار که اراب کلدانی اسب را دیدند نشناخته و بالاغ شرقی اورانامیدند زیرا این دام از مشرق کشور خودشان یعنی ایران با آنچه رفته بود ولی بعد ها او را بنام پاراش نامیده (اصل این واژه فعلا در زبان آشوری موجود است) . و با تبدیل پ (که در الفبای عرب موجود نیست) به ف - فرس ایجاد شد چنانکه در پیشنهای

بالا دیده شد.

مارکوپولو در تاریخ حکومتهای شرق و تمدن آنها مینویسد:

«در کشور ایران بهترین و قشنگترین اسبهای شرق موجود و نظر بشهر تشا  
بازرگانان بیگانه آنها را برای فروش بهندوستان آورده ببهای گزاف به انگلیسها  
میفروشند و قیمت هریک در خرید و فروش به ۲۰۰ لیره انگلیسی میرسد.»

کولن در کتاب نژاد اسبهای دنیا مینویسد:

«در ۱۸۲۴ سوار نظام انگلیسی در هندوستان دارای (۷۵۴۶) اسب بود که  
از اسبهای ایرانی خریداری و کسورات آنرا نیز همه ساله از ایران  
می نمودند.»

بوفن می گوید: «بزرگان و سرمایه داران هندوستان اسبهای ایرانی را به  
بهای زیاد خریده و با آنها سواری و چوگان کرده چوگان بازی را نیز از ایرانیان  
آموخته اند.»

هوزار فرانسوی میگوید: «کشور ایران همه ساله از راه عربستان و  
و افغانستان تعداد زیادی اسب بارتش هندوستان میفروشند و بهای این اسبها از هزار  
تا هزار و پانصد فرانک طلا میرسید.»

سرهنگ ۲ فیلوت انگلیسی در ترجمه کتاب فرسنامه هاشمی از زمان ارد و  
بانگلیسی چنین اظهار عقیده مینماید:

«برای تشکیل نژاد خون خالص اسبهای انگلیسی که امروز معروفترین  
اسبهای دنیا بشمار میروزد و در دنیا رتبه مهمی را حائز اند از سال ۱۶۲۰ تا ۱۷۵۰  
بهترین اسبهای ایرانی از گرگان و خراسان خریداری و به هندوستان اعزام  
گردیده اند.»

مارکوپولو اولین سالی را که انگلیس‌ها اقدام بخرید اسب نمودند سال ۱۲۴۵  
تعیین مینماید.

شوارتر نکر دانشمند آلمانی در کتاب خود بنام (نژاد و پرورش اسب در دنیا)

چنین مینویسد:

«در مسافرت پادشاه ایران (ناصرالدین شاه) باروپا دو اسب با او همراه بودند یکی از آنها قدش ۱۴۸ سانطیمتر دارای گردن خوشقواره و اندامی ظریف و باندازه اصیل و پر خون بود که شایستگی نمونه نقاشی را دارا بود این اسب بنام پاشاموسوم به ایلخی تزار پادشاه رو سیه داده شد.

اسب دیگر نیله گلگون قدش ۱۶۲ دارای قامتی موزون و با وقار بنام ایرانی  
بدولت فرانسه پیشکش گردید. »

واله دولونسی در خصوص اسبهای ایرانی میگوید:

«اسبهای که در اروپا بنام اسب عرب و ترک میدانند اصولاً ایرانی ولی چون باز رگانان ایرانی آنها را برای فروش بخارج از ایران یعنی در حلب و یمن و حجاز اعزام میدارند بنام آن محلها نامیده میشوند در صورتیکه مبدأ اصلی آنها از ایران میباشد. »

شاردن جهانگرد نامی فرانسوی در جلد دوم سفرنامه خویش چنین مینگارد:

«اسب ایرانی بهترین و زیباترین اسبها است از حيث قد بلند تراز اسبهای انگلیسی - سر کوچک ظریف - ساقها باریک و موزون - شلوار گشاد - اندام و ساختمان بینهایت متناسب - خیلی آرام و صبور - پر کار و چالاک - قانع در خوراک بطوری که با هر علوفه میتوان آنها را غذا داد. نظر بتصادرات زیاد که در ترکیه و هندوستان دارد بهاء آن گران است: »

واگنر آلمانی در کتاب خود مینویسد.

«پست قرین اسبهای ایرانی از بهترین اسبان اروپا پر خون تر و اصیل تر می باشند. »

استرابون ایطالیائی کشور ایران را مهد تولید و پرورش اسبهای گیتی میداند.

آمین هارسلن در کتاب خود ( بنام تمدن شرق ) میگوید :  
« مراتع کشور ایران محل نشو و نما و چرای نژاد اسب ویژه میباشد که  
بچالاکی و سرعت معروف میباشد اگر سایر تاریخ نویسان این مراتبر را نقل نموده اند  
من بچشم خود در این کشور دیده ام ».

افرم هوئل فرا سوی شکار با اسب همچنین اسبدوانی و چو گان بازی را از  
اختراعات کوروس دانسته و انتقال آنها را باروپا بوسیله اسکندر و شارلمانی میداند .  
لوئی مرسيه فرانسوی در کتاب خود بنام ( شکار و ورزش نزد اعراب ) مینویسد :  
« بازی چو گان مثل خود اسب و تمام ورزش‌های سواره که باعراب نسبت  
داده شده یادگار ایرانیانست ».

ایرانیان قدیم اسب را دامی سماوی دانسته و برای انجام نذورات و پاکی  
نیات خود اسبان سفید را در روزهای عید قربانی و ریختن خون آنها را بوسیله نجات  
و پاکیزگی اعمال و رفتار خود عید دانستند چنانکه این عمل بعداً بمسلمین انتقال یافت  
ولی نظر به کمبود اسب در شبه جزیره عربستان اعراب گوسفند را قربانی نمودند  
و چنانکه در پائین خواهیم دید عادات قربانی دام بمنظور جلب نظر خدا ایان از ایرانیان  
بسایر ملل منتقل گردیده است .

شوارترنکر آلمانی در کتاب خود راجع به نسبت بدم و دست و پای اسب در ایران  
چنین میگوید :

« اسبهای ایرانی که همراه پادشاه ایران بازی باروپا آمده بودند دم و دست  
با هاشان حنائی بود این عادت بقسمی که تاریخ نشان میدهد از ایرانیان سابق منتقل  
گردیده چه در قدیم در روز عید پس از قربانی یک اسب دست و پا و دم سایر اسبان  
سفید را باخون آن اسب قرمز مینمودند ».

پیترمان در کتاب اصل اسب خود میگوید « اسبهای آسیای صغیر و یونان  
و یک قسمت از اسبهای اروپا بوسیله آرینیها انتقال یافته اند ».

استرابون در کتاب معروف خویش (شرح مدی بزرگ) مینویسد:  
«هنگامی که بخواهیم از مدی بکرانه های خزر از راه بایبلون برویم در سر راه تمام مراتع مرغوب و چراگاههای پر آب و علف دیده میشود که در آنجا پنجاه هزار مادیان ایلخی سلطنتی بچرا مشغول اند و اسبهای حاصله از مادیا نهای نامبرده در قشنگی و زیبائی معروفترین اسبهای دنیا میباشند.»  
گزنهون در فصل یکم کتاب سواری خویش در مورد اسب ایرانی چنین اظهار  
عقیده مینماید.

«اسب ایرانی دارای پیشانی و سیع چشمها پر حرارت و شفاف و بـا هوش گوشپای کوچک و خیلی دور از هم - سینه بزرگ - دندنه های پهن و محکم که نماینده قدرت و تنفس میباشد کمر پهن و کوتاه - کپلی کوتاه و عضلانی - شکم کوچک دست و پای ظریف بالآخره دارای نیم رخ مسطح و تناسب اندام و زیبائی مخصوص میباشد اینظرافت وزیبائی اندام باخون زیاد واستحکام توأم گردیده.»

مهمنترین چیزی که گزنهون یونانی را در مدت اقامتش در ایران متوجه و متعجب نموده نظافت زیر دست و پا و تیمار است و جل کردن و پوشانیدن او میباشد موقعی که بکشور اصلی و میهن خود مراجعت نمود طرز پرستاری - تیمار و نظافت دواب را تعلیم نموده و در کتاب سواری خویش آشکار میگوید:

«در ایران جل کردن و پوشانیدن اسب مرسوم است ولی علت آن معلوم نیست.»

حتی طرز استعمال دهندهای مختلفه را ازین ایرانیان آموخته و در برگشت به میهن خود اسب و طرز نگاهداری و پرستاری و استعمال زین و دهنده را برای میهن خود یادگار بردارد ایام اولیه ورود او البته یونانیها چندان طرفدار تربیت اسب نبوده ولی گزنهون دلسوز نشده کتابهای مختلفه در اهمیت اسب نوشته و حتی عموم یونانیها مخصوصاً آتنیها را از اسب ایرانی و سواران دلیل ایرانی هراسناک و رفتہ رفته

آنها را بنگاهداری و تربیت اسب و سواری راغب و شایق نمود ولی استعمال اسب در سواری و جنگ حتی در زمان پلوتارک سردار نامی آتنی نیز چندان رواج نداشت و در جنگ‌های مدی مخصوصاً جنگ هاراتون که بین خشا یارشاه و یونانیها در گرفت آتنیها به پیچوچه سواری در کارزار نداشته و این موضوع را آندره ساکس یونانی در کتاب معروف خویش (اسب در یونان قدیم) بدین طریق بیان مینماید:

« در همارا تن به پیچوچه اسب و سواری که بتواند در برابر سواران دلیر ایرانی که باعث بیم و هراس بی اندازه یونانیان شده بودند ایستادگی نماید موجود نبود. »  
نویسنده کتاب نامبرده چنین اظهار میدارد که حتی در جنگ‌های تاناگرا اسب و سوار نظام با زحماتی که گزلف و پلوتارک و پر بلکس کشیده بودند وجود نداشت و بسال ۴۷ قبل از میلاد مسیح او لین دستیقات سوار نظام یونانی ایجاد گردیده.  
ولی طرز تشکیل آن نیز مطابق شرحی که گزلفون میدهد بطريق پائین بوده:

یونانیها برای تأسیس بهترین سوار نظام تعدادی افسران کارشناس از سوار نظام ایرانی را استخدام نمودند که افسران نامبرده با نفرات زیر دست خود که تقریباً دویست نفر می‌شدند همیشه در تمام رژه‌های ارتش در جلوی سواران حرکت و فرمان قسمتهای بعدی با آنها بوده و همانطور که سواران ایرانی در موقع دفیله و رژه دارای نیزه و تاج بودند تشکیلات سواران یونانی نیز به همان قسم صورت گرفت.

عموم گیتی در نتیجه انتشار عبارت معروف هر دت داستان نویس نامی یونانی.

« ایرانیان بکودکان خود سه چیز می‌آموزنند. »

« راستگوئی - سواری - تیر اندازی. »

پی با خلاق و روحیه سلیشور و دلیر ایرانیان باستان برده اند حال باید گفت خصایص سوار کاری که از جمله شروط آن نجابت اخلاق- راستی محسوب می‌شود از آرینها و ایرانیان بارو پائیان منتقل و شرط اصلی سوار کاری در بین ایرانیان نجابت عفت - دستگیری از ضعفا - درستی و راستی - جوانمردی بوده که بنام شوالیه یا کاوالیه

موسوم و هنوزهم دراقوال و گفتار مردم آنسامان وجود دارد همین دانشمند مینویسد:  
« فرماندهان بزرگ سوار نظام در ایران پس از مراسم قربانی که در روز های عید  
مخصوص بعمل میآید و بنام هولوکست یا قربانی اسب نامیده میشود با آئین مخصوص  
قسم یاد مینمایند که همیشه راست و درست و پاک بوده بشور و میهن خود خدمت  
نمایند ». ۲

همین عمل بعد ها در بین اسپارتها و رومنیها انتشار و رفته رفته بسایر اقوام و  
ونقاط اروپانیز انتقال یافت . بدینگونه تاریخ نویسان گیتی ایران را بزرگ و  
ایرانیان را نخستین وسیله انتشار تمدن در گیتی میدانند .

## (پیدایش و طرز تشکیل اسبان معروف انگلیسی)

هنگامی که طرز تشکیل اسب انگلیسی را بررسی نمائیم ملاحظه خواهیم نمود که اولین و نخستین اسبهایی که در تشکیل این نژاد داخل شده اند از کشور ایران بوده متأسفانه در اینمورد نیز باز اسبهای ایرانی نام خود را از دست داده و بناهای گوناگون در کتاب هدایه اسبهای انگلیسی ثبت شده اند زیرا بطوریکه در پائین خواهیم دید اسب ایرانی در اداره گذشته بواسطه عدم وجود حکومات مقتدر دائمًا در تحول بوده و پیوسته بخارج برده میشده ولی بطور کلی تمام تاریخ نویسان معروف ایران را بنام مخزن و محل پرورش اسب برای انگلستان و هندوستان دانسته اند.

مار کوپولو در کتاب خود که بنام (تاریخ حکومت های شرق) می باشد چنین مینویسد :

« در کشور ایران بهترین و قشنگترین اسبهای آسیا موجود و نظر بشهرتشان باز رگانان بیگانه آنها را بهندوستان آورده ببهای گزاف با انگلیسها میفروشند قیمت آنها خیلی گران و یکی از آنها به ۲۰۰ لیره طلا خرید و فروش میشود. »

کولن دریکی از تألیفات خویش بنام (نژاد اسبهای دنیا) میگوید :

« بسال ۱۸۲۴ سوار نظام انگلستان در هندوستان دارای ۷۵۴۶ اسب بوده که از بین اسبهای ایرانی جمع آوری گردیده همه ساله تلفات و کسورات آنرا به نسبت دوازده درصد از کشور ایران خریداری و تأمین می نمایند. »

(مجله اصلاح نژاد و پرورش اسب شماره ۳ - صفحه ۱۸ )

زان تا که در کتاب خود بنام (تاریخ دنیا) شرح ورود اسبهای ایرانی را بکشور انگلستان میدهد .

یوات دانشمند و اسب شناس انگلیسی که کتابی بنام (اسب انگلیسی یاهورس)

نوشته طرز ورود اسبان ایرانی بانگلستان را چنین میگوید:

«هنگامیکه در اروپا باهمیت خون اسبهای شرقی پی برده شد انگلستان مأمورین مخصوصی برای تهیه اسب با آسیا فرستاده و در نواحی خراسان و گرگان اسبهای گرگانی بسیار عالی نژاد تهیه نموده بانگلستان فرستاده شد.»

ذان تاکه در کتاب خویش (تاریخ دنیا) باصراحت تمام شرح ورود اسبهای ایرانی را از راه هندوستان بانگلستان میدهد.

بوفن - عالم معروف علوم طبیعی در مورد اسبهای هندوستان چنین اظهار عقیده مینماید:

«اسب‌های بومی هندوستان چندان مرغوب نبوده و بمصرف سواری نمی‌رسند معمولاً در هندوستان بزرگان و متمولین از اسبهای ایران خریده و بدانجا وارد نموده صرف سواری خود مینمایند.»

هوزار در کتاب خود بطریق پائین اظهار نظر مینماید:

«کشور ایران از راه عربستان و افغانستان همه ساله مقدار زیادی اسب به ارتش هندوستان میفرمودند این اسبها خیلی خوب و گران بوده و بهای هر یک از آنها به هزار الی ۱۵۰۰ فرانک طلا میرسد.»

علاوه بر عقاید نویسنده کان نامبره بالا در مورد اسبهایی که از کشور ایران به هندوستان و انگلستان نقل گردیده هرگاه شجره نامه اسبهای (Stud book) انگلیسی را نیز مورد دقت قرار دهیم ملاحظه خواهد شد که خون اسبهای ایرانی در تشکیل نژاد اسبهای دونده کمونی انگلستان بی اندازه دخیل و مؤثر بوده در جلد اول شجره نامه عمومی شماره چهار - اسبهای پائین را بنام اسب ایرانی ثبت نموده‌اند:

(۱) اسب سیلمی ایرانی بسال ۱۶۹۰ بوسیله لوردبولینگبروک خریداری و وارد انگلستان شده.

(۲) اسب دیگری بسال ۱۷۱۲ توسط دولک دریچموند خریداری شده و در

سال ۱۷۲۰ اسب دیگری بنام سیلمی ایرانی توسط مستر هور خریداری و در آنجا ثبت گردیده. سیلمی دیگری که نسبتاً از سایرین معروف‌تر و در اغلب صفحات اسم او ثبت شده بنام ماتیلیو معروف است که بسال ۱۷۳۰ وارد ایلخی‌های انگلستان شده است و در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۲۹ نیز دواب دیگری ثبت شده اند.

علاوه بر اسبهای نامبرده مادیان خالص ایرانی در تشکیل نژادهای کنونی انگلستان نیز شرکت جسته و از بین آنها، يك مادیان فوق العاده بنام مادیان ایرانی در سال ۱۸۱۰ خریداری و بلندن اعزام گردیده است.

سرهنگ دوم فیلوت انگلیسی در ترجمه کتاب فرسناده هاشمی که از ایرانی

بانگلیسی ترجمه نموده چنین اظهار عقیده مینماید:

«برای تشکیل نژاد خالص اسبهای انگلیسی که فعلاً معروف‌ترین اسبهای دنیا میباشند بسال ۱۶۲۰ الی ۱۷۵۰ بهترین اسبهای سیلمی از ایران مخصوصاً از دشت گرگان و خراسان و چنان ران خریداری گردیده و برای بهای آنها نیز اعتبار غیر محدودی در دست خریداران بوده است.»

با شرح بالا ثابت میگردد که امتیازات و خصائص نژادی اسبهای کشور ایران کاملاً بمؤسسین نژاد اسب انگلیسی واضح و معلوم بوده و سرهنگ دوم نامبرده فقط از اسبهایی که در زمان زندگی او خریداری شده اطلاع داشته و در این کتاب ذکر نموده ولی بطوری که مارکوبولو ذکر نموده و شرحش در بالا گفته شد دخول اسبهای ایرانی برای تشکیل نژاد فعلی انگلستان از سال ۱۲۴۵ شروع گردیده - درین کلیه اسبهای مولد نژاد فعلانگلیسها با سب اکلیپس خیلی اهمیت میدهند زیرا این اسب در مدت ده سال هتوالی برنده جایزه اول در کلیه تاختگاههای لندن بوده است هرگاه پدران این اسب را برای تشخیص خون او مورد مطالعه قراردهیم خواهیم دید که سه پشت این اسب عبارت از دارلی عربین و دیگری گودلفین عربی و دیگری بیتلی تورگ ک میباشد.



هویزه هفرغی اسب که در لرستان (سلسله ودلفارن)  
بدست آمده متعلق بدوهزار سال قبل از میلاد مسیح می باشد  
(موزه طهران)



بعضی که در بالا شرح داده شد باز رگانان ایرانی و بیگانه اسباب ایرانی را از داخله کشور ایران بهای گراف خریداری و برای فروش بانگلیس از دوراه بین النهرين و افغانستان اعزام میداشته‌اند و خریداران انگلیسی نیز پس از خریداری اینگونه اسبابها را محلی پنداشته و بنام محل خریداری شده موسم مینمودند هائند دارلی عربی و گوکولن عربی و بیرلی تورک. در این مورد گفتار واله دولونسی را در کتاب معروف خود که با اسم ( اسب عرب ) معروف است شاهد اختیار مینماییم :

« اسبابی که در انگلستان بنام اسب تورک و غرب میدانند اصولا ایرانی و چون خرید آنها در خارج از ایران و بدست باز رگانان مختلفه صورت گرفته آنها را بنام محل هائی که در آنجا خریداری شده موسم نموده اند در صورتی که خرید این اسبابا عموماً در خراسان و دشت گران ایران بعمل آمده است . »

پرون دانشمند معروف در ترجمه کتاب ناصری چنین میگوید :

« اسبابی تازی و انگلیسی هردو از اسب ایرانی تولید شده اند ».

اینک بطرز ورود اسباب ایران بکشورهای فرانسه و روسیه و آلمان و اسپانیا و ژاپن میپردازیم :

ورود اسباب ایرانی به کشور فرانسه اسپانیا - پرتغال - ژاپن وغیره

شوالیه شاردن جهانگرد نامی فرانسوی که در سال‌های ۱۶۶۵ و ۱۶۶۹ با ایران مسافت کرده و قریب سه سال در کشور ایران مشغول گردش و بررسی بوده در جلد دوم سیاحت نامه خود راجع با اسباب ایرانی چنین اظهار نظر مینماید :

( اسباب ایرانی فوق العاده ظریف - آرام - چست و چالاک و قانع در خوراک

بوده هیجده الی بیست سال عمر مینمایند و نظر بصدارت زیاد که در ترکیه و مخصوصاً هندوستان دارند بهاء آنها گرانست خارج کردن اسب از ایران منوط با جازء مخصوص شاه است - ایلخیهای اسب در تمام استانها و شهرستانها دائم و تماماً سلطنتی است فرمانداران و سرگردگان نیز دارای ایلخیهای شخصی میباشند که بنام خود آنها

معروف است شخص پادشاه در تمام ایران دارای ایلخیهای زیاد است که در بین آنها  
قشنگترین و بهترین اسبها وجود دارد با خاصه در تمام استانها طویله‌های مخصوص و  
اشخاص کارشناس جهت نگاهداری و تربیت اسبهای سواری خاصه شاه موجود است.»  
برای صدور اسب دولت ایران با دولت فرانسه قراردادهای مختلفی گذارده  
بودند که آینک دو ماده از آنها را که در زمان شاه سلطان حسین صفوی و لوئی  
چهاردهم پادشاه فرانسه بسته شده مینگاریم:

» مورخه رجب المرجب ۱۱۰ هجری مطابق ستمبر ۱۷۰۸ میلادی « ماده  
۲۸ دولت ایران بدولت فرانسه اجازه میدهد که همه ساله هشت سر اسب تخمی  
و چهار سر ما دیان با رضایت مالکین منوط باینکه از ایلخیهای سلطنتی و ایلخیهای  
اسبهای سواری خاصه شاه نباشد تهیه ولی قبلًا باید در اصفهان بنظر میرآخور باشی  
و در سایر شهرستانها بنظر حکام رسیده و از ایران خارج نمایند. مورخه اوت  
۱۷۱۵ میلادی «

» ماده ۹ - فرانسوی‌ها حق دارند هر چند سر اسب تخمی و ما دیان که مایل  
باشند با همان شرایط ماده ۲۸ معاهده اولی منعقده سپتمبر ۱۷۹۸ از ایران ابتیاع  
وبکشور خود ببرند. «

از آین تاریخ بعد مرتبأ همه ساله تعدادی زیادی اسب و ما دیان بوسیله فرانسویها  
خارج وبکشور آنها فرستاده میشد.

از زمان فتحیلیشاه قاجار نظر بمناسبات حسنہ که بین دولت ایران و کشور  
فرانسه بود اسبهای معروف و نامی ایران بر سرم پیشکشی و هدیه بدر بار ناپلئون فرستاده  
شده اند منجمله اسب سواری شخصی ناپلئون بنام « امپراطور » میباشد که تو سلط  
هورام نقاش نامی فرانسوی نقاشی شده است.  
در مورد طرز و رود اسبهای ایرانی بروسیه سابق سیمونوف در این مورد چنین  
میگوید: « اسبهای ایرانی در تمام ادوار از بهترین اسبهای معروف و زیبا شناخته »

شده و همواره برای اصلاح نژاد و بهبودی خون اسبهای کشور روسیه به اشکال مختلف وارد میگردند. »

این دانشمند اشکال مختلف و عکس اسبهای ایرانی موجود در ایلخی‌های سلطنتی روسیه را چاپ نموده است. بنا بر آنچه که گفته شده اسب ایرانی در بهبودی و اصلاحات نژادی اسبان روسیه اهمیتی بسزا داشته.

در کشور آلمان نیز از دیر زمانی اسبهای شکیل و خوش اندام دشت گرگان (اسبهای ترکمنی سابق) وارد گردیده و مهتر از همه اسب سیلیمی است که بنام ترکمن آنی بسال ۱۸۷۰ در ایلخی تراکنن وارد و شروع باصلاح نژاد نموده است.

در اسپانیا اسبهای پرخون ایران فوق العاده معروف و بنیکوئی اندام و خوبی نژاد شناخته شده اند حتی در بیست سال پیش نیز تعداد زیادی در حدود (۴۵ سر) از جنوب جمع آوری و خریداری نموده باسپانیا حمل نمودند هلندهایها و پرتفالیهای نیز که از زمان سلطنت صفویه به جنوب ایران دست یافته بودند در خروج اسبهای ایرانی و بردن بکشورهای اروپا کمک بزرگی نموده همه ساله تعدادی زیادی از اسب به اروپا میفرستادند.

اهمیت اسبهای ایرانی در اصلاح خون اسبهای ژاپونی فوق العاده زیاد و بهتر آنست که در این مورد عقیده خود ژاپونیها را انتشار دهیم:  
سروان ک. یوزا افسر سوار نظام ژاپونی که جزو هیئت نظامی آن کشور در پاریس بود بسال ۱۹۱۷ توپیحات پائین را به پروفسور دشامبر استاد اسب شناس فرانسه داده که ما عیناً ترجمه و نقل مینماییم:

« از بین کلیه اسبهایی که برای اصلاح نژاد و پرورش اسبهای بومی ژاپونی وارد گردیده در مرحله یکم اسب ایرانی است در نتیجه آزمایشی‌های حاصله هوقیقت بزرگی نصیب اسبهای ایرانی گردیده زیرا با وجود عدم مساعدت هوای آن کشور با ژاپون و تفاوت محیوسنی که در علوفه و علیق موجود است اسبهای ناعمرده مقاومت

موده بوم آن کشور شده اصلاحات نژادی را معمول داشته اند. » حتی در نتیجه اصلاحات معموله اسب قزل سروان نامبرده که بنام هایا گاتا نامیده میشد به سال ۱۹۱۰ مسافتی را بطول ۴۸۰ کیلو متر ( ۸۰ فرسخ ) در مدت ۵۳ ساعت یعنی هر ساعت تقریباً ۶ کیلو متر راهپیمانی نموده ( ترجمه از کتاب زئو تکنی دسامبر ) در مورد ورود اسبهای ایرانی بکشور های مرکزی اروپا نیز اسناد و مدارک دقیق به دست آمده که ما پاره از آنها دیلا مینگاریم :

آندره سانسون دانشمند علم پرورش دام هنگامی که سرنگواره ( فسیل ) اسبهای را که در زمینهای دریاچه کشور سویس کشف گردیده مورد بررسی قرار داد ثابت مینماید که از نژاد خالص ایران میباشند .

ستودر دانشمند دیگری اقسام استخوان های نامبرده را دقیقاً باز دید نموده چنین میگوید :

« تمام این اسبها از نژاد آرین میباشند زیرا نیمرخ و پیشانی آنها هموار و صاف واستخوان های آنها حد متوسط را دارا میباشد . »

پیتر مان در کتاب خود ( اصل اسب ) چنین میگوید :

« اسبهای آرین نژاد با مردمان سابق باضمام علف کتان - آهن و برنز از راه آسیای صغیر و یونان وارد اروپا گردیده در ساحل دو رود دانوب ورن و اطراف مدیترانه و اسپانیا پراکنده شدند . »

بوفن هنگامی که اسب های انگلستان را معاینه نموده چنین اظهار عقیده میکند :

« بهترین اسبهای انگلیسی شیوه است با اسبهای ایرانی زیرا آنها نتیجه شده . »

یوات دانشمند انگلیسی که کتاب خود را بنام اسب انگلیسی یا ( هورس )

نوشته است چنین میگوید :

« هنگامی که در اروپا باهمیت خون اسبهای شرقی پی برده شد انگلستان

مأمورین مخصوص برای تهیه اسب با ایران فرستاد و در نواحی خراسان و گرگان ایران اسبهای بسیار عالی نژادی تهیه نموده بانگلستان فرستادند . «

بعدها در زمان حمله مجده تو رانیها به گیتی منجمله هونها که در تحت ریاست آتیلا از آسیا باروپا رفتند اسب تو رانی خود را بمراکز مختلفه با خود برداشت و چنانکه میدانیم نژادهایی مجارستان و ترکیه و فلاندیهای کنونی بتورانیان نسبت داده میشود . یوات در کتاب اسب صفحه ۵۷ در مورد دخول اسبهای ایرانی به امریکا نیز چنین میگوید :

« مقدار زیادی اسب ایرانی بسال ۱۶۵۰ توسط هلندیها مستقیماً از ایران خریداری واژ راه دماغه امیدنیک وارد آفریقا گردیده . » علاوه بر این در سالهای بعداز ۱۶۵۰ نیز همه ساله تعداد زیادی اسب توسط هلندیها و اسپانیولیها و پرتغالیها از خریداری ایران و خارج میشدند این موضوع را در بخش‌های بعد کاملاً بررسی خواهیم نمود قسمت مهمی از آنها نیز ضمن دستجات اسبهایی که به امریکا برای تجهیز سربازان اسپانیولی اغзам میگردید فرستاده هیشندند .

شومل دانشمند معروف فرانسوی خلاصه عقاید دانشمندان را به طریق پائین بیان میکند :

« در ازمنه گذشته آرینیها نخستین کسانی هستند که اسب مخصوص پیشانی مسطح خویش را اهلی نموده مورد استفاده قرار دادند بعد ها آنها را به اروپائیان و اهالی مغرب انتقال داده اند . »

بنا بر این مراقب بالا اسب ایرانی در تمام نقاط گیتی رفته و اصلاحات نژادی مربوطه را عهده دار گردیده است .

## بخش پنجم

### سوارکاری و ورزش‌های سوار در ایران و

#### انتقال آن بسایر ملل

در بخش‌های گذشته طرز اهلی شدن اسب آرین و ورود او با ایران و مورد استفاده قرار گرفتن اورا درین آرینهای اولیه کاملاً بررسی نمودیم اینکه باید دید که دامنامبرده چگونه در سوارکاری اهمیت داشته است. از حیث ورزش و سوارکاری ادوار گذشته تاریخ ایران باستان را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود:

یکم دوره جنک که در تمام طول آن با مر پادشاهان وقت ایرانیان در صدد اجرای فرمان‌های صادره و حمله و غیره بوده و بدین طریق عظمت و قدرت یا بفروذ خود را افزایش میدادند. در این قسمت تهیه و جمع آوری ارتش و اعزام آنها انجام میگرفت. در دوره پادشاهی سیروس مخصوصاً عرباه‌های جنگی سه اسبه و یک اسبه فوق العاده رواج گرفت‌هنگامی که هر دت شرح ارتش ایران را میدهد عرباه سواران و عرباه‌های ایران را میستاید.

اسب سواران ایرانی نیز در تاریخ معروف و داستان نویسان عموماً آنها را

بدین شکل معرفی مینمایند:

« ایرانیان از پنجه‌الگی سوارکار تربیت شده در روزهای کودکی چابک‌سوار و سوارخوبی را بحد کافی می‌آموزنند پس از بزرگ شدن از رسیده‌ترین سواران محسوب می‌گردند . - بقسمی که اکثر سوارکاران ایرانی زندگی خود را روی اسب گذرانیده شب و روز بر پشت اسب می‌مانند و حتی روی زین میتوانند بخوابند

هنگامیکه یکی از آنها از طرف پادشاه مأمور اجرای کاری میگردد سررا روی گردن  
سب تهاده مانند برق اسب خود را تاخته دور میشود. هیچ مانعی اورا نگاه نمیدارد  
تا بمقصود برسد. »

« اولاد نگاهبانان ایلخیهای داریوش پس از طی یک دوره سواری مقدماتی که  
در روی اسبهای سالخورده آرام انجام میشود برای آموزش سواری سخت به پشت  
پدران خود نشسته دوپیشه سوار و در ایلخیها کمnd اندازی نموده اسبهای وحشی  
را آرام میمایند. »

( هردوت و افرم هوئل ) .

گزنهون در تاریخ خود میگوید :

« در روز مخصوص که بنام عید تولد سیروس نامیده میشود سیروس در خارج  
از شهر بمحل ویژه با تمام درباریان خود حاضر گردیده ابتداء مؤبدان یکی از  
اسبهای خود را بمقدم شهریار نامبرده قربانی نموده سپس اسبهای دونده در میدانهای  
 مختلف دویده برندۀ هر یک تعیین و چند نوبت اسب دوانی با عرابه‌های سبک دوچرخه  
انجام میگرفت اسبهای نامبرده تماماً با گل و شکوفه تزیین شده و بدن آن‌ها  
معطر میباشد. »

استرابون در کتاب خود مینویسد :

« از کارهای شگفت‌آیرانیان اینست که جوانان ایرانی همه روزه صبح ها  
پس از ورزش و سواری زیاد که بر حسب قدرت سواران متفاوت میباشد و گاهی نیز  
در روی اسبهای بی‌زین صورت میگیرد در محل پاکی جمع شده سرودهای مهمی  
خوانده سپس هر یک یک قطعه نان و پنیر و مقداری گوشت سرخ شده میخورند. »  
همین داستان نویس میگوید : « ایرانیان از سالیان پیش عрабه‌های مخصوص  
سفرپوشیده برای مسافرت خود تهیه نموده دو یا چند اسب با آن بسته و سریعاً  
مسافرت مینمایند. »

فرمانده سوار نظام ایرانی پس از مناجات اینچنین دعا میگذارد.

«ای اهور مزدا همیشه - سواران دلیر و اسبان نیرومند مرا محافظت کن و

عرابه های ما را قوت ده تا بر دشمنان تو فایق گردیم .»

ایرانیان هخامنشی تمام عادات نیاکان خود را حفظ نموده و عظمت و قدرت

ایران مخصوصاً در زمان داریوش فوق العاده زیاد شد .

هر دت چنین میگوید . «داریوش پسر هیستا سپ بسال ۵۲۳ قبل از میلاد به

تخت پادشاهی پدرش نشست و تمام قلمرو خود را به بیست قسمت یا ساتراپ تقسیم

نمود و مالیات هر قسمت را به نحوی تعیین کرد مالیات سیلیسین ها در سال ۳۶۵ اسب

سفید بود .»

هنگامیکه طرز حرکت اردوی این پادشاه را مینگارد چنین میگوید : « همیشه

در جلوی او و ده اسب سفید مقدس حرکت نموده سپس عربه آفتاب بوسیله هشت

اسب سفید دیگر از پی در میآمد در بالای سر عربه نامبرده علامات فروهریا اهور مزدا

سبب هدایت و راهنمایی یا نجات اردو میشد .»

« پس از آن داریوش شخصاً روی عربه مخصوصی حرکت نموده و بعد افرادهان

ایرانی و سواران حرکت میکردند .»

اینطور حرکت را که هر دت نوشته بخوبی میتوان از عکس کتیبه سوئز

دریافت نمود .

هنگامیکه دیودور دو سیسیل شرح وقایع جنگ داریوش و اسکندر را

مینهند تعداد سواران ایرانی را به چهار هزار و عربه سواران نیزه دار را بدؤیست

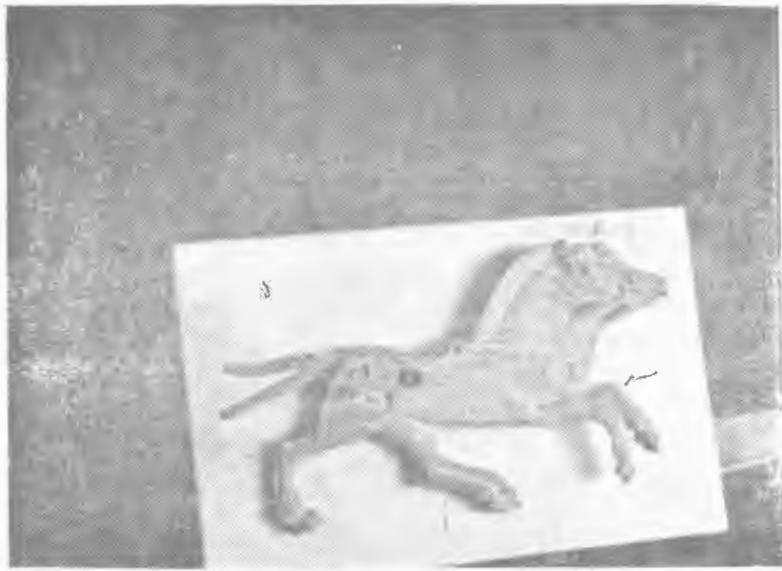
عربه و پیاده را به یک میلیون محاسبه مینماید .

همین داستان نویس و هر دت هنگامیکه شرح ملل مختلفه موجوده در ارتش

داریوش را شرح میدهند چنین میگویند :

« ملل موجوده در ارتش ایران بزرگ عبارت اند از آرینها - مدعا -

سیسینها - هندیها - باکترینها - کاسینها و .... و اعراب . ایرانی ها و مدها سوار



اسپهای مفرغی کشش که از کاوش‌های تخت جمشید بدست آمده است  
( موزه طهران )



اسب و قاطر بوده . هندیها فیل سوارند فقط اعراب شتر دارند و بهمین علت  
داریوش فرمان داده بود که عربها در عقب اردو حرکت نمایند که سبب ترس اسبها  
نشوند . ॥

هر دت طرز حرکت ارتش سیروس و داریوش را باین شکل تشریح مینماید :  
» همیشه شش لشکر در دو طرف شاهنشاه حرکت میکردد که سه لشکر در  
هر طرف قرارداشته . فیل سواران و اسب سواران در جلو پس از آن عربهای جنگی  
سپس افسران و امر بران و در عقب پیاده و شتر سواران عرب . ॥

سرودهای ودا که بهترین نمونه احساسات خالص آرین میباشد شامل مباحث

زیاد از سوارکاری و طرز استعمال اسب و رنگهای مختلفه آن میباشد ما چند قسمت  
پائین را برای مزید آگهی بررسی کنند گان ترجمه مینماییم :

» برای رفع خستگی اسب صدای زمزمه و آواز سوار بهترین چیزها است . ॥

» همچنین که سوارکاران اسبهای خود را تربیت مینمایند . پندها نیز وسیله

تربیت اولاد خود میگردند . ॥

» خدایا بکمک خود سواران - عربهای ولشکریان آرین را بر سواران ولشکریان

دشمن موفق نما . ॥

» ای اسب از تو است که سواران دلیر در جنگ بادشمن فایق آمده خود و

خاندان خود را حفظ میکنند . ॥

» یال تو شمیه بطلا است دست و پاهایت تن و سریع مانند افکار انسانی و بدنت

قابل قربانی خدایان . ॥

» افکار و عمر انسان مانند اسبهای حاضر شده در تاختگاه یک میدان اسبدوانی

تن و سریع میگذرد . ॥

» اسبهای ایرانی هنگامیکه میدوند مانند اینست که با پاهای خود فضار میدرنند

ما فند هو و باد سبک بوده برای جست و خیز بلند میشوند و به تندی میگذرند . ॥

« در جنگهای که میکنیم اسبهای ما همیشه در میدان خود را داخل نموده رقیب را بضرب لگد و ضربات سر از پا در میآورند به همین جهت همینکه دشمنان ما از دور آنها را میبینند صدای مخوفی از آنها خارج شده محو و نابود میگردند. »  
« خدا ای اسبهای هارا حفظ کن. »

« هر گز در روز اسبدوانی اسب گلزده و زینت شده را که وارد میدان میشود دیده؟ با چه متناسب و قدرت درخشیده و با قدمهای سنگین خود تریتش را ظاهر میکند همینکه تاخت شروع شد در گرد و خاکی که از برخورد دست و پایش زمین حاصل میشود مخفی شده از طرف دیگر اسپریس پیروزمندانه خارج میشو با یانظریق این اسب تند رو و باد پای ایرانی در رزم بادشمن پیروز شده و در بزم سبه خوشحالی ما میشود. »

« صدای عрабه های جنگی پدرانت را شنیده اسبان قوی و نیرومند آن طور به تندی و شدت آنها را میبرند که صدای حرکت چرخهایشان شبیه بصدای رعد گوش میرسد این عرابه های شکست نایذیر ایرانی با قوت و نیرو مندی به صد هن دشمن حمله برده آنها را پاک میکنند. »

« همانطور که ابر حامل بارانست اسبهای ما هم در موقع حرکت سنگ زمین را مثل سنگ هیپاشند. »

« ای عرابه سواران با اسبهای باد پیمای تند رو و راهوار خود دشمنان را تاریکی ابدی مخفی نمائید. »

« شعاع آفتاب که از وسط ابرهای بهاری میدرخشد مانند اسبهای تند ما است که از روی اسپریس بیک چشم بهم دن غایب میشوند. »

« من که داریوش پسر آرین حاکم آرین و مالک آرین هستم همینکه ف بستن اسبهای نیرومند را به عرابه های سنگین دادم سبب عزت و عظمت هم ذ خود میشوم. »

« بگو که دشمن خود را بنمایاند تا ضرب سم اسبانم او را از پای در آو

« عرابه های طلائی - سواران دلیر ایرانی - اسبهای نیرومند تند رو یعنی پیروزی و عظمت : »

« همانطور که بدن اسب سیاهت را بايراق طلائی زينت ميکنی همانطور آسمان در شب از ستاره ها منور ميشود . »

سرود های آرين که برای اسب گفته شده تقریباً بیش از یکصد عدد میباشد ولی بطور کلی مطالعه تمام آنها بخوبی ثابت میکند که اسب آرين علاوه بر آنکه در تاخت و دو معروف و دارای خون اصلاح کننده بوده بهترین نمونه کشنیده نیز محسوب میشده اند .

رنگهای آنها نیز در موقع زیاد تعیین شده و عبارتند از سفید - سیاه - قرمز - قهوه که در اوستا نیز کراراً مذکور گردیده .

این نکته دلیل بر پرورش و اصلاحات نژادی آنها است زیرا اسب در ابتداقط دارای یک یا دو رنگ بوده رنگهای کنونی بواسطه تغییراتی است که دست انسان با آن داده است . اینک سرود پائین را بررسی نمائیم :

« ما ايرانيان خدای نا دیده - بي نظير - جا و بدون محل را پرستش ميکنیم کوههای بلند بهترین محلی است که انسان را برای پرستش خدا حاضر و مهیا میسازد . زیرا این خدای مهربان آسمان ها - زمین ها - ستارگان - فضا - اثير و روشنائی و مهربانی را بنمونه خود برای جا دادن بندگان و پرستش خود ساخته است در سر همین کوهها اسبان سفید و بزرگ خود را قربانی مینهایم . »

هر دت در تاریخ خود مینگارد :

« در زمان سیروس سواری برای کلیه جوانان ایرانی وظیفه حیاتی محسوب میشد . »

تأسیس نخستین اسب دوانی های مهم از یادگار ايرانيان میباشد . در این مرور افرم هوئل در کتاب خود چنین میگوید :

«سیروس در همه موقع ورزش‌های سواره را تقویت می‌نمود. در زمان او اسب‌دوانی تأسیس گردید. تهیه و تحويل جوائز هم بواسیله خود او می‌شد.»

ایرانیها میوه زحمات خود (اسب) را بی‌اندازه دوست داشته و دائمًا اور تقویت می‌کرده‌اند و بواسیله اختراعات تازه خود او را سرگرم می‌نموده بازی چوگان نیز از اختراقات آنان می‌باشد.»

هر دت می‌گوید: «قرنهای هتمادی ایران یگانه آموزشگاه فن سواری دارد و شاهزادگان یگانه بدر بار ایران اعزام می‌شدند که آموزش یابند.»

چنانکه ملاحظه شد بازی چوگان از اختراقات ایرانیان می‌باشد. گزنوی مخصوصاً از تربیت واستعداد اسب‌های ایرانی در این بازی بی‌اندازه تعریف و تمجه نموده و چون خود او در ایران بوده می‌گوید:

«مهارت و چابکی ایرانیان در زدن گو و تغییر جهت دادن آن بی‌اندازه است. گویا اسب در موقع بازی سنگین وزن سوار خود را فراموش می‌کند پس از اتمام بازی ایرانیان اسب‌های خود را با جله‌ای گران‌بها می‌پوشانند من علت آن را نفهمیدم.» از این‌رو معلوم می‌شود که علاوه بر اینکه ایرانیان در سواری و سوارکاره چوگان بازی ماهر بودند طرز مراقبت نمودن اسب و نگاهداری آنرا نیز هیدانسته موقعیکه هر دت شرح بازی چوگان دربار سیروس بود داریوش را میدهد از وبرگهای مخصوص و لجام و دهنده‌های مرصع و طلای ایرانیان را بی‌اندازه ستة می‌نماید.

علاوه بر این داستان نویس نامبرده تشریف فرمائی پادشاهان ایرانی این گونه بازیها یکی از مفاخر بزرگ ایرانیت میدانند تا بدآنجا که برای نمای روح سلحشور ایرانی بذکر این جمله مبادرت می‌کند:

«راستگوئی - سواری - تیراندازی از اختصاصات جوانان ایرانی است در زمان سیروس پزشکان سواری را بهترین ورزش دانسته و مخصوصاً رای

که کودکان پنجه‌ساله نیز میتوانند با اسبهای آرام سواری را شروع نمایند. و برای اینکار مخصوصاً اسبهای تربیت شده را اختصاص میدادند که هنگام سوار شدن خود را خم نموده دسته‌هارا یا از زانو بر روی زمین خم و یا به جلو دراز و پاها را نیز به عقب گذارده بدبختی قسم اندام خود را کوتاه مینمودند این‌ظرف تربیت اسب برای بانوان و اشخاص پیر انجام میگرفت و گزنهون که اینکوه تربیت اسب را در ایران دیده بود در کتاب خود آنرا سرزنش نموده و گفته است این طرز تربیت اسب سوارکار را قادر نشیمن واستحکام مینماید زیرا همه موقع نمیتوان اسبهای مخصوص قابل تربیت پیدا نموده و یا سوچانکار مر بوطه را در دسترس داشت.

جوانان اصولاً در ابتدا با گرفتن یال اسب پرش نموده خود را روی اسب هیرسانیدند.

طرز تشکیل سوارکاری در ایران روی اسلوب مخصوصی انجام گرفته بود که بعد‌ها نیز سرمشق سایر ملل گردیده است.

گزنهون در کتاب خود این‌موضوع را چنین مینگارد:

«سیروس برای پیشرفت امر سوارکاری و پرورش اسب دستور داده بود که تمام امرا و وزراء و ساتراپهای موجوده در دربار بنگاهداری اسب اقدام نمایند و بدین‌ظریق یک طبقه مخصوصی از نجباء و بزرگ زادگان و پسران آنها را مأمور سوارکاری مینمود و بدین ترتیب ضمن اینکه سوار نظام مخصوص خود را تهیه و همیشه حاضر و آماده نگاه میداشت یک طبقه مخصوص سیاسی و اجتماعی در کشور ایجاد گردانید که بنام نجباء سوارکار چاپالار (شواليه) نامیده شد.»

و چنانکه تاریخ ملل مختلف ثابت مینماید این همان عملی است که بعد‌ها در کشورهای دیگر و حتی در فرانسه نیز با مر ناپلئون انجام گردید.

سیروس برای تعمیم آموزش سواری دستور داده بود که مانزهای شبانه ایجاد نمایند و با مشعلها و چراغهای پرنور آنها را روشن نموده تا وسیله پیشرفت امر

سواری فراهم کردد . و خود او نیز شخصاً تعلیم میداد .

بازی چوگان چنانکه شرح داده شد از اختراعات ایرانیان بوده و واژه گوی و چوگان کاملاً ایرانی و با وجود تحریفات بیگانه معذالت هنوز هم کاملاً خالص و از دستبرد بیگانگان در کنار مانده است .

یکی از زمینهای چوگان بازی قدیم ایران در هشت فرسنگی دزفول در محل فعلی سردشت بختیاری میباشد .

در این محل یک تپه موجود و خرابه های یک کاخ بزرگ که در زمانهای گذشته محل اقامت یکی از پادشاهان تابع داریوش بوده تاکنون پا بر جا و باقی است .

در جلوی این کاخ میدان بزرگی موجود است که کف آن از چمن طبیعی پوشیده شده و تا این تاریخ دو ستون سنگی از دروازه های سابق با فواصل معینه در جنوب این میدان باقی است . ساختمان این میدان را فرانسویان بداریوش نسبت میدهند و کاخ آپادانای داریوش نیز در همان نزدیکی میباشد .

نظیر اینگونه میدانهای بزرگ در تمام نقاط کشور شاهنشاهی ایران زیاد مثلاً یکی در دشت مرغاب فارس و در نزدیکی اصفهان میدان دیگری بنام میدان نقش جهان موجود میباشد .

بنا بر اسنادی که بدست آمده دو دروازه سنگی که دو دسته حرف میباشند گوی را از آن بیرون نمایند تا بازی خاتمه یابد بنام پل نامیده میشده و هنگامیکه این بازی به بیگانگان مخصوصاً هنديها و انگلسيها و غيره رسیده بنام پولو معروف گردیده است .

در ادوار گذشته این بازی اهمیتی را که فعلاً با آن میدهند نداشته و مخصوص جوانان و طفلان بوده چنانکه فردوسی در هزار و چند سال قبل که هنوز این بازی بهار و پائیان نرسیده بود این بازی را در جزء بازی اطفال نامیده و بعنوان طعنه میگوید : « چو طفلان ز چوگان وز گوی گوی »

واله دولونسی خاور شناس فرانسوی در کتساب (شکار و ورزش نزد اعراب) می‌گوید:

«سستی اعراب با آنها اجازه نداد که با وجود اینکه اسب را از ایرانیان گرفته بودند بورزش‌های سواره تن در دهنده بدینواسطه هرگز اعراب چوگان باز دیده نشده.»

طبق بررسیهای که معمول شده این بازی از ایران بسال ۱۷۶۰ بدو ابهلندی‌ها و پرتغالیها و در ۱۷۹۵ به انگلیسها در هندوستان رسیده و تا مدتی راجه‌ها و شاهزادگان هندی درین خود بازی مینمودند.

و در سال ۱۸۵۴ انگلیسها نوآموز گردیده و پس از دوره‌های فترت دراز تدریجاً در کلیه کشورهای گیتی رواج یافته است.

موضوع دیگری که فوق العاده دقیق بنظر میرسد شکار با اسب میباشد از همان او ان باستانی ایرانیان در شکار با ددان مهارت بزرگی داشتند و برای گذراندن وقت همیشه بدستجات زیاد حتی سوار با عربابه برای شکار عازم و بجنگ شیر و پلنگ وغیره میپرداختند.

چنانکه کتبیه سوئز بهترین نمونه شکار نامبرده میباشد.

شکار بهرام گور در تاریخ معروف و کارت پستال نمونه آن در موزه مرکزی لندن (بریتانیا میوزم) موجود میباشد.

در مورد شکار سواره ایرانیان استرابون چنین میگوید:

«ترتیب شکار کردن چنین است که ایرانیان هنگام سواری در تاخت بسیار قند از پشت اسب زوین بطرف شکار پر قاب میکنند و یا از تیر و کمان سنگ و فلاخن استفاده مینمایند ولی جوانان نباید دامهای را که شکار کرده اند بخورند بلکه باید آنرا بخانه‌های خود بفرستند.»

مهترین نکاتی که در سوارکاری باید گفته شود اجرای ترقیمی است که ایرانیان

برای نگاهداری سم اسیان خود نموده اند. گزنهون دانشمند و داستان نویس یونانی در کتاب سود ایجاد ترکیبات مخصوصی را برای نگهداری سم اسب بطرز ایرانیان نقل میکند. این داستان نویس که پی بکیفیت و ترکیبات آن نبرده بود نام آنرا صمع میگذارد.

این دانشمند در کتب خود شرح زیادی از نظافت زیر دست و پای اسبان ایرانی داده و مخصوصاً تندرستی و استحکام آنها را باین موضوع نسبت میدهد طرز قیمار دست و یال دواب و نگاهداری اسب نیز کاملاً بر ایرانیان روشن و آشکار بوده.

سرودهای ودا که در بالا قسمتی از آنها ذکر شد کاملاً ثابت مینمایند که ایرانیان بروحیه و درجه هوش و ذکالت اسب نیز آشنا بوده اند چنانچه از این سرود کاملاً واضح میگردد:

«برای رفع خستگی اسب صدای زمزمه آواز سوار بهترین چیز هاست.  
تأثیر صدا و ارتعاشات صوتی یا بطورکلی موسیقی در مرآکز دماغی یکی از اصولی است که اخیراً واضح گردیده ولی این موضوع در آن دوره نیز کاملاً ثابت شده بوده است.

تریبیت اسب در بین ایرانیان بمنزله تربیت فرزند بوده چنانکه از این سرود نیز کاملاً واضح میشود:

« همچنین که سوار کاران اسبهای خود را تربیت مینمایند پدرها نیز وسیله تربیت فرزند خود میگردد ».

طرز تعلیم و رهوز گوناگون سواری نیز کاملاً بر ایرانیان روشن بوده و ما این موضوع را بسهولت از کتابهای گزنهون و یونانیان دریافت نموده ایم.

چنانکه در بالا گفته شد گزنهون یکی از بزرگ زادگان یونانی بود که برای آموختش بدربار ایران فرستاده شده و مدتها بوسیله خود سیروس تعلیم سواری و چوگان بازی و پرورش اسب را آموخته بود. هنگام مراجعت قواعد و اصول



یک مجسمه اسب مفرغی که برای طرفین هویزه ساخته شده  
( موز، طهران )



سواری یونانی را از روی تعلیماتی که در ایران دیده بوده است و نمودن می‌ویقعنی که،  
نامیرده خصائص سوارکاران و سوارکاری را بران-هیمارک (فرمانده سوار نظام یونانی)  
شرح میدهد چنان میکوید: «قبل از هر کار ملتی باید اینها را زدن را باز کرد و دلایل  
خواهی کرد از خدایان مسئلت نما که تو را پاک و متنزه نماید تا گفتار» کری وارد و  
رفتاری پاک گردیده شایسته مقام فرماندهی گردیده بین سپاه افتخارات پدرگاه نصیب  
تو گردیده آنطور که سزاوار است بخدایان و میهن دوستانت خدمت خواهی کرد.»

در طرز تربیت اسب از روی قواعد ایرانیان میکوید: «انسانه بازیانی که خدا بلوغ داده فرزندان و ایشان دیگر را تربیت می‌نمایند  
فلحی چنانکه ایرانیان گفته اند: قاین از وان فیضوان اسلی برای تربیت نیلود هنگامی که  
ایندام اراده شما برای انجام می‌دهد با امتعیق شناید و بد رفتاری باید او را تشویق  
نمود.»

«اگر بخواهید اسب را برای پرش آماده سازید به مثل ایرانیان رفتار کنید  
هرگاه از مانع ترسیده و با آن نزدیک نشد اگر او را بزندید کاملاً از مانع ترسیده  
دیگر با نزدیک نخواهد شد ولی باید با قدم او را نزدیک مانع برد تا او را بیند و  
بُو کند - ترسیش ریخته و آماده پرش بشود» از روش تربیت اسب ایرانیان «بلو»  
بلو اگترین ریادگاری که گزرنفون باز ایرانیان در ملود قریست اسب رذکرا مینماید  
خوبی و هلایم است آنها است و در اینمورد چنین میگویند: «آن روزه که روزی  
اینلاییان هنگامیکه میخواهند اسب اخوندرو اکمالاً چلوه و لقا یعنی دهنه  
هیچگاه بیاو شلاق یا اسچوله نمیزندکه پاهه رکاز است دولو گرفته که ابا عکلایم است هدایتش  
مینمایند در اینضورت داشت اسبکترا گردیده نسوز را میمود بزمین تگاهدایش او با قوت  
و پیهایم زیادی دسته دیای خود را بیندازموه قدم برمیدارد.»

در جاهای دیگر کتاب خود گزرنفون بهمیمت زیادی ایستاد کامن این ایشان در ازین

و طرز نشیمن آنها میدهد و میگوید :

« با وجود اینکه کرارا از آنها دیده ام که باید در جلوی زین نشسته و خود را صاف نگاهداشت معدالک برای من چندان امکان پیدا ننمود. زیرا ایرانیان خود بخود همینکه بزین مینشینند صاف بوده و با رای و چاپکی زیبادی شروع بورزش می نمایند. »

این طرز سواری را گز نفون بنام « سواری ایرانی » در تمام کتاب خود ذکر نموده چنین بیان مینماید :

« سواران و بزرگان ایرانی برای سوار شدن با خود را به پرستار یا پیادگان موجوده میدهند و بدینظریق بلند شده در جلوی زین جای درستی انتخاب میکنند و همانند اینست که خدا آنها را برای سواری آفریده است ولی سیروس شخصاً از ایننظریقه بدش میآید و دستور داده که سواران همیشه با پرش از زمین روی اسب سوار شوند. »

در جای دیگر میگوید : « بانوان ایرانی بهمان چستی که مردانشان سواری میکنند از اسب استفاده مینمایند. »

دیو دور دوسیسیل راجع بسواری بانوان ایرانی چنین میگوید :

« بانوان ایرانی بهمان خوبی که مردانشان سواری مینمایند بر اسب جسته چهار نعل میروند. لباس بانوان سوار ایرانی تمام تن آنها را میپوشاند و پستان چپ آنها پدیدار و بیرون مانده دامن آنها بلند و هنگامیکه روی زین نشسته اند تمام پاهای آنها را میپوشند بعلاوه روپوش بزرگی نیز از سرتا تمام گردند آنها را میپوشاند. و یکی از پستانهای خود را (پستان راست) برای شیر دادن کودک نگاهداشت. پستان چپ را با دارو خشک میکنند که بهتر بتوانند سواره تیراندازی نمایند. »

در صفحه ۱۳۶۹ تاریخ پیرنیا و کتاب (ایرانیان قدیم) تالیف راجرس نمونه سه تن از بانوان ایرانی در حال سواره نقش گردیده است.

طرز هدایت و تربیت اسب بوسیله دهنده های مختلفه در ایران قدیم معمول بوده  
واز ساختمان دهنده های مفرغی و آهنه نیز اطلاع داشته و مخصوصاً دهنده های تربیتی  
و افسار های پرورش را بخوبی میشناساخته اند چنانچه سرود های و دانمنه از آنرا  
برای ما بیان مینماید :

« ای خدا اسبهای سرکش و پرخون تورا با کمک افسارهای محکم و سنگین  
آرام و ملایم خواهیم نمود . »

پیترمان و پیکته بهنگام ترجمه واژه نامبرده را کلگی افسار تربیت (کاوسن)  
ذکر نموده اند :

موضوع مهمی که در خاتمه این بخش ذکر میشود استعمال موزیک و طبل و  
شیپور مخصوص بسوار نظام ایرانی میباشد که در عهود اولیه درین ایرانیان مرسوم و  
همواره برای تقویت روح سوار کاران مخصوصاً بهنگام نبرد شیپور و طبل مینداختند  
چنانچه دینشاہ پارسی در کتاب خود این موضوع را بیان مینماید .  
سواران چوشیران به میدان زند  
تیره بکوبند و کرنا دمند

**پروردگاری از این اثرا و این ایده‌ها** در اینجا می‌تواند باشد که این ایده‌ها را در اینجا می‌توانند باشند.

نکات دقیقی که در بخش‌های سابق گفته شد بخوبی چهار تابع هیئتکنندگه، ایز آنیان  
 (از همان ادوار اولیه) بوضعتی تولید و پژوهشی، آمده است که این ادوار، آشنایی با امور اکار، آغاز گاه بوده  
 چه انبساط و ایجاد رنگهای مختلفه اسب بر ابر عقیده استادان فن پژوهش بواسطه  
 کشورت توالد موتناشان تصور زد. اگر قدرت و لشنان اولیه کارای همان روزنگ (قبوئه) و خرمائی  
 ببشكـل آهولیا، اگور خـر، بـودـوا، مـطـالـعـاتـ دـانـشـمـدـانـ درـ آـيـمـورـادـ، کـامـلاـ دـقـيقـ مـیـباـشـدـ بـولـیـ  
 رنگهای اسبان ایز این بشهادت ثابت بینـ و کـتابـهـ لـایـ مختلفـهـ وـ کـهـ تـنـانـینـ اـزـ هـمانـ باـقـیـمانـدهـ  
 متعدد و عیناً شیوه بزنگ اسب در این دوره میباشد. به این ترتیب، میتوان این رنگهای اسب  
 این مسئله بطوری که پیرمان میگوید «دلیل بر پژوهش اسب بواسطه اراده  
 انسان میباشد که مطابق میل خود در اصلاحات نژادی و جفتگیری آنها اقدام نموده و  
 درنتیجه رنگهای مختلف تولید گردیده است. »

یک ضرب المثل اروپائی میگوید:

(سواران خوب از اسبهای خودشناخته میشوند). طرز تربیت اسب در ایران قدیم از بررسی سرودهای ودا نیز بخوبی واضح میگردد و مخصوصاً در این مورد پاره از آنها را تکرار مینماییم:

«همیچنانکه سوار کاران اسبهای خود را تربیت مینمایند پدران نیز فرزندان خویش را تربیت مینمایند» بنا براین اهمیت تربیت اسب در دردیف تربیت اولاد قرار گرفته بود.

«هر گز در روز اسبدوانی اسب گلزده و زینت شده را که وارد میدان میشود

دیده با جه قامت و قدرتی درخشیده و با قدمهای سنگین خود میزان تربیتش را ظاهر میکند همینکه تاخت شروع شد در گرد و خالک که از برخورد دست و پایش با زمین حاصل میشود مخفی شده از طرف دیگر اسپریس پیروزمندانه خارج میشود. «

« اسبهای ایرانی هنگامی که میدونند مانند ایست که با پاهای خود فضای را میدیرند مانند هوای داد سیک بوده برای چست و خیز بلند شده به تنی میگذرند. « در جنگهاشی که میکنیم اسبهای ما همیشه در نبرد شرکت نموده رقیب را با

ضریبات لگد و دست و سر از پا در میآورند... ». « صدای عرابه های جنگی پرانترا شنیده ائی... ، صدای حرکت چرخایش شیوه بصدای رعد بگوش میرسد... ». «

در مورد جفتگیری مادیان و اسب سیلمی نیز میتوان بخوبی از سرود های تأمینده نکات دقیقی بدست آورد زیرا در یکی از سرودها میگویند : «

حالات فران دشمن از پادر آمده را بین که از بیم و قرس مانند اسبهای جفتگیری نموده روی هم میپرند ». «

در این فراز واژه که برای پرش و جفتگیری اسب و مادیان بروی هم استعمال شده « یوک اسپا » همباشد این این میتوان بخوبی حس نمود که از این قسمت کاملاً اطلاع داشته اند.

چنانکه در بالا دیدیم ایلخی بانان براز آهوزش پسران خود در سواری و تعلیمات مخصوص ایلخی بانانی سواره آنها را با خود برد و دو پشت سوار نموده و بگرفتن کره ها ازین مادیانهای آزاد و جدا نمودن آنها برای تحویل بارتشن وغیره اقدام مینمودند و واژه « وان اسپا » مخصوص ایلخی بانانی بوده که اسبهارا با صدا رام نموده و هنگامی که اتفاق میافتد آنها را با صدا ازین رمه صدا نمایند اسبها هم فوراً حاضر می شدند.

همچنین گزنهون هنگامی که در کتب خود شرح ورزش مخصوص کره اسبان

ونتاج را برای محکم نمودن دست و پای آنها درروی سنگلاخ میدیده میگوید:  
 « ایرانیات بمنظور محکم شدن سم دست و پای نتاج اسباهای موجوده و  
 تربیت و استحکام آنها را سوار شده در قسمتهای سنگلاخ میدوانند تا سم ضخیم و  
 محکم گردیده سبب لنگش و فشارنگردد ».  
 و حتی بتر کیبات صمعی نیز که ایرانیها برای استحکام سم با آن هممالیدند اشاره  
 مینماید .

بزرگترین خدمتی که ایرانیهادر مورد تولید و پرورش نموده ایجاد قاطر محی باشد.  
 هر دت ( کتاب ۱۱۱ - ۱۵۳ ) هنگامی که عبور ارتش سیروس را از شهر سارد  
 برای حمله به بابلیون توضیح میدهد چنین میگوید:

« سیروس آب آشامیدنی خود را از رودخانه شواسب که در سوزیان جاری  
 است حمل نموده و برای اینکار دستور داده بود روی چهار چوبه مخصوصی صندوق  
 بزرگی پراز آب را جا داده و بوسیله دو قاطر درشت حمل نمایند ».

درجای دیگر داستان نویس نامبرده چنین میگوید:  
 ( کتاب یکم صفحه ۱۸۸ )

« بیست هاه پس از عزیمت سیروس و محاصره بابلیون یکی از ماده قاطرهای  
 موجوده در ارتش او یک کره اسب زائید ».

دیودور دو سیسیل در مورد قاطرهای ایرانی چنین میگوید:  
 « اسکندر بزرگ پس از فتح پرسپولیس گنجها و هر چه اسب و قاطر که در آنجا  
 و سوزیان و مدی بود همه را برداشته بیونان فرستاد ».

همین داستان نویس اظهار میدارد:  
 « پس از مرگ اسکندر در باکتریان جانشین های او نعش او را بوسیله  
 نعش کش مخصوصی که با ۶۴ قاطر کشیده میشد بیونان فرستادند ».  
 سرودهای ودا و توضیحات که در زند و پازند داده شده بخوبی ثابت میکنند

که تربیت و پرورش قاطر در بین ایرانیها مرسوم بوده زیرا پدر آنرا الاغ تعیین مینمایند. از یکی از سرودهای نامبرده که بهنگام قربانی اسب گفته شده چنین مفهوم میشود که اسبهای اولیه دارای ۱۷ زوج دندۀ بیشتر نبوده و بنا براین شکل فعلی و اندام‌کنونی رفته رفته برای ایندام فراهم گردیده زیرا چنانکه میدانیم اسب های فعلی که در اثر دوندگی زیاد احتیاج باعضاً تنفسی وسیع و نیرومند دارند سبب گردیده که قفس صدری آنها بزرگ شده و بنا براین یک زوج دندۀ بیشتر از اسبهای آن زمان دارا شوند چه اسبهای کنونی دارای هیچ‌جده جفت دندۀ میباشند.

هر دت در کتاب خود در مورد اهمیت پرورش اسب در کشور ایران

می‌گوید:

«پرورش اسب در ایران باندازه مهم است که همه ساله نتاج ایلخیمه‌ها باید بیکصد و بیست هزار بر سر این اسبها عموماً برای تهیه اسبهای ارتش سوار نظام مصرف گردیده و عموماً باندازه تربیت شده و ملایم و آرام میباشد که با دهنۀ های نخی و بندهای طنابی که از کتان ساخته شده دهنۀ میشوند حتی اکثراً وقایت ملایمت سوار موجب میشود که اسب او مانند سک و گریه یا گوسفند صاحب خود را تعقیب نموده حتی با صدای او بستگی پیدا نمینماید و هر کجا صاحبش برود همراه او خواهد رفت.»

درجای دیگر می‌گوید:

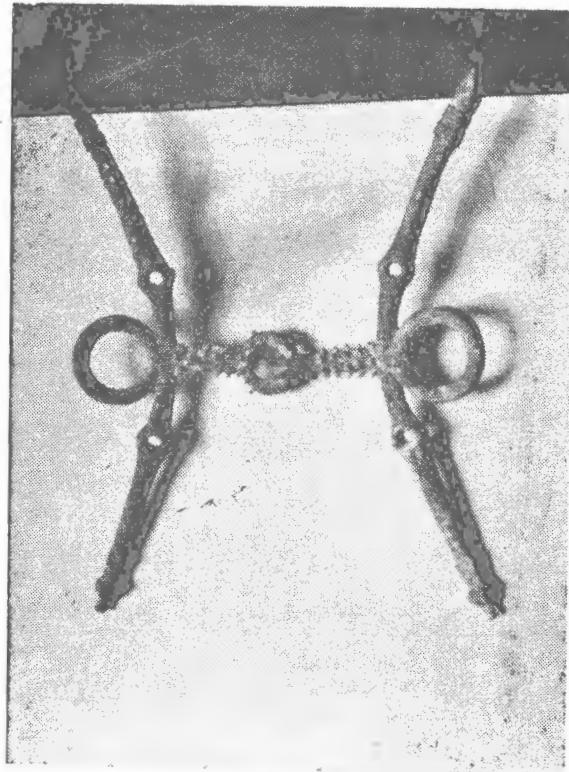
«ارتش سوار ایرانیان باین قسم تشکیل شده که هر سوار در عقبش دو نفر پیاده حرکت نمینماید هر کدام آنها سوار کار و تربیت کننده اسب بوده دارای دو اسب میباشد که دستمکش حرکت نمینمایند علت این موضوع هم اینست که هر گاه اسب سوار جلوئی کشته شود یکی از پیاده‌ها اسب خود را با خواهد داد اگر سوار کشته شود یکی از پیاده‌ها اورا جانشین میشود اگر اسب و سوار هر دو کشته شوند یکی از پیاده‌ها با اسب خود جای اورا خواهد گرفت با مر پادشاهان ایران تمام اسبهای

تلف بینده از آیاتخیهای مواجهه در ایران تأثیرن امیشوندی») به لغه روزگار و تنبیه (۶) زینه، اختر پرورش اسب باشد آنکه این ایام از وصالح داشت که بطور اکنون دل نهادخانواده اسب نموجوک بود و اصولاً مانند یکی از لوازم سختی در خانه شمرده میشوند (۷) بسیار بخوبی مانند این ایام داشتند اما بجهة این ایام داشتند و این دلیل را که این ایام در این مردم استراپون در کتاب ۳ صفحه ۱۵ میگوید:

درین آرینها جهاز زن عبارتست از يك است را يراق گرانها - يك تبر و نیزه و چند کاو معنای اینظر عمل براینست که زن در تمام پیش آمد های زندگی با شوهر خود شریکست.

همین دانشمند هینویسد: «آسبهای ایرانی بر حسب مناطقی که زندگانی مینمایند تغییر رنگ خواهد داد اگر اسبی را از مدی بسوزیان یا از باکتریان بکار مانی نقل کنند نگش

تغییر لمینمایند (۸)؛ همانند این امورهای غذایی و زیستی این ایام بود که بطور کلی از هر اقب نامیزده بالا تکامل ناپذیر است. ایشاد که اسب در ایران بی اندازه زیاد بوده بود در دست تمام افراد ایرانی پرورش فیباخته، یعنی عموماً بطور تربیت آن آشنا بوده از هر گاه کتاب تاریخ نویسان باشتن مانند هر دست استراپون (۹) بوقن ارسسطو افشا غورث - دیودور دو سیسیل تو غیره، از بذقت بررسی، کنیم ب نقاط علمده و ملکه از تربیت ایسب نیز کاملاً آگاه میگردیم مطالعه آنها بمالات مینماید که بطور کلی آذربایجان در تمام نقاط خود (مغان - سواحل ارس و دامنه های کوههای آرالر قافلانکوه - سهند) و نواحی کوهستانی کردستان و لرستان ریارلک - الام پشت کوه نواحی قصر شیرین - طهران اهواز خوزستان - اصفهان - شیراز - زنجان و نقاط مهمه اطراف آن وبالا خراسان و دشت گرگان و سواحل اطراف دریای خزر محل نشووند نهای اسبهای معروف بوده سرهنگ دو هوسره از زمین و جهنم و مرتبع سلطانیه در زنجان اطلاع زیاد داده است که اینک نیز تقریباً میگزند پروردش عدد زیادی از اسبهای ایرانی محیوب میشود (۱۰) از این اسبهای ایرانی به عنوان دلایل اعلاءه بر مراتب نامیرده، نیکته بهم و بسیار حقیقی دکه توجه عموم را استداین



دهنه اسب ایرانی که از کاوش های دلفان و سلسه و هرسین  
بدست آمده هنرمندان دوره های دو هزار سال قبل از میلاد

مسیح هیباشد

( موزه طهران )



حق پرورش دام را بخود جلب نموده آثار فلزی و سنگی است که از چهار یا پنجم هزار سال قبل از موقع حکومات اولیه آرینها راجع بطرز پرورش اسب بدست آمده داشتمندان مختلفه مانند مکنم - لو تار وغیره ثابت نموده ازد که اسناد زامبرده عبارت است از شجرنامه و برگهای قباهه ایلخانیهای زمان سیروس و داریوش بنابراین میتوان گفت که علاوه بر اینکه در ایران سابق طرز تولید و پرورش اسب واضح بوده نگاهداری خون و اصلاحات نزادی آنها نیز اعمال میگردیده است.

## بحثش هفتم

### اسب در دوره های گوناگون تاریخ ایران

در بخش‌های گذشته وضعیت و اهمیت اسب ایرانی و تغییرات او را برای تولید سایر نژاد‌های مهمه گیتی بخوبی بررسی نمودیم از این بعد برای بررسی در باب تغییرات اسب ایرانی مجبوراً باید یک قسمت از تاریخ ایران را نیز دقیقاً مطالعه نمائیم زیرا نظر بوجود اسب در کشور ایران کلیه فاتحین بزرگ و شهرباران نامی چه از نژاد آرین و چه از نژاد خارجی مقصود خود را بوسیله آن عملی نموده بدوأ مختصر سواری تهیه و از ضعف حکومت مرکزی استفاده نموده همینکه چند شهر مرزی را فتح نمودند از اسب و سواران استفاده و استفاده نموده خود ایرانیها را بجنگ، با سایر ایرانیان باز داشته منظور خویش را انجام میدادند کشیرگشایان خارجی نیز چنانکه در پائین خواهیم دید بوسیله اسبهای موجوده ازین خود آنها مانند سواران تورانی و مغول وغیره ابتدا به ایران و نواحی اسب خیز و سواردار آن حمله نموده پس از انجام فتح ابتدائی آن شهرها از اسبها و سواران محلی موجوده در آن نقاط کمکهای بیشتری گرفته و کشورگشایی خود را باینطرز بیان می‌سانیدند.

در زمان اسکندر علاوه بر اینکه بیشتر فتح ایران بدست سران و سرداران سست عنصر و تن پرور خود ایران انجام گرفت که وسیله ترغیب و تشویق سواران را فراهم نموده بازبان و بیان آنها را حاضر به جانبازی در راه دشمن مینمودند تعداد زیادی از اسبها و قاطرهای ایرانی نیز برای منظور لشگرکشی اسکندر به مقدونیه و یونان حمل گردیدند و از این موقع بعد اصولاً آنها و اسپارتها که تا این موقع جز سر باز پیاده چیز دیگری نداشتند سوار نیز پیدا نمودند. پس از اسکندر سلوکیدها و اشکانیان

که آنها نیز از تورانیان محسوب میشدند از عظمت و قدرت اسب ولشکر کشی استفاده نموده با بدست آوردن نواحی آسیای شرقی واستفاده از اسبهای موجود در آنجا با ایران حمله نموده و در ایران سلطنت مستتبیه خود را بیانموده قرنها حکم‌فرمانی نمودند تا اینکه دوره سلطنت بساسانیان رسید همین منظور یعنی استفاده از نیرو و سرعت اسب در لشکر کشی بوسیله یکی از ایرانیان بنام اردشیر باش فهمیده شد و او توانست خدمات بزرگ بهمین خود بنماید چنانکه میدانیم در سایه رشادت و دلیری خود سواران زیادی جمع آوری نموده بر بیگانگان شوریده و به ضرب فشار آنها را از ایران بیرون و حکومت مرکزی نیرومند و پر عظمتی ایجاد نمود که کار بجایی رسید که یکی از جانشین‌های او شاپور ذو الکتف با کمک سواران خویش اغراپ یاغی و سرکش را قلع و قمع نمود.

علاوه بر اینکه لشکر یان و سربازان رومی را بلکل شکست داد والرین امیر اطوار آنها را نیز اسیر نموده هنگام سوارشدن بروی اسب خویش پایه پشت امپراطور نامبرده میگذارد در همین آوان تدریجی حکومت مرکزی ایران عظمت بی‌نظیری پیدا نمود نوبت به انبیاء و ان عادل رسید و چنانکه میدانیم در این موقع بسط و اقتدار ایران نظیری در عالم نداشت از این بعد رفته در اثر حس و غرور و تکبری که بواسطه فتح و پیروزی زیاد برای پادشاهان آن زمان حاصل شده بود دیگر بکارنگاهداری مملکت و پرسناری اهالی کمتر رسید کی معمول میداشتند ناچار سواران دلیر ایرانی در اثر عدم نگاهداری و تشویقی که از زمداران خود میدیدند رفته از ایران فراری و منهدم گردیدند معاذالک تاریخ بخوبی ثابت میکند که حمله ابتدائی اعراب در زمان خسر و پر ویژه اثر وجود باقیمانده عظمت سابق و نیروی دلیران سوار کار ختنی و بر طرف گردید این فتح بیش از پیش بر تکبر اولیاء امور افزود آنها را مشغول عیش و نوش نمود بطوری که در زمان یزدگرد ۳ باندازه حکومت مرکزی ضعیف شده بود که اکثر از پرداران ایرانی در نقاط دور دست ایران خود سلطنت میکردند این مرتبه هجوم اعراب به عنوان پیشرفت دیانت اسلام امری حتمی گردیده و چنانکه در تاریخ ثابت شده

بزرگترین شکستهای تاریخی نصیب ایرانیان شد بنابراین بگواه تاریخ در هر موقع که ایرانیان حقیقت نصیحت نیما کان خویش یعنی «هر کجا اسب تند رو و عربهای قوی موجود است عظمت سلطنت در آنجا است» را بکار بسته اند نام و مقامشان در تاریخ بلند گردید و همینکه از این فکر جدا شده اند زیر دست سایرین و فرمانبردار گردیده اند. اینک نمونه وجود اسب و از دیاد آن در عربستان به هنگام ظهور حضرت رسول (ص) را مورد بررسی قرار می دهیم:

کلودادموند نویسنده معروف فرانسوی میگوید:

« اسب عرب نتیجه و دست پرورده زمامداران مسلمان میباشد که برای پیشرفت مقاصد دیانتی و جنگهای مذهبی خویش بنا با امر پیشوای و قائد بزرگ اسلام تربیت و پرورش او همت گماردند و اسبهای موجوده در بین ایرانیان و سایرین را جمع آوری نموده تشکیل نزاد بزرگی دادند. »

دانشمند دیگری بنام واتن در این مورد چنین میگوید:

« اسبهای عرب فوق العاده اصیل و در خوبی نزاد و طرز پرورش آنها تردیدی نیست ولی تمام دنیا باید بدانند که اسب نامبرده بوسیله نزاد کن آرین یعنی پدران تاریخی ما که در فلات ایران زندگی میکردند تربیت و پرورش یافته بعد ها با عرب انتقال یافند. »

هنگام ظهور دیانت اسلام مسلمانان در اثر اوامر پیشوای بزرگ خود به تربیت اسب همت گماردند در صورتیکه در اوایل پیشرفت اسلام حتی یک اسب هم در بین مسلمانان موجود نیود.

مونتسکیو در روح القرآن خود صفحه ۱۶ چنین میگوید:

« اخولاً اعراب قومی تاجرو بازرگان آفریده شده و بهیچوجه سروکاری با هم بجهلگشیوئی نداشتند ولی تلقینات آسمانی و تشویقات دیانتی حضرت رسول اکرم اعراب کرم نو ملایم را بگامید پاداش آخرت دلیرانی بی نظر گردانید و تا مدتی بهترین جنگ

آور گردیده و قوانین جنگی در میان آنها برقرار بود و به همین جهت برصغیر بیشتر کره فرمانروائی نمودند. »

ژوفرو آستن هیلر در مولد واصل اسبهای تازی میگوید:

«خطا و اشتباه یگانه چیزی است که با مرور زمان نمیتواند خود را قابل احترام گرداند اگر تازیات اسب خود را شخصاً جمع آوری نموده بتاریخ نسبت داده اند ولئے ایرانیان مقید و اهلی کمنده پرورش کمنده این اسب بوده اند. »

پرون در کتاب ناصری میگوید:

«چون اعراب مسلمان در تمام مراحل زندگی شجرنامه ثابتی پیدا نموده و پیغمبر انسان نسل اnder نسل به حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب میرسیدند اسب خود را نیز بدؤشکل در تاریخ ثابت گردانیدند یکی آفریش او را بیاد جنوب نسبت دادند و دیگر اسب اینگونه آفریده شده خود را در اصطبل های حضرت سلیمان برده اورا پرورش دهنده قرار دادند. »

در ابتدای ظهرور دیانت اسلام چون مخالفت طوایف و شعب مختلفه عرب شدید بود پیشرفت این دیانت چندان سریع نبود و از طرفی نیز عدم وجود وسیله و نداشتن مجاهد دلیر بیشتر سبب کندی جریان امر بود چنانکه به هنگام هجرت سال ۶۲۲ میلادی حتی یک سرباز سوار و یک اسب هم درین مسلمانان وجود نداشت در جنگ بدر که نخستین جنگ اسلامی بود مجاهدان و سربازان اولیه دیانت عبارت بودند از ۳۱۳ نفر پیاده یعنی اصحاب اولیه و ۷۰۰ اسب سوار و سه اسب سوار که آنهم اختصاص بخود حضرت رسول و امیر المؤمنین و سلمان داشت هفت (۷) سال بعد دویست سوار جنگجو از قبایل مختلف اعراب مسلمان گردیده و ۱۴۰۰ نفر پیاده نیز جزء آرتش اسلام جنگ و جهاد مینمودند برای پیشرفت دیانت اسلام و ثبوت اهمیت آرتش سوار در نظر مسلمانان به منظور پیش بینی فتوحات بزرگ مسلمین مخصوصاً حضرت پیغمبر شخصاً اسب را با دشتهای خویش نوازش و تیمار فرموده پرستاری و نگاهداری اورا در منزل هر مسلمانی

واجب شمرده اند لذا بدن ترتیب پرورش اسب در بین مسلمانان امری ضروری و حتمی گردیده تدریجاً پیشرفت نمود تمام اعراب در خرید و نگاهداری اسب برویکدیگر سبقت گرفته واوام اوایله مرکز دیانت هانند:

«هر که در نگاهداری اسب اقدام نماید هانند اینست که یتیمان را نیگاهداری مینماید اجرش نزد خدا بزرگ میباشد.»

«هر که اسب نگاهدارد ملائک درهای رحمت را در این دنیا و سعادت آخربت را برای او مهیا میسازند.»

وغیره انتشار یافت مسلمانان اهمیت پرورش اسب را در یافته سوارکار گردیده پس از چندی بكمک اسپانیکه از خود ایرانیان در یافته نموده بودند ایرانیان را شبکست دادند و حکومت مرکزی ایران ازین رفته و خلفای عباسی وغیره جای آنرا گرفتند. دقت مختصری در اوامر و دستورات پیغمبر بخوبی میرساند که اعراب بسیج وجه آشنائی با اصول سوارکاری و نگاهداری اسب داشته زیرا امید اخزوی سبب پیشرفت تربیت و پرورش اسب گردیده است رفته رفته همان طوری که ایرانیان در علوم و صنایع و تمدن عرب مهارت و خبرگی پیشتری از خود اعراب نشان دادند سواران اسپهای ایرانی نیز در پیشرفت امر اسلام اهمیت کامل داشته و تاریخ این موضوع را بخوبی ثابت مینماید.

هر گاه بكتب و نوشتگات اعراب و بزرگان آنها دقتی نمائیم خواهیم دید که رفته رفته نفوذ و تسلط عرب بر ایران سبب شناسائی اسب ایرانی بر تمام اعراب مسلمان و جهان گردید چنانکه در کتاب فرسنامه امیر محمد پاشا پسر امیر عبدالقادر مراکش ثبت است:

«الحجاج به خطیب ابن مسلم حاکم خراسان نوشت بطوریکه شنیده ا، بهترین اسپهای در خراسان زیر دست تو میباشد یک اسب دوانی تشکیل داده بهترین دونده آنها را جدا و برای من بفرست. خطیب نامبرده نیز دو اسب برسم پیشکشی

فرستاد که یکی از آنها را اعراب در راه دزدیدند و دیگری بنام خراسانی ~~که~~ بعد ~~ها~~ بخرستان تبدیل شد بdest حجاج رسیده مؤسس نژاد خراسانی تازی گردید. »

این اقرار بخوبی ثابت میکند که اسب عرب یک فامیل مخصوصی از اشبهای ایرانی میباشد.

هین داشتمند هیگوید :

« پیشرفت اعراب بطورکلی مرهون دونکته مهم میباشد : یکی اطاعت و انقیاد ایرانیها نسبت با اسرار و احکام مذهبی و قبول دیانت اسلام - دیگر پیشرفت اسلام درین تواریخان و مغولها . ایندو عامل غیرسامی بیشتر سبب انتشار و تبلیغ دیانت و ثبات تمدن عرب گردیدند . »

بنابراین بهتر است که اسب را درین پادشاهانی که در طی قرون و اعصار تاریخی از این دو تراو در ایران تشکیل گردیده بررسی نماییم :

نفوذ اعراب در سامانیان - صفاریان و سلاجقه کاملاً واضح . از طرفی سوارکاری و رشادت طوایف مختلفه ترکان نژاد زرد بنام آل سلجوق نیز معروف میباشد . اتفاقاً در آن زمان حکومت ایران بچند قسمت تقسیم شده بود که مهمتر از همه سامانیان و غزنویان میباشند .

سلطان محمود غزنوی که قدرت فوق العاده داشت سلجوق و چهار پسرش موسی - میکائیل - داود - اسرائیل را شکست شختی داده و اسرائیل را بعنوان گرو نژاد خود برد . درین جنگ سواران غزنوی باندازه رشادت و چالاکی بخرج دادند که ترکان را هات و مبهوت نمودند بخلافه هنگامی که سلجوق شکست خورد خود سوار برآشت تورانی گردیده با بفرار گذارد سلطان محمود و جماعتی از سواران دلیر ایرانی او را رها نشوده چنان تعقیب ش نمودند که ناچار پسر خود را داد و رفت . متأسفانه پس از سلطان محمود عظمت سلطنت ازین رفته دو پسر میکائیل سلجوقی که

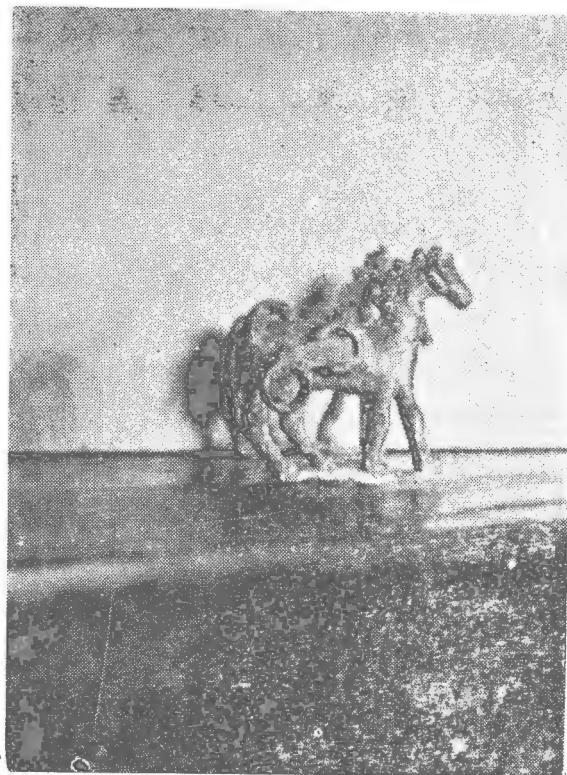
از طرفی سمتی و از طرفی نیز ترک بودند بعنوان تازه مسلمان بر ایرانیان دست یافت و اوضاع سواری و سوار کاری بکلی برهم خورد. هر کجا آثاری از عظمت باستانی و اسب ایرانی نشان داده میشد فوراً بعنوان مختلفه آنها را ازین برد و سواری تورانی و هغول جانشین آنها میشد.

رفته رفته در اثر وجود اسبهای گرانی و خراسانی نفوذ طغل اول در داخل ایران زیاد شد و بوسیله آنها و اسپان و سوارانی که از نواحی طبرستان و زنجان، آذربایجان بدست آورده بود حتی بادولت روم شرقی نیز جنگیده و آنها را شکست داد و طبرستان را که از زمان اوشیروان تحت سلطنت آل زیار بود و در حمله اعراب نیز مصون مانده بود فتح نموده حکومت تورانی خویش را برآ نجا نیز مستقر نمود کار سلاجقه وآل مغول بجایی رسید که بینداد و موصل و شام نیز رسیده آنجارا فتی و اعراب را بکلی شکست دادند.

درین سلاطین سلجوقی مخصوصاً در زمان علکشاہ بمناسبت وجود خواجه نظام الملک وزیر باکفایتش نسبت به پرورش اسب و سوار کاری اهمیت فوق العاد داده میشد.

در دوره این پادشاه مجدداً ورزشهای سواره - چوگان بازی - جرید بازی غیره رونقی بسزا یافت و ایلخیهای مختلفه کشور ایران که در اثر حملات متواتر ترکان و اعراب ازین رفته بود مجدداً در آذربایجان و کردستان و فارس و خراسان سر و صورتی بخود گرفت.

پس از انفراض سلطنت سلجوقی هر شخص با نفوذی در قلمرو خود سوار اسب زیاد جمع آوری نموده ادعای پادشاهی نمود منجمله اتابکان آذربایجان در آنحداد و اتابکان فارس و اتابکان خراسان یا خوارزمشاهیان وغیره میباشند بطوریکه مشاه میشود بیشتر این حکومات در مناطق اسب خیز کشور تشکیل شده از وجود اسب سواران در آنحدود استفاده نموده اند.



هویزه و دهنہ مفرغی که از کاوش‌های لرستان  
بدست آمده  
(موزه طهران)



در هدست حکومت زرد پوستان خالص مانند چنگیزخان چنانکه تاریخ ثابت مینماید همیشه و هر کجا سوار و اسبی موجود بود بدقت جستجو شده جمع آوری و جزء سواران ارتش فاتح آنها محسوب میگردد بطوری که ارتش چنگیز به همان اسم که ارتش آتیلا نامیده میشد شکست نخوردند و بالای آسمانی نامیده شد زیرا در این ارتش اصولاً پیاده موجود نبود هر سوار بهر اسم و رسمی در نقاط مختلف آسیای شرقی وایران موجود بود جمع آوری گردیده مانند مور و ملخ هجوم میآورند. در هنگام سلطنت هلاکو در آذربایجان مجدداً ایلخی از دست رفته بالا نامبرده سر و صورتی گرفت و خواجه نصیرالدین طوسی با آن اهمیتی کامل میداد و چنانکه هیدانیم هلاکو بوسیله سواران خود خلیفه را در بغداد کشت و خلافت عباسی را بکلی پایمال نمود.

در آخر سلطنت مغول چوپانان و گورکانیان که سواران دلیری بودند سلطنت نمودند و پس از آن مجدداً آل مظفر بمناسبت شجاعت و رشادت و سوار کاری خود روی کار آمدند ولی این مرتبه دچار حمله تیمور لنگ گردیدند. تیمور شخصاً سواری قادر و چاپک بود و مدت‌ها در حدود خراسان و افغانستان با اکثر سوار کاران و پرورش دهنده‌گان اسب‌های ایرانی آشنائی بهتر ساخته بود لذا با جمع آوری سپاه و سوار و اسبهای نیرومند و قوی بر ایران مستولی گردید و از آنجا بروزیه و هندوستان و آسیای صغیر رفته همه جا بکمک سواران دلیر ایرانی پیروزمندو فاتح گردید.

امیر تیمور، بسال ۸۰۵ هجری در گذشت و بعد ازاوجانشینیاش چندان دوامی در سلطنت نکرد.

آنطور تاریخ نشان میدهد لطمات و تحولات سیاسی و ضربات سختی که بجماعه ایرانی در این ادوار مختلفه از جمله حمله عرب و هجوم طوایف مختلفه مغول بایران وارد آمده بود طوری ایرانیان را درویش و افسرده و پژمرده کرد که دیگر اصلاً از

سوارکاری و نشاط و غیره دمی نزدند نتیجه حملات نامبرده از دید و انتشار تصوف و درو بشی و از بین رفتن شجاعت و ورزشکاری ایرانیان بود.

چنانکه مجدد شیخ صفی الدین در حدود آذربایجان بوجود آمد و پیروانی برای خود جمع نمود و کم کم شاه اسماعیل صفوی بروی کار آمده جمعیت سواران ماهری جمع آوری نمود از اسبهای ایلخیهای آذربایجان نیز استفاده نموده کم کم غالب نقاط ایران را تصرف و هر کجا اسب و سواری در کاربود نزد خود خواند و بدین ترتیب خراسان را نیز مسخر و مرکز اسبهای هم‌رابدست آورد و رفته در سایه وجود سواران دلیر ایرانی سلطنت صفویه را پایه و اساسی مینماید. این اساس در سالهای اول مخصوصاً در زمان شاه عباس کبیر کاملتر و محکمتر شد چنانکه میدانیم ارتش ایران در زمان این پادشاه به بیست هزار سواران دلیر و دوازده هزار پیاده سوارکار رسید و رفته رفته سواران بشکل هنگ در آمده هشت ارتش معظم سوار پدیدار گردید. و به شهادت تاریخ نیرومندی اسبها و رشدات سواران طوری مجدد ثابت شد که در یک شب بیست هزار سر در جنگهای مختلفه هدیه قشون سوار ایران گردید.

بطور کای پرورش اسب در ایران از عهد صفویه مجدد رونق کاملی گرفت و شاه عباس شخصاً در این مورد دقت‌های زیادی کرد و چندین سرماز بهترین اسبهای نیز به نمایندگان انگلیسیها که در سال ۱۵۹۷ میلادی و ۱۰۰۷ هجری با ایران آمده بودند و یکی از آنها شرلی نامیده میشد داد که بطور نمونه بکشور خود ارمغان برده از آنوقت بعد خواستار و طالب اسبهای ایرانی گردیدند. در ایام سلطنت این پادشاه حکومت ایرانی بمتنهای عظمت و نیرومندی خویش رسید و سواران قزلباش (کلاه سفید) و شاه سوین (شاهسون - شاه پرست) تشکیل و معروفترین سواران ایران بشمار میروند.

چنانکه تاریخ ثابت میکند شاه عباس شخصاً موضوع سواری و تربیت سوار را

آزمایش هینمود و شاهد این موضوع نیز هیدان شاه اصفهان میباشد که هیدان چو گان بازی و رژه سوار نیزبوده و عمارت عالی قاپو که کاملا بر هیدان مشرف و مسافت میباشد جایگاه پادشاه در موقع رژه سواران بوده است . بقسمی که تاورینه و شرلی در سفر نامه خود مینویسند «شاه عباس آنها در عمارت طالار مشرف بر اصطبل سلطنتی هنگام نظارت و بازرسی عملیات سواران پذیرائی نموده است .»

پرتقالیها رفته در سواحل دریای فارس آمد و شد پیدا نموده و مخصوصاً در جزیره هرمز و بندر های جنوبی ایران برای بازرگانی آمده بودند . بسال ۱۶۰۹ هجری و ۱۶۲۹ میلادی دو کشور اسپانیا و پرتغال یکی شد و سفیری از طرف فردیناند پادشاه این کشور به ایران آمد تا نسبت بحقوق اتباع پرتغال و اسپانیا ساکن جزیره هرمز گفتگو نماید .

در همین اوقات انگلیسها نیز بمنظور بازرگانی و خرید ابریشم و سایر فرآورده های کشور ایران به ایران آمده و این هنگام کاملا مقارن بود با اوقاتی که اسپانیائیها و پرتقالیها در صدد رفع و دفع قرمز پوستان امریکا و تسخیر آن قاره نیز بودند و انگلیسها هم میخواستند اسپانیولیها را که در هندوستان استقرار یافته بودند از آنجا بیرون و خود جانشین آنها شوند . از اینراه قسمت اعظم احتیاجات اسب خود را بواسیله معاهده های مختلفه از ایران بدست میآوردند که ما قسمتی از آنرا در بخش های پیش نگاشته ایم . منجمله شاه سلطان حسین نیز معاهداتی در مورد تحويل اسب با فرانسویان بست .

در خلال بین حکومت صفویه و افشار در اثر عدم وجود زمامدار لایق دولت ایران دستخوش سایر دول گردید و پاره از افغانها نیز با جمع کردن تعدادی سواران افغانی بر ایران حمله نموده در اثر سستی و تعلل و تن پروری زمامداران دوره های آخر صفویه اصفهان تسليم افغانها شد و تدریجاً رخوت در امور مملکت داری رخ نمود و نادر شاه افشار پیدا کرد . مشارکیه در جمع سوارکاران و از بذل و بخشش

مال در اینمورد دریغ نکرد و بوسیله سواران رشید و اسبهای خراسانی معروف خود قلعه محکم کلاط را فتح کرد و بنام کلاط نادری نامیده دوره پرافتخار تاریخ ایران را تازه نمود.

سواران ایرانی دور نادر گرد آمده بنام سواران نادری نامیده شدند و چنان قدرت و عظمتی از خودنشان دادند که تاریخ آن را برای همیشه ثبت نموده است. زیرا چنانکه میدانیم رشادت و جوانمردی و شجاعت سواران دلیر ایرانی که خود نادر با اسب سفیدش همیشه در سر اردوی آنها بود بشکل اعجاز آمیزی در تاریخ مذکور و همیشه باعده سپاه کم بر سپاهیانی بیشمار غلبه می یافتد. تا اینکه در دشت مغان بتاجگذاری مشغول و بسلطنت ایران موفق گردید سپس با سواران خویش به فتح افغانستان و هندوستان شتابنده آنحو درا نیز تصاحب نمود چنانکه در تاریخ مذکور است لشکریان هندی عموماً فیل سوار در حدو: دو هزار فیل داشتند ولی لشکریان ایران عموماً اسب سوار زده و بر گزیده بودند بواسطه حملات پی در پی ایرانیان و سواران آنها کار را بر هندیها تنگ نموده در نتیجه هندوستان فتح گردید. نادرشاه در ردیف بزرگترین فاتحین آسیا و گیتی بشمار رفت.

از بزرگترین اقدامات نادرشاه در پیشرفت پرورش اسب و اصلاحات نژادی ترکیب و جفتگیری هادیانهای ترکمن با اسبهای اصیل ایرانی است زیرا تا آذموقع چندان این قضیه عملی نگردیده بود ولی نادر این امر را ترویج داده در نتیجه اسبهای دورگ چنارانی را ایجاد نمود.

کریمخان زند نیز در دوره خود این منظور را کاملاً عملی و مخصوصاً روش نادرشاه را که دستور داده بود همان عملیات پیشینان مجدداً در طرز پرورش اسب در ایران انتشار یابد پیروی مینمود زیرا نادرشاه عقیده داشت که در چهار طرف ایران باید حتی المقدور مخازن بزرگ پرورش اسب و ایلخیهای معظمی تولید شود که در صورت لزوم بتواند احتیاجات ارتشی را تأمین نماید. بهمین منظور نیز از ایلخیهای

آذربایجان و فارس و کردستان و خراسان تقویت و استفاده مینمود.

در زمان کریمخان زند روابط بین ایران و انگلیس توسعه یافته و اعتبارات بازرگانی زیادی بانگلیسها داده شده که در نتیجه عهدنامه های مهمی راجع بخروج اسب با ایرانیان بستند و متعهد گردیدند که در برابر خروج اسب و مادیان از ایران کالاهای دیگر بایران وارد نمایند در این هنگام توانیهای مرزی ایران که بکمک شاه عباس صفوی روی کار آمده بودند و دائماً مراحم حال نادر و کریمخان زند بودند قسمتی از دشت گرگان و استرآباد را اشغال کرده اما بن پرورش اسب را تحت تسلط خود در آوردند و با همان وسیله شروع بسر کشی نمودند تا کاربجایی رسید که رفته رفته بنام قاجار شهرت یافته من کریمخان گرگان شد.

قاجار که اصولاً نفرت زیادی با ایرانیان داشتند باندازه باظلم وجود بایرانیان رفتار مینمودند که چنانچه در تاریخ گفته شده در یکروز چندین میلیون چشم از اهالی کرمان ب مجرم اطاعت از مصطفی سخان کنده شد و در اثر ظلم زیاد قاجاریه طبعاً اهالی ایران از این کشور مهاجرت نمودند و جمعیت این قسمت بزرگ از آسیا رو به کاهش فاحش گذارد.

در زمان سلطنت فتحعلیشاه تا اندازه آبروی ظاهری حفظ میشد و شیرازه امور ازهم گسیخته نشد و دولت وقت با انگلستان و فرانسه معاوه های زیاد بست منجمله در ۱۷۰۰ بو سیله سر جان ملکم که از هندوستان بایران آمده بود تعداد زیادی اسب خارج گردیده و قراردادی بسته شد که همه ساله کسورات ارتضی انگلیس که در هندوستان بود بدینوسیله تأمین گردد. پس از مدتی در زمان ناپلئون فرانسویها نیز در ایران نفوذ پیدا کرده و کمیسیونهای مختلفه منجمله تالیراند و زنرال سپاسیتیانی وغیره بمنظور تأسیس و تصحیح ارتضی ایران باین کشور آمده در آن هنگام ایران بوسائل مخصوصی میتوانست بفرانسه کمک کند و بهمین منظور هم ناپلئون مایل بود از سپاهیان و سواران دلیرایرانی استعانت جسته بهندوستان حمله بنماید ولی بالاخره

موفق نشد در عوض تعداد زیادی از اسبان نامی ایران بفرانسه رفت - منجمله اسب سفید معروف سواری ناپلئون بنام امپراتور که ایرانی بود باو هدیه داده شد . علاوه براین در دوره سلطنت فتحعلیشاه تعداد زیادی اسب به ترکیه وروسیه برای اصلاحات نژادی برده شد بزرگترین آثار ایندوره نیز وجود اسبهای قره باخی است که بوسیله عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه در حدود گرجستان تأسیس گردید . این این اسبهای نیز نظیر اسبهای چنازانی نادر گردیدند زیرا عباس میرزا خود را مجبور میدید که دائماً با روسها و ترکها در سمت غرب و شمالغرب بجنگد ناچار برای پیشرفت این موضوع و داشتن اسبهای خوب ایلخیهای آذربایجان را سر و صورتی داده نزاد نامبرده را نیز ایجاد نمود از این بعده رقابت دولت بزرگ مانند روسها و انگلیسها در ایران همانطور که کلیه اصول ثابتة ملیت و دولت ایران را ازین برد اسبهای آنرا نیز مضمحل نمود و نگاهداری و پرورش اسب بشکل عشايری و ایلیاتی در آمد و رفته رفته آئین سوارکاری منسوخ گردید آثار کوچکی نیز که از اسبهای ایرانی باقی مانده بود در جنگهای داخلی برای تجهیز سواران مشروطه طلب و تأمین کسورات و تلفات شدید آنها ازین رفت و پس از آن در دوره جنگهای بین المللی نیز کوچکترین ایلخی ایران که در آذربایجان واقع بود دستخوش آمال و نظریات مختلف روسها و ترکها گردید .

هر موقع کسوراتی داشتند فوراً تعداد زیادی از دواب ایلخیهای مراغه و زنجان را حمل نموده و آنها را بکلی ازین بردند بقسمیکه از یکطرف وضعیت نامبرده و از طرفی وجود بیماریهای مختلفه و اگر بکلی نزاد نامی و اصیل اسبهای ایران را ازین برد .

## بخش هشتم

### یادگاریها و آثار تاریخی اسب و سوارکاری ایرانیان

آثار باستانی راجع باسب و سوارکاری در ایران بیش از هر کشور گیتی فراهم و اکثر آنها یا بعینه در ادوار سابق بکشورهای انگلستان و آلمان - فرانسه وروسیه نقل شده و یا قالب گیریهای آنها ساخته شده .

کاسه های سفالین گرانبهای سرستونها و استوانه های مهم در اکثر موزه های دنیا بعنوان یادگار از تمدن کهنه ایرانیان موجود میباشد منجمله استیخوان بنی دی سنگواره یک اسب میباشد که از حوالی آذربایجان و مغان بدست آمده و بروسیه حمل گردیده .

نقوش تخت جشید (پرسپولیس) حاوی هزاران نکات ظریف صنعتی است که تابحال آنطور که باید زیر بررسی دقیق قرار نگرفته ولی بطور کالی گواه مهم بر عظمت پرورش اسب و سوارکاری ایرانیان میباشد .

کاخ آپادانی در نزدیگی مردو دشت که در کوهستان حجاری گردیده در قسمت شمالی و شرقی خود دارای ایوانهای وسیع بزرگی است که پلکان زیادی دارد . روی دیوارهای آنها سازمان ارتش سوار نظام ایران - نوع سربازان - هیکل و اندام سواران و افسران همچنین گردونه های ویژه سلطنتی - اسبهای خاصه که بطور یدک حرکت مینمایند تماماً بر آنها نقش گردیده است .

در کاخ آئینه قسمتهای مختلفی از سواری و اسپریس داریوش و پسرش خشایارشاه حک گردیده .

از کاوش هایی که اخیراً در قسمتهای مختلف تخت جشید معمول شده دو اسب

مفرغی که در حال کشش میباشد بست آمده و اینک در موزه طهران باگانی است.  
طرز ساختمان بدن اسپها و نقش آنها چنانکه در روی شکل دیده میشود کاملاً نماینده  
اسپهای کشش گردنه میباشد.

در کتیبه های گوناگونی که در شوش بست آمده داریوش شاه چنین میگوید:

(تفسیر کتیبه های شوش - جلد دوم - صفحه ۱۶۰۴ - تاریخ پیرنیا) :

«آهورامزدا خدای بزرگی است که برتر از تمام خدایان میباشد او مرآ آفرید  
او مرآ شاه کرد - اوست که ایران این کشور باین بزرگی را که دارای مردان شکیل  
واسبان قوی است بمن اعطاء کرد ...»

در بند دیگر کتیبه مجدداً گوید :

«اهورامزدا برای من اسپهای تندرو و مردان قوی آفریده است».

بطوری که در بخشهای سابق گذشت ظرف سفالی نامبرده یکی از بهترین  
گواهیهای پرورش اسب و احترام او درین ایرانیات است. این ظرف در گورستان  
تپه سیلک کاشان بست آمده و متعلق بهزار سال قبل از میلاد مسیح است فعلاً در  
موزه طهران میباشد.

دهنه اسب و قطعات زنجیر دنباله افسار و اقسام گوناگون گوهای زیر گلو. (شکل  
صفحه مقابل) نیز از آثاری است که در گورستان تپه نامبرده در کاشان بست آمده واژ  
آثار هزار سال و چندی پیش از تولد مسیح میباشد.

در حدود لرستان در سلسله ودلغان و هرسین آثاری بست آمده که از حیث  
ساختمان متفاوت و سنگین تر و در حدود دو هزار سال قبل از میلاد ساخته شده اند  
منجمله دهنہ هائی میباشد که اخیراً بست آمده . بررسی در این دهنہ ها  
و آبیخوری یا هویزه ها کاملاً ثابت مینماید که ایرانیان تمام اقسام سوار کاری را  
میدانسته و برای هر گونه ورزش یا خدمت سواری نوع ویژه دهنہ یا آبیخوری  
استعمال هینه مودد بعلاوه اغلب از هویزه ها عبارتند از میله های مفرغی راست که



آبخوری اسب ایرانی و قطعات زنجیر دنباله افسار و کوی زیر گلو  
از کاوش‌های گورستان تپه سبلک کاشان بدست آمده متعلق بهزار سال  
قبل از میلاد مسیح همیباشد  
( موزه طهران )





پشماب نقره  
طرز هجوم سوارشام ایرانی بدروازه یک شهر  
( موزه ارمیتاژ و طهران )





قسمت عقب اسب کلی نمونه از اسپهای کشن موجود  
درادوار سابق  
( موزه طهران )





اسب گلی که نمونه ایست از اسب کشش  
( موزه طهران )



در دو طرف آنها دو قطعه مفرغ بزرگ بشکل سراسب ساخته شده و برای نگاهداری اسب بکار میرفته اند.

در شوش قطعه مهری که روی آن هیکل سواره داریوش در حالتی که نیزه در دست راست گرفته و اسبش چهار نعل تاخت مینماید با اسب خود دیده میشود این مهر در حدود ۵ الی شش سده قبل از میلاد مسیح ساخته شده و اصل آن در موزه لندن بوده ولی شکل آن در صفحه مقابل چاپ میشود.

ازین شکل طرزهای اسب و قرار گرفتن داریوش در زین و میزان نمودن دهنده یا آبخوری اسب بخوبی آشکار و مهارت مخصوص سوار را در کار خود میساند. ضمناً مهر نامبرده ثابت مینماید که داریوش با سگ خود عازم شکار میباشد.

یکی از آثار فوق العاده مهم تاریخی که بدست آمده در دخمه های سوئز می باشد. این کتیبه را باین علت بدین نام مینامند که در ناحیه سوئز مصر بدست آمده و دخمه هائی که این کتیبه در آن یافت شده دارای اشیاء فوق العاده گرانبهای دیگر نیز بوده که تماماً بموزه لندن حمل و فعال در آنجا موجود و با گرانی میباشند کتیبه نامبرده را داریوش بیادگار آقامت خویش در کشور مصر و تصمیم خود مبنی بر اتصال رود نیل بدریای قرمز در دخمه نامبرده نویسانده است. (تاریخ پیرنیا صفحه ۱۶۱۴)

بطوری که از روی شکل کتیبه نامبرده خواهند دید داریوش سوار گردونه شکاری خود گردیده و اسبهای فوق العاده قوی بر آن بسته و در صحرای مصر مشغول شکار شیر میباشد. سمت چپ مهر نامبرده بدلو درخت خرما دیده میشود و سپس با عبارت پارسی چنین نوشته شده (من داریوش شاه ام).

از یادگاریهای تاریخی زمان ساسانیان آثار نقش رستم مهمترین یادگاریهای سوار کاری ایرانیان میباشد در یک نقش اردشیر بابک سوار اسب گردیده و باعظمت و جلال زیادی خود را برای گرفتن تاج پادشاهی از دست مظہر اهورمزدا که آنهم

سوار بر اسب دیگری است حاضر می‌سازد.

در طرف دیگر همین نقوش جنگ بهرام گور بحال سوار دیده می‌شود که در این اواخر از زیر خاک پیرون آمده.

هرمز دوم شهریار سا سانی نیز بحال سوار مشغول نبرد با حریف خود دیده می‌شود که حریف را از پا در آورده و بزمین انداخته است. در نقش بزرگی که یکی از برجسته ترین یادگاریهای پر عظمت ایرانی است شاپور ساسانی بر اسب قوی خود سوار و هنگام سوار شدن پای خود را بر پشت والرین امپراتور روم شرقی گذارد است.

در طاق بستان نزدیک کرهانشاه نیز همین موضوع کاملاً بزرگ و مبسوط حک و نقش گردیده.

در نزدیکی شوش در کنار جاده نیز نقوش چندی حک شده و در آن شاپور دیده می‌شود که تاج را از اهورمزدا می‌گیرد در این قسمت پادشاه با تمام درباریان خود سواره دیده می‌شود.

در پیشگاب نقره که در موزه ارمیتاژ در کشور روسیه بایگانی است طرز هجوم سوار نظام ایرانی بدوازه یک شهر و مدافعان سربازان داخل شهر بخوبی واضح و آشکار می‌باشد که در صفحه مقابله دیده می‌شود.

در بشقاب نقره دیگری که در موزه لندن موجود است شاپور ساسانی در حالی که علامت سلطنتی خود را در دست دارد سواره در جنگ با دو شیر دیده می‌شود (شکل صفحه بعد)

یکی دیگر از آثار نسبتاً مهم و یادگاری‌های بزرگ دوره ساسانی اسب‌گلی است که بنظر نگارنده یکی از نمونه‌های اسب کشن در آن ادوار می‌باشد. به طوری که از سر اسب نامبرده کاملاً واضح می‌باشد. اسب نامبرده پیشانی مسطوح با گردن قوی ولی کپل بر جسته و مضاعف دیده می‌شود (موزه طهران)

یک اسب مفرغی دیگر که دارای زینی شبیه به زینهای معمولی ویراقی کاملاً شبیه بیراقهای ایندوره میباشد از آثار دوره ساسانی و در موزه طهران باقیگانی میباشد. چنانکه در بخش‌های سابق گفته شد بانوان ایرانی بخوبی از سواری اسب آشنا بوده و حتی برای اینکه سواری و تیراندازی با آنها زیان نرساند یکی از دو پستان خویش را خشکانیده و با آن طرف همیشه سواره تیراندازی مینمودند.

در تاریخ پیرنیا صفحه ۱۳۶۹ نمونه سه تن از بانوان ایرانی در حال سواره نقش

گردیده است.

## بخش نهم

### اسب و سوارکاری در ایران نو

بر رسی در بخش‌های گذشته بخوبی ثابت مینماید که در این اوخر مخصوصاً از دوره نادرشاه بعد نسل اسبهای اصیل ایرانی کاملاً مضمحل گردیده و مخصوصاً بواسطه نیازمندیهای اردو کشی های مهم در زمان نادر و ایل سلطنت قاجاریه اسبهای نامی ایران لطمات شدید دیدند زیرا نظر بلزوم فوری تهیه سوار و اهمیت امر بسیج در هر کجا که اسب پرخون و سوار رشید و دلاوری موجود بود جمع آوری شده و به جبهه جنگ‌های گوناگون اعزام میشدند.

طبعاً تا هنگامی که مختصر تشویق و ترغیبی در مورد پرورش اسب و سواری و سوارکاری معمول می‌شد نسبتاً تولید و پرورش اسب صورت خوبی داشت ولی از آن وقت که بعلاقگی زمامداران ادور گذشته و عدم دقیقت بناکات فنی و مبارزه بر ضد بیماریهای واگیر محسوس و زیادتر گردید پرورش اسب ایرانی نیز رو بکاهش زیاد گذاردۀ تدریجیاً دچار اختلالات بپداشت و تلفات سنگین گردید.

از طرف دیگر در اثر نصایح غلط استدان بی اطلاع آن موقع در مورد تولید و پرورش اسب که یا بتیریک بیگانگان و یا در اثر اشتباه خود آنها صورت میگرفت اختلالات نژادی گوناگون رخ نمود و اسب ایرانی با این همه پیشینه درخشناد و گذشته بزرگ خود دست‌تاخوش لغزش گردیده شیرازه پرورش و اصول تربیتش پاسیده شد.

بدیهی است در این مورد بیشتر نفوذ و تأثیر تحریکات بیگانگانی که از اهمیت اسب ایرانی آگاه بوده و در آن هنگام مشغول پرورش اسبهای خود بودند نیز کاملاً

دخلات داشته است . درنتیجه کشوری که در گذشته ایامش همواره مشهور و معروف و مورد توجه عموم گیتی بود و خدمات بزرگی در پیشرفت آئین تمدن نموده بودنامش محو گردد و هر گاه از چندی پیش باينظرف بوسیله اداره اصلاح نژاد و پرورش اسب اصلاحات و اقدامات کنونی پدیدار نمیگردد بیم اضمحلال کامل آن میرفت .

در پرتو مجاهدات و کوشش بهمن قسم که در کلیه امور اجتماعی بهبود و اصلاحات اساسی ظاهر و نمودار گردیده در بهبود نژاد اسب نیز اقدام لازم معمول و بطرز مؤثری پیش بینی گردیده است که در مدت کمی بی قیدی های گذشته ترمیم خواهد گردید .

اداره اصلاح نژاد و پرورش اسب در بهمن ۱۳۱۳ تأسیس و قبل از هر عملی بادقت زیاد و نظر کارشناسان بیگانه برنامه ویژه تشکیل و با برنامه های موجود در کشورهای اسب خیز خارجه تطبیق و پس از دقت و سنجش با مقتضیات کشور شاهنشاهی ایران دست بکار انجام آن گردیده اند .

بدیهی است اصلاح نژاد کهنه که در شرف از بین رفتن بوده همچنین بهبودی اندام آن مستلزم تأثیر و نفوذ در یاخته ها (سلول) و عوامل ارثی میباشد کار آسان و ساده نبوده علاوه بر مراءات عوامل و دقایق فنی زیاد شامل طول زمان نیز میباشد زیرا باروری هر هادیان در حدود ۳۴۰ الی ۳۷۰ روز بطول انجامیده بفرض اینکه هیچگونه اختلال و عوارضی در دوره آبستنی هادیان صورت نگرفته و دام زایش خودرا مطابق اصول فنی با نتها رساند و دوره شیرخوارگی و پرورش و رشد کره نیز بدون آفات و بیماریهای ابتدائی هانند گورم - تیفوئید - سیاه زخم وغیره که لازمه ابتلاء دوره کودکی میباشد خانمه یابد معهذا چهارسال وقت لازم خواهد بود و برای اینکه تأثیرات نژادی در دوره نسلهای یک نژاد ثابت و مؤثر گردد طبق عقیده کارشناسان و استادان و دانشمندان دانش دامپروری از چهار الی پنج نسل یعنی حداقل بیست سال وحداکثر سی سال وقت لازم میباشد تا بتوان بینخستین

نتیجهً اقدامات و میوهٔ زحفات رسید . علاوه بر اصولی که باید در طی دورهٔ اصلاح هر نژاد صورت گیرد مقدمات ضروری دیگری نیز میباشد که از آن جمله میتوان اصلاح محیط را ذکر نمود .

اصلاح محیط عبارتست از سازگار و متناسب نمودن عوامل زندگی یک موجود بیگانه در محیط واقعی غیراز محل تولد او : مثلاً هر گاه بخواهیم اسبابهای نژادکشور های بیگانه را در کشور ایران داخل ساخته واز آنها اصلاحات نژادی در نظر بگیریم باید با تمام وسایل زندگی آنها را در این محیط فراهم سازیم تا بدین ترتیب وسایل دفاعیه بدن و یاخته ها در برابر نامساعدتهای هوا و ارتفاع محل و تأثیرات مرئی و نامرئی جو - نوع خاک و علوفه و خوراک آنها زیاد گردد چون انجام تمام این امور بمنظور اصلاح نژاد آنان مقدور نیست علیهذا برای اتمام اصلاحات نژادی باید از خیلی پیش از اقدام باصلاح نژاد در بهبود اصول کشاورزی و تهیه مواد خوار و بار و علوفه مورد احتیاج بدن اسب کوشید .

زیرا بدیهی است که بدن هر موجود جانداری برای ادامه زندگی خود ناگزیر بترهیم نیروهای از دست رفته میباشد و برای اینکار نیز باید بوسیله جذب خوراک و تبدیل آنها به شیره های مختلفه بدن اقدام نماید .

هر گاه جنس خوراک و علوفه موجوده در محل نتواند نیازمندیهای بدن و عناصر مورد احتیاج باقته را تحویل نماید رفته رفته نیروی بدن دام کاسته شده و سیر این حالت یک مرگ تدریجی را ظاهر خواهد ساخت بنابراین اصلاحات کشاورزی و تهیه علیق و علوفه مرغوب که دارای عوامل و عناصر مورد احتیاج بدن باشند نخستین شرط موققیت در هر اصلاح نژاد شناخته میشوند .

چنانچه در بالا گفته شد تأثیر عوامل جوی و زمینی برای دام که برای نخستین مرتبه در محیطی غیر از محیط اولیه خویش وارد میشود خیلی زیاد میباشد و اینحالت را بنام « بحران بوم شدن » نامیده اند . البته همانطور که تمام باقتهای

بدن در حال عدم مقاومت و استعداد وضعیت فوق العاده میباشند غدد تناسلی نیز در فشار و بحران بوسی شدن قرار خواهند گرفت باید آنها را با دقت تمام و مراعات نکاهة فنی تدریجیاً معتاد بعمل نمود.

از جمله عوامل مهم دیگر که بنام تأثیر محیط شناخته شده مبارزه با بیماریهای محلی اعم از بیماریهای عمومی و واگیر میباشد مثلاً در محیطی که بیماری مشمشه - دورین تیفوئید وغیره دائماً تلفات زیادی به نتاج و اسبابی موجوده وارد میآورند نخستین عامل پیشرفت اصلاح نژاد و موقیت در آن ایجاد بنگاههای مبارزه و اقدامات مؤثری برای ریشه کنند و دن بیماریهای نامبرده میباشد زیرا اصلاح محیط بمنظور ایجاد وضعیت ویژه برای ابقاء نژاد دامها میباشد چه اگر این منظور تأمین نشود هرچه نتاج تازه ایجاد شود در اثر بیماریها از بین رفته تلف میگردد بنا بر این اصلاح نژاد متنضم تکثیر آن نیز خواهد بود و تا مهارزه بر ضد بیماریها تأمین نشود موضوع تکثیر صورت نخواهد گرفت.

در مرحله سوم تأثیر آشنا کردن اهالی به نکات فنی اصلاح نژاد میباشد زیرا در صورتیکه کشاورزان و بزرگران بمنظور اصلی یعنی اصلاح نژاد و پرورش اسب کاملاً آشنا نگردند در اثر تصورات بیمورد و واهی از اجرای اصول آن سر پیچی نموده کور کرانه اقداماتی خواهند نمود که بهیچوجه ممتنع به نتیجه نخواهد شد بنا بر این برای اینکه اهالی بمنظور نامبرده آگاهی یافته و به سیر آن آشنا گردیده حسن استقبال نمایند باید افکار آنها را تدریجیاً در این مورد به وسیله سخن را بیهای سودمند و نگارشات نافع جلب نموده نتایج و عوایدی را که از راه پرورش اسب هم برای خود آنها وهم برای کشور خواهد شد شرح داد تا رفته رفته حسن استقبال آنها در پیشرفت منظور حاصل گردد.

در مرحله چهارم نیز میتوان مساعدت‌های گوناگون دیگری را که دولت ضمن انجام برنامه فنی اصلاح نژاد و پرورش اسب انجام میدهد بیان نمود مثلاً برای این

که کشاورزان بتوانند با اصول فنی صحیح باینکار اقدام نمایند باید دارای سرمایه باشند از این راه بانگ کشاورزی با دادن پیش پرداختهای مهم هر گونه تسهیل و مساعدت در انجام این منظور معمول میدارد. بهمین قسم بنایی مختلفه مانند اصطبل مزرعه های علمی - چراگاههای مصنوعی وغیره باید تدریجیاً اصلاح گردیده و اسلوب کشاورزی وپرورش دام بکار تجدید گردیده اصلاح شود.

در اثر اقدامات معموله و تسهیلات و ابتکار هائی که درظرف چند سال اخیر در پیشرفت برنامه فنی اصلاح نژاد وپرورش اسب در کشور شاهنشاهی ایران معمول گردیده ترقیات محسوس و قدمهای بلند و بزرگی برداشته شده و دیری نخواهد گذشت که علاوه بر اصلاحات نژادی معموله در باره اسبهای سابق کشور ایران از هر حیث با کشورهای بزرگ اروپا همسری نموده دارای اسبهای پر قوت و نیرومند کشش خواهد گشت.

بطور کلی تا کنون تمام مراحل نامیرده بالا تدریجیاً انجام یافته و آن اندازه که مقدور و ممکن بوده اصلاحات محیط و مبارزه با بیماریها و تشویق و ترغیب اهالی بوسایل گوناگون صورت گرفته است و درنتیجه پیشرفت کلی حاصل و تکثیر اسب در کشور دارای حالت صعودی میباشد.

کیفیت غذای اسبهای خونسرد و خونگرم خارجی در ایران نیز مورد آزمایش قرار گرفت و با آزمونهای معموله ثابت شد که عناصر موجوده در علوفه وعلیق این کشور در اثر عدم اصلاحات کشاورزی معموله در دوره های گذشته از حیث چندی و چونی متفاوت وبالخصوص را که از تمام مواد دیگر برای رشد و نمو بافت های جوان لازم میباشد (فسفاتها و اسیدفسفریک) خیلی کم دارای میباشد علیهذا برنامه مخصوص غذائی نیز برای آنها ترتیب داده شده است.

اخیراً ثابت گردیده که بافت جوان تازه متولد دارای خاصیت رشد و نمو مخصوصی میباشد. اگر از این خاصیت استفاده نموده اغذیه و علوفه پر قوت و ویتامین



سر اسب گلی نماینده نیمرخ صاف که نمونه اسبهای آرین میباشد  
( موزه طهران )



دار به نتاج خورانیده شود مسلمًا تحت رشد و نمو قرار گرفته اندام آنها خیلی درشت تر و پرقوه تر خواهد شد و یکی از علل اضمحلال و تنزل اندام نژادهای اسب ایرانی در ادوار گذشته عدم رعایت این نکته بوده است.

بنا بر این هرگاه سلواهاي بافت‌های جوان از بیماری‌های ارشی و نسلی عاری بوده و بواسیله غذائی نیز تقویت گردند در اندک مدتی بهبودی مخصوص، حاصل خواهد شد. بهمین ملاحظه برای تأمین تغذیه نتاج و دواب اروپائی برنامه غذائی مخصوص تهیه گردیده است بعلاوه برای اینکه غذای آنها تقریباً مانند غذای کشورهای اصلی خود شود مقداری آوانویا جودو سردرنقط مختلفه کشور کاشته شده و طرز رسیدن دانه آنها زیر آزمایش قرار گرفت و در نتیجه معلوم گردید که از این حیث نیز کشور ایران کاملاً مستعد می‌باشد دانه که تا چندی پیش بهبود چوچ در خاک و زمین ایران کاشته نشده بود کشت گردیده با نهایت رضایت بمحصول نشسته و درو گردیده حتی محصول آن مورد استفاده و تقویت نتاج نیز واقع شد.

علیه‌ها در اینقسمت بر اثر مراقبت و دقت ابتکارهای چندی انجام و کاملاً ثابت شد که زمین کشور ایران برای هرگونه عملیات کشاورزی آماده و مستعد می‌باشد.

موضوع ایجاد مراتع مصنوعی نیز کاملاً مورد توجه قرار گرفته فعلاً با وارد کردن بذر چمن مصنوعی و آماده ساختن زمین مراتع مصنوعی زیادی برای چرای دواب تهیه گردیده است.

همچنین مراتع دیم و طبیعی که باداره اصلاح نژاد و پرورش اسب و اگذار گردیده همه ساله بهبودی یافته و بیش از پیش برای چرا و تعییف دواب آماده و مستعد می‌گردد. موضوع آبیاری اینگونه چراگاهها نیز هورد توجه قرار گرفته و بالسلوب ویژه همه ساله پیشرفت می‌نماید.

تهیه اماکن و ایجاد اصطبل‌های مخصوص پرورش و زایشگاه‌های نمونه و

پرورشگاههای ویژه کاملاً عملی و مخصوصاً برای تشویق و سرمشق و نمونه قراردادن اهالی کشور برای ایجاد امثال آنها نمونه های کاملاً عملی و دقیقی ساخته شده است نکته بسیار جالب دقت تأمین وضعیت آب مشروب دواب میباشد : زیرا بطوری که ثابت شده در محیطهای پرورش اسب بیماریهای واگیر بسیار زیاد و در صورتیکه هر اقبت و دقت معمول نگردد یا آب آلوده باشد بهترین و سیله انتشار و تکثیر بیماریها صورت خواهد گرفت برای مبارزه با اینگونه بیماریها موضوع تصفیه آب ولو له کشی وایجاد آبشخوارهای پاک نیز مورد نظر واقع و تقریباً عملی گردیده است . با وجود این موضوع ایجاد مراعع و اصلاح کشاورزی و مبارزه با بیماریهای واگیر باید خیلی بیشتر و دقیق تر تحت مطالعه قرار گرفته راههای عملی و با صرفه برای تأمین آنها در نظر گرفته شود .

پس از ذکر مقدمات نامبرده اینک اقدامات معموله تولید و تکثیر پرورش اسب و سوارکاری را مورد بررسی قرار میدهیم :

از لحاظ اقدام باصلاح نزاد بدواناً سیلمی های چندی انتخاب گردیده و در این مورد نکات فنی دقیق دیگری نیز مورد دقت قرار گرفته اند .

برای اینکه اسبهای بیقواره و معیوب و معلول موجوده از تولید نسل محروم گردند اداره اصلاح نزاد و پرورش اسب مراکز مخصوصی برای نگاهداری اسبهای سیلمی اصیل و نجیب در کشور تهیه نموده که در هریک از آنها تعدادی اسب سیلمی نگاهداری و برای اصلاحات نزادی آمده میباشند .

این مراکز بنام بخششای سیلمی نامیده میشوند .

اسبهای موجوده در این نقاط با دقتی ای بسیار زیادی از بین اسبهای داخله تهیه و نگاهداری میگردد .

در فصل بهاریه دستیجات چهار گانه تقسیم و بنقاط مختلفه کشور که محل پرورش اسب میداشد در دسترس هادیانهای اهالی گذارده میشوند . استفاده هادیانهای اهالی

کاملاً برایگان صورت خواهد گرفت.

برای نگاهداری خون اسبهای سابق و ایجاد خوف و نژادهای نوین مناطق مخصوصی در نقاط مختلفه کشور تأسیس یافته که در آنها با اختلاط نمودن خوف نژادهای گوناگون و آزمایش‌های نوین مانند القاح مصنوعی و غیره نژادهای تازه به وسیله مادیانهای دولتی و سیلیمی‌های اصیل تولید می‌گردد که در ابقاء نسل نهایت لزوم را دارا می‌باشند.

از لحاظ ایجاد نژادهای کشنش سنگین تعدادی مادیانهای اروپائی و اسبهای سیلیمی همان نژاد از کشورهای اروپا وارد و در اثر مراعات نکات فنی فعلاً بوم آب و هوای کشور ایران گردیده اند.

کشنش و استفاده مادیان از هر سیلیمی و انتخاب سیلیمی طبق اصول ویژه فنی است که بواسیله اعلانات و آگهی‌های گوناگون همه ساله در دسترس اهالی کشور گذارده شده است و حتی المقدور نیز نکات فنی نامبرده با بیانات و نگارشات ساده و در خور فهم کشاورزان در مجله اصلاح نژاد و پرورش اسب تو ضیح و تفسیر می‌گردد که با مراجعه بآنها هیتوان از جزئی قرین دقایق فنی آگاهی یافته تولید نسل و پرورش اسب را طبق آخرین اسلوب معموله در گیتی انجام داد.

برای اثبات اصالت خون نتاج حاصله از مادیانهای اهالی و سیلیمی‌های موجوده همچنین شناسائی مبداء نژادی هر یک از آنها گواهینامه های چاپی و اوراق کشنش و قبله آنها چاپ گردیده و همه ساله بمالداران که مادیانهای آنها از سیلیمی‌های اعزامی بارور شده و وضع حمل مینمایند داده می‌شود.

پرورش قاطر نیز یکی از نکات مهم و قاطرهای ایرانی از قدیم الایام در بین کشورهای دیگر معروف و مشهور بوده اند علیهذا بمنظور تعییم و ترویج آن در بخش‌های موجوده در کشور الاغهای سیلیمی درشت و اصیل و ممتازی تهیه گردیده و همه ساله با دستیجات سیلیمی اعزام می‌گردد.

از لحاظ تشویق و ترغیب اهالی کشور شاهنشاهی به تکشیر اسب و قاطر در نظر هست به اشخاص و مالدارانی که در اثر دقتها خود بهترین کره را تربیت نمایند نشانها و پادشاهی گوناگون داده شود. همچنین وسائل تشویق برای اشخاصی که اصطبلاها و اماکن مخصوصی که بطرز نوین معماری یعنی اماکن پاکیزه پر هوا و پر فور با مرتع کوچک (پادوک) ساخته شده اسب را پرورش داده تهیه نمایند در نظر گرفته خواهد شد.

بهترین وسیله برای تشویق و ترغیب اهالی بتوثید و پرورش اسبهای اصیل ایجاد اسبدوانی میباشد برای انجام این موضوع باشگاه سوار کاران در سال ۱۳۱۳ در بنگاه اسبدوانی تشکیل گردیده و با اساسنامه دقیقی دست بکار اصلاح وضعیت اسبدوانی و تهیه یک آئین نامه ویژه شده است.

در بهار سال ۱۳۱۴ تربیونهای مخصوص و محل تماشچیان در اسپریس جلالیه ساخته شد و روزهای اسبدوانی افزایش یافت.

پیشرفت فروش بلیط اسبدوانی درنتیجه افزایش جوائز و تسهیلاتی که از لحاظ پرداخت جوائز توسط بنگاه اسب دوانی برای خریداران بلیطها فراهم شده فوق العاده افزایش یافته است و بر اثر استقبال عمومی باشگاه سوار کاران نیز همه ساله بر مبلغ جوائز و تعداد برندهای بخشی اندازه محسوسی میافزاید:

آئین نامه اسبدوانی نیز تنظیم و بتصویب رسیده است.

یکی دیگر از هدفهای اسبدوانی تهیه و تسطیح اسپریس ثابتی بود که در آن نکات فنی کاملاً مراعات گردد این موضوع نیز تقریباً عملی گردیده است و فعلاً اسپریس جلالیه علاوه بر دارابودن تربیونهای و جایگاههای متعدد کاملاً صاف و هموار گردیده و برای اسبدوانی و هر گونه ورزش سوار آماده میباشد. علاوه در اثر تشویق تقریباً در تمام نقاط کشور نظیر همین اسپریسها ساخته شده و همه ساله اسبدوانیهای گوناگون معمول و جوائز مهمی پرداخت می شود.